

جلسهٔ نهم

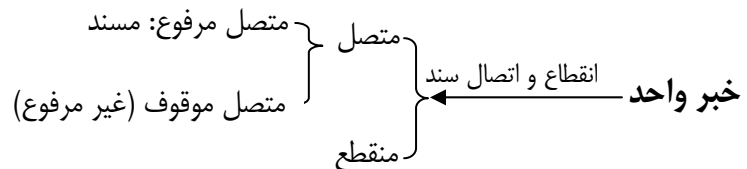
اقسام دیگر خبر واحد به لحاظ اتصال
یا عدم اتصال سند

هدف درس

✓ آشنایی با اصطلاحات مرسل، معضل، مرفوع و مضمَر.

مروری بر مبحث پیشین

در درس پیشین، تا حدودی با تقسیم چهارم خبر واحد آشنا شدیم و دانستیم که حدیث را با توجه به اتصال و انقطاع سند آن به دو دسته تقسیم می‌کنند:



همچنین دانستید که حدیث منقطع را با توجه به مکان واقع شدن انقطاع در سند آن، به دو نوع معلق و مُرسل تقسیم می‌کنند. در درس پیشین با حدیث معلق آشنا شدیم و دانستیم حدیث معلق، حدیثی است که از ابتدای سند آن یک یا چند نفر پشت سر هم افتاده باشد.

اقسام دیگر خبر واحد به لحاظ اتصال یا عدم اتصال سند

الف) مرسل

قسم دیگر حدیث منقطع، مرسل نامیده می‌شود.

تعریف مرسل

الف) در لغت

مرسل، اسم مفعول باب افعال، از ریشه «ر س ل» و به معنای رها شده است.^{۲۸۵}

ب) در اصطلاح

این واژه، در اصطلاح به دو معنای عام و خاص به کار رفته است:

۲۸۵. ابن منظور، ج ۱۱، ص ۲۸۵؛ برای وجه تسمیه، رک: فضلی، ص ۱۷۵، سبحانی، ص ۱۰۷.

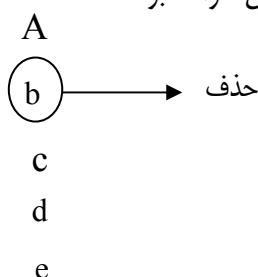
دربارهٔ مرسل به معنای خاص، گفته‌اند: ما سَقَطَ مِنْهُ الصَّحَابِيُّ؛^{۲۸۶} حدیثی که صحابی از سلسله سند آن افتاده باشد.

در تعریف مرسل به معنای عام نیز آمده است:

كُلُّ حَدِيثٍ حُذِفَتْ رَوَاتُهُ أَجْمَعُ أَوْ بَعْضُهَا وَاحِدٌ أَوْ أَكْثَرُ.^{۲۸۷}

حدیثی که از همه یا برخی راویان آن، یک نفر یا بیشتر حذف شده باشد.

حدیث مرسل به دو معنای عام و خاص، در بین شیعه و اهل سنت به کار رفته است. مرسل به معنای خاص به حدیثی گفته می‌شود که تابعی آن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کند؛ بدون آنکه به واسطهٔ بین خود و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یعنی صحابی، اشاره‌ای نماید. برای نمونه، فردی مثل سعید بن مسیب که از تابعین است اگر بگوید: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ...»، سند مرسل می‌شود. در این صورت نمودار فرضی این نوع مرسل چنین خواهد بود:



مرسل به معنای خاص، اختصاص به اهل سنت دارد و مراد از مرسل نزد محدثان اهل سنت نیز همین معنا است.^{۲۸۸}

مرسل به معنای عام آن به حدیثی گفته می‌شود که اولاً، از معصوم (علیه السلام) نقل شده باشد. ثانیاً، همه یا برخی از راویان که واسطهٔ بین فرد و معصوم (علیه السلام) هستند حذف شده باشند، خواه این حذف در انتهای سند، وسط و یا اول سند باشد.

با توجه به این تعریف، مرسل به معنای عام، با منقطع مترادف است.

مرسل به این معنا، در میان عالمان و فقیهان شیعه^{۲۸۹} و نیز فقیهان اهل سنت به کار رفته است.^{۲۹۰}

۲۸۶. صبحی صالح، ص ۱۶۸؛ تعابیر مشابه: عتر، ص ۳۷۰؛ طحان، ص ۷۱؛ عالمان شیعه در تعریف مرسل به دو معنا اشاره کرده‌اند که یکی را عام و دیگری را خاص دانسته‌اند و در تعریف مرسل، به معنای خاص، همین قول را مشهور اهل سنت دانسته‌اند؛ شهید ثانی، ص ۹۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ صدر، ص ۱۸۹.

۲۸۷. مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ طحان، ص ۷۲؛ شهید ثانی، مرسل به معنای عام را چنین تعریف کرده است: «هُوَ مَا رَوَاهُ عَنِ الْمَعْصُومِ مَنْ لَمْ يُدْرِكْهُ، سِوَاءَ كَانِ السَّاقِطُ وَاحِدًا أَمْ أَكْثَرَ وَ سِوَاءَ رَوَاهُ بِغَيْرِ وَاسِطَةٍ أَوْ بِوَاسِطَةٍ...»، ص ۹۴؛ در این صورت مرسل به معنای عام فقط شامل مواردی می‌شود که راوی امام (علیه السلام)، ذکر شده اما پیش از او، راویان وسط سند حذف شده‌اند، که در این صورت موقوف و معلق را در بر نمی‌گیرد، حال آنکه طبق تعریف مامقانی، مرسل به معنای عام، شامل معلق و موقوف نیز می‌شود؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ صدر، عیناً مطالب شهید ثانی را گزارش کرده است: صدر، ص ۳۳۸ و ۳۳۹؛ لازم به ذکر است که داوری دربارهٔ صحت هر یک از این تعاریف منوط به بررسی کاربرد آن نزد محدثان و فقیهان است. اطلاق مرسل بر روایات ابن‌ادریس در *مستطرفات السرائر*، نشان می‌دهد که کاربرد مرسل، تنها به مواردی که راوی در آخر سند حذف شده باشد، محدود نمی‌شود. رک: ربانی، ص ۱۸۱؛ در عین حال از بررسی کاربرد مرسل چنین فهمیده می‌شود که شامل موقوف نمی‌شود، چراکه حدیث مرسل حتماً باید به معصوم (علیه السلام) برسد.

۲۸۸. طحان، ص ۷۱.

۲۸۹. مامقانی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ شهید ثانی، ص ۹۴.

۲۹۰. طحان، ص ۷۲.

نمونه

برای حدیث مرسل به معنای خاص آن، می‌توان به روایت ذیل اشاره کرد:
شافعی به سند خود از مجاهد نقل می‌کند که گفت: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در تلبیه، لبیک اللهم لبیک ... را به صدای بلند می‌خواند ...»^{۲۹۱}

مجاهد از تابعین می‌باشد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درک نکرده است، لذا نمی‌تواند بدون واسطه از ایشان نقل کند؛ بنابراین در این روایت واسطه بین او و آن حضرت (صلی الله علیه و آله)، که از صحابیان بوده، حذف شده است.

برای حدیث مرسل به معنای عام آن هم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه چنین آورده است:

وَقَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كُلُّ مَاءٍ طَاهِرٍ إِلَّا مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ قَذِرٌ.^{۲۹۲}

امام صادق، جعفر بن محمد، (علیه السلام) می‌فرمایند: تمام آبها پاک‌اند مگر آنکه مطمئن شوی نجس است.

این روایت از مرسلات شیخ صدوق است که تمام سلسله سند آن بین صدوق و امام (علیه السلام) حذف شده است. شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه سند بسیاری از روایات را به طور کامل نیآورده یا تنها بخشی از آن را نقل کرده است. این روایات به مرسلات صدوق معروف‌اند.

نمونه دیگری از آن، روایت ذیل است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ.^{۲۹۳}

ابن ابی‌عمیر از بعضی از شیعیان از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که می‌فرمایند: مرگ دانشمند مؤمن، خللی در اسلام ایجاد می‌کند که هیچ چیز دیگر نمی‌تواند آن را جبران نماید.

در این روایت واسطه بین ابن ابی‌عمیر و امام (علیه السلام) به صورت مبهم و با عنوان «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا» آمده است که به این دلیل حدیث مرسل است. ابن ابی‌عمیر از جمله راویانی است که در موارد متعدد بدین گونه از معصومین (علیهم السلام) روایت می‌کند. از این دسته روایات او، به مرسلات ابن ابی‌عمیر یاد می‌شود.

حکم حدیث مرسل

حدیث مرسل به طور کلی در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد؛ چراکه شرط اتصال سند در آن محقق نیست.^{۲۹۴}

۲۹۱. عتر، ص ۳۷۰.

۲۹۲. صدوق، ج ۱، ص ۵.

۲۹۳. کلینی، ج ۱، ص ۳۸.

۲۹۴. طحان، ص ۷۲ و ۷۳؛ عتر، ص ۳۷۱؛ صبحی صالح، ص ۱۶۶؛ شهید ثانی حدیث مرسل را در شمار احادیث ضعیف آورده است؛ شهید ثانی، ص ۹۴.

نکته

توضیح بیشتر در مورد حکم حدیث مرسل

در میان شیعه و اهل سنت، حکم مرسلات و احياناً شرایط آن، از موضوعات اختلافی و مهم مصطلح الحدیث است. برخی از عالمان اهل سنت، با در نظر گرفتن شرایطی، مرسلات را معتبر دانسته‌اند.^{۲۹۵} نزد شیعه، مرسلات برخی محدثان و راویان مشخص، محل اختلاف است؛ از جمله مهم‌ترین این موارد، مرسلات شیخ صدوق، مرسلات مشایخ ثلاثه (صفوان، بزندی و ابن ابی عمیر) و مرسلات اصحاب اجماع است. معتقدان به حجیت این مرسلات کوشیده‌اند تا شواهدی مبنی بر ثقه بودن افراد محذوف یا وجود قرینه بر صدور روایت از امام (علیه السلام)^{۲۹۶} ارائه دهند.

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

عالمان شیعه به گردآوری این نوع روایات در مجموعه‌ای مستقل پرداخته‌اند، اما در برخی کتابهای حدیثی نمونه‌های فراوانی از این نوع روایات به چشم می‌خورد؛ از جمله، بسیاری از روایات کتاب من لا یحضره الفقیه، مرسل می‌باشد؛ برخی روایات در تهذیبین شیخ طوسی نیز این گونه است.^{۲۹۷}

مشهورترین تألیفات اهل سنت در این زمینه عبارت‌اند از:

- المراسیل، ابی‌داود.

- المراسیل، ابن ابی حاتم.^{۲۹۸}

ب) مَعْضَل

نوع دیگری از حدیث منقطع، معضل نامیده می‌شود.

تعریف مَعْضَل

الف) در لغت

معضل، اسم مفعول باب افعال، از ریشه «ع ض ل» و به معنای درمانده است.^{۲۹۹}

۲۹۵. طحان، ص ۷۲ و ۷۳؛ عتر، ص ۳۷۱؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ مامقانی این قول را، نظر بیشتر عالمان شیعه دانسته است.

۲۹۶. فضلی، ص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ ربانی، ص ۱۷۷ و ۱۸۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۵۶ - ۳۴۱.

۲۹۷. فضلی، ص ۱۷۵.

۲۹۸. طحان، ص ۷۴.

۲۹۹. ابن فارس، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۵۱؛ میرداماد در مورد معنای لغوی معضل، به تفصیل بحث کرده و آن را اسم مفعول از تعضیل، یعنی مَعْضَل قلمداد کرده و بر دیگر اقوال ترجیح داده است؛ میرداماد، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ مامقانی نیز همین ضبط را برای آن برگزیده است؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۵، اما دیگران مَعْضَل را اسم مفعول از باب افعال دانسته‌اند. در معنای معضل نیز اختلاف وجود دارد. عده‌ای آن را اسم مفعول «أعضل» به معنای «استغلق» (پیچیده شد) می‌دانند؛ ابن صلاح، ص ۴۵؛ عراقی، ص ۸۳؛ شهید ثانی، ص ۹۴؛ سخاوی، ج ۱، ص ۱۷۴؛ برخی دیگر آن را اسم مفعول از «أعضل» به معنای



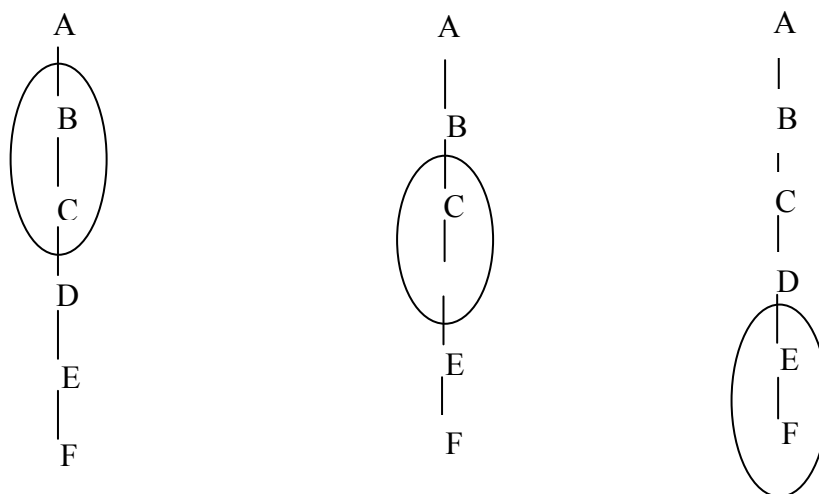
ب) در اصطلاح

درباره واژه مُعْضَل گفته‌اند:

ما سَقَطَ مِنْ إِسْنَادِهِ اثْنَانِ أَوْ أَكْثَرُ عَلَى التَّوَالِي. ^{۳۰۰}

حدیثی که از سند آن، دو نفر یا بیشتر پشت سر هم افتاده باشند.

ملاک نام‌گذاری حدیث در اقسام پیشین حدیث منقطع، محل انقطاع در سند بود. در این قسم، تعداد افتادگیهای موجود در سند، مبنای تقسیم است؛ بدان معنی که اگر در سندی دو راوی یا بیشتر، پشت سر هم افتاده باشند و این افتادگی خواه در ابتدای سند، وسط یا انتهای آن باشد، ^{۳۰۱} مُعْضَل نامیده می‌شود. بنابراین نمودار فرضی حدیث معضل یکی از این حالتها را خواهد داشت.



نمونه

به اسناد دو روایت زیر توجه کنید:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: كَانَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: «رَوْحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكِلُ كَمَا تَكِلُ
الْأَبْدَانُ» ^{۳۰۲}

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

«اعبى» (درمانده کردن) می‌دانند: ملا علی قاری، ص ۴۱۱؛ عتر، ص ۳۷۸ و ۳۷۹؛ ظاهراً نظر دوم صحیح‌تر است، چه، «أعضل» به معنای پیچیده شدن، فعل لازم است و ساختن اسم مفعول از آن صحیح نیست؛ حال آنکه «أعضل» به معنای درمانده کردن متعدی است. در وجه تسمیه آن نیز گفته‌اند: گویی محدث با انداختن روات، به گونه‌ای حدیث را ضعیف، درمانده و ناتوان ساخته است از این رو راوی دیگری که قصد روایت از این محدث را دارد، بهره‌ای از حدیث نمی‌برد.

۳۰۰. طحان، ص ۷۳؛ مشابه آن: عتر، ص ۳۷۸؛ صبحی صالح، ص ۱۶۹ و ۱۷۰؛ شهید ثانی، ص ۹۴؛ میرداماد، ص ۲۵۲؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ صدر، ص ۲۰۰؛ البته شیخ بهایی، موضع افتادگی در معضل را وسط قرار داده؛ صدر، ص ۲۰۰؛ آقای سبحانی نیز، همین قول را ترجیح داده‌اند: سبحانی، ص ۱۰۵؛ اما دیگران آن را ناظر به هر جای سند دانسته‌اند. میرداماد تصریح کرده، که وجه چنین اختصاصی توجیه روشنی ندارد: میرداماد، ص ۲۵۲.

۳۰۱. در محل و تعداد راویان ساقط در حدیث معضل، اختلاف بسیار است. برای مطالعه بیشتر در این بحث، ر.ک: مامقانی، ج ۱، پاورقی ص ۳۳۶؛ مستدرکات مامقانی، ج ۴، ص ۳۵۲.

۳۰۲. کلینی، ج ۱، ص ۴۸.

اللَّهُ (صلى الله عليه و آله): «ما قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَتَوَمُّ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ...»^{۳۰۳}

در این دو روایت فاصله زمانی زیادی بین راوی اول قبل معصوم، تا خود معصوم وجود دارد. مثلاً در روایت اول، حفص که از یاران امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) است از امام علی (علیه السلام) مستقیماً نقل می‌کند و در حدیث دوم بین احمد بن محمد برقی تا رسول خدا (صلى الله عليه و آله) کسی را نمی‌بینیم، در حالی که فاصله زمانی میان این دو راوی، بیش از ۲۰۰ سال است و مسلماً راویان بسیاری در این دو سند افتاده‌اند. البته ذکر الفاظی مثل رفعه و بعضی أصحابنا دلیل بر انقطاع در سند است. از این رو به دلیل حذف چند راوی پشت سر هم، می‌توانیم بگوییم این دو روایت مُعْضَل هستند.

حکم حدیث مُعْضَل

حدیث معضل نیز به دلیل، عدم پیوستگی در سلسله سند آن، مانند جملگی احادیث منقطع، ضعیف دانسته می‌شود.^{۳۰۴}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

در شیعه و اهل سنت، کتابی خاص این نوع احادیث نگاشته نشده است.

در میان اهل سنت، انواع روایات معضل، منقطع و مرسل را می‌توان در سه مجموعه زیر یافت:

- ۱- السنن، تألیف سعید بن منصور بن شُعبه (م ۲۲۷).
- ۲- مجموعه رسائل (مانند: ذمُّ المَلَاحِی، ذمُّ الدُّنْیَا، ذمُّ المُسْکَر و ...)، تألیف عبدالله بن محمد بن ابی‌الدنیا (م ۲۸۱).^{۳۰۵}
- ۳- المصنّف، تألیف ابن ابی‌شیبّه.

ج) مرفوع

در مبحث هفتم با نوعی از حدیث مرفوع آشنا شدید، اکنون نوع دیگری از آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نوع دیگری از حدیث منقطع وجود دارد که با لحاظ تعبیر به کار رفته در سند آن، مرفوع نامیده می‌شود.

۳۰۳. همان، ص ۱۲.

۳۰۴. شهید ثانی، ص ۹۴؛ میرداماد، ص ۲۵۲؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ سبحانی، ص ۱۰۵؛ طحان، ص ۷۵؛ عتر، ص ۳۷۹؛ صبحی صالح، ص ۱۷۰.

۳۰۵. طحان، ص ۷۶.

تعریف مرفوع

مرفوع در اصطلاح

مرفوع در اصطلاح^{۳۰۶} به دو معنا به کار رفته است:

در معنای نخست، در مقابل موقوف است و به حدیثی گفته می‌شود که به معصوم (علیه السلام) منتهی شود.^{۳۰۷}

در معنای دوم، از انواع منقطع است که شیعه آن را به کار برده و چنین تعریف کرده است:

مَا سَقَطَ مِنْ وَسْطِ سَنَدِهِ أَوْ آخِرِهِ وَاحِدٌ أَوْ أَكْثَرٌ مَعَ التَّصْرِیحِ بِلَفْظِ الرَّفْعِ.^{۳۰۸}

حدیثی که از وسط یا آخر سند آن، یک (راوی) یا بیشتر افتاده باشند، در حالی که به لفظ رفع تصریح شده باشد.

پیش از این، در تقسیم سوم خبر واحد، به حدیث مرفوع پرداخته شد و معنای لغوی و اصطلاحی آن آمد. در آنجا توضیح داده شد که حدیث مرفوع، در مقابل موقوف، به حدیثی گفته می‌شود که در آخر به معصوم (علیه السلام) منتهی شود، در حالی که حدیث موقوف به صحابی منتهی می‌شود. اما، حدیث مرفوع به معنای دیگر هم به کار رفته است و آن اینکه در سند حدیثی، یک یا چند راوی حذف شده باشند و به جای آن از تعبیر کلی رفعه استفاده شده باشد، برای نمونه کلینی در کافی، روایتی را چنین گزارش می‌کند: «علی بن ابراهیم رفعه إلی أبی عبدالله (علیه السلام): ...»؛ علی بن ابراهیم، حدیث را به امام صادق (علیه السلام) رساند؛ در این نمونه، بین علی بن ابراهیم و امام صادق (علیه السلام) راویان متعددی قرار دارند که حذف شده‌اند و به جای آن از تعبیر کلی رساندن (رفع) استفاده شده است.

با این توضیح، حدیث مرفوع در معنای اول، با توجه به گوینده آن نام‌گذاری شده و در معنای دوم آن با توجه به وجود تعبیر رفع و مشتقات آن در سلسله سند. توجه: تعریف مرفوع، به معنای اصطلاحی دوم، صرفاً توسط عالمان شیعه ارائه شده است. از این رو در کتابهای حدیثی و فقهی شیعه، هر جا حدیثی مرفوع قلمداد شده، عموماً همین معنا مد نظر می‌باشد.^{۳۰۹} باید توجه داشت که به کار رفتن مرفوع در غیر این معنا توسط عالمان شیعه، نیازمند قرینه است و معمولاً در چنین مواردی همراه با موقوف به کار می‌رود. مثلاً گفته می‌شود، این حدیث موقوف است و نه مرفوع.

نمونه

برای حدیث مرفوع در معنای دوم آن، به مورد ذیل می‌توان اشاره کرد:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ....^{۳۱۰}

۳۰۶. از آنجا که این اصطلاح قبلاً هم به کار رفته بود، معنای لغوی آن پیش از این آمد.

۳۰۷. پیش از این در درس هفتم آمد.

۳۰۸. مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ صدر این نوع مرفوع را از انواع نوع اول دانسته است: صدر، ص ۱۸۲.

۳۰۹. مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ ربانی، ص ۱۲۴.

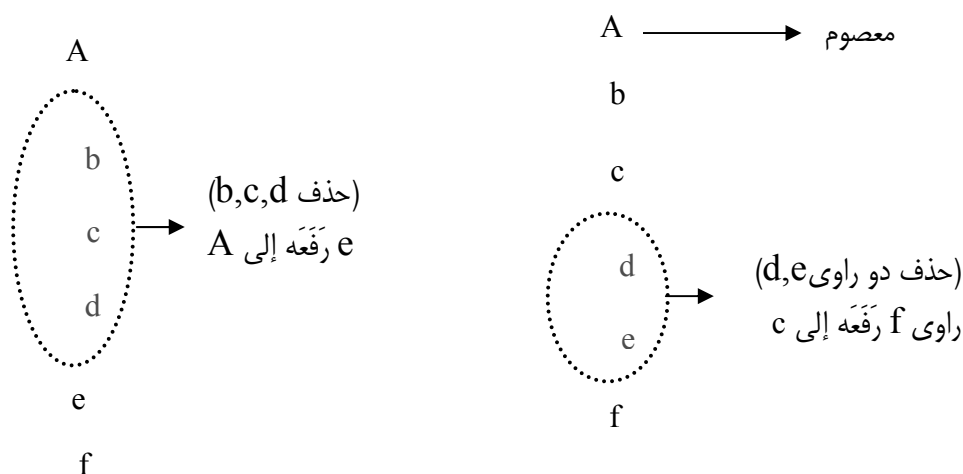
۳۱۰. کلینی، ج ۱، ص ۱۲.

در این روایت، احمد بن محمد بن خالد، متوفی سال ۲۷۴ و صاحب کتاب معروف *المحاسن*، راوی این حدیث از پیامبر است و مسلماً بین وی و پیامبر راویانی ساقط شده‌اند که البته با تعبیر *رفعه* به این افتادگی اشاره شده است.

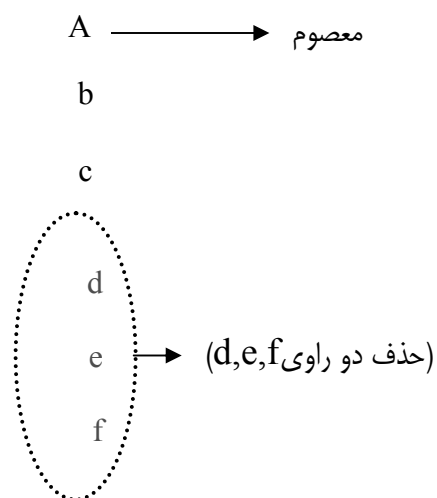
محل افتادگی در حدیث مرفوع

سؤال: افتادگی در سند حدیث مرفوع، در کجا واقع شده است؟

برای دست یافتن به پاسخ این پرسش، لازم است در چگونگی حدیث مرفوع تأمل شود. همان‌طور که در مثال روشن شد، در حدیث مرفوع، فاصله بین دو نفر در سلسله سند حذف شده و به جای آن تعبیر *رفعه* به کار رفته است؛ بنابراین نمودار فرضی آن چنین است:



در این‌گونه موارد حتماً یک فرد در ابتدای قسمت محذوف وجود دارد که عمل رفع به او نسبت داده می‌شود و فردی هم در انتها وجود دارد که حدیث به او رفع داده می‌شود (می‌رسد). در مثال قبل علی بن ابراهیم که در ابتدای سند قرار دارد، رفع‌دهنده است و حدیث را به فرد انتهایی سند یعنی امام صادق (علیه السلام) نسبت داده است؛ بنابراین، سند در حدیث مرفوع نمی‌تواند به شکل زیر باشد:



زیرا که در این صورت هیچ راوی‌ای وجود ندارد تا عمل رفع به او نسبت داده شود. به همین دلیل است که در تعریف مرفوع آمد که افتادگی سند آن، در وسط یا انتها است نه در ابتدای سند.

حکم حدیث مرفوع

چنان که گذشت حدیث مرفوع به دو معنا به کار رفته است؛ در معنای اول، با توجه به وضعیت سند به لحاظ اتصال و انقطاع و وضعیت راویان آن، می‌تواند صحیح، حسن، موثق یا ضعیف باشد؛ اما در معنای دوم، به دلیل افتادگی در سند، مانند تمام اقسام منقطع، ضعیف محسوب می‌شود.^{۳۱۱}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

در شیعه کتابی که این نوع از احادیث - مرفوع به معنای دوم - را مستقلاً جمع‌آوری کرده باشد، وجود ندارد، اما در مجموعه‌های حدیثی مختلف این نوع احادیث را می‌توان یافت. کتابهای ذیل بیش از همه مشتمل بر چنین روایاتی هستند:

- مناقب آل ابی‌طالب (علیه السلام)، ابن شهر آشوب مازندرانی.

- مکارم الأخلاق، رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی.

- معانی الأخبار، شیخ صدوق.

- مشكاة الأنوار، ابوالفضل علی بن حسن طبرسی.

- اصول کافی، کلینی.

اقسام ملحق به حدیث منقطع

از جمله ملحق‌ات اقسام حدیث منقطع، حدیث مضممر است. البته باید توجه داشت که حدیث مضممر به معنای مصطلح، ذیل عنوان منقطع قرار نمی‌گیرد، اما از آنجایی که در این نوع از حدیث، احتمال انقطاع وجود دارد، بهتر دیدیم که در این جایگاه و به عنوان ملحق مطرح گردد. حدیث مضممر از آن جهت در شمار اقسام اصلی منقطع نیامد که لزوماً در سلسله سند آن انقطاع وجود ندارد و ممکن است سند آن تا آخرین راوی متصل باشد؛ با این حال، سند آن به دلیل نامعلوم بودن معصوم (علیه السلام) کامل نمی‌باشد.

۳۱۱. مامقانی آن را از اقسام مرسل عام دانسته است؛ ج ۱، ص ۲۰۷، و مرسل (عام و خاص) را از انواع ضعیف معرفی کرده است؛ ج ۱، ص ۳۴۰ - ۳۳۸.

د) مضمَر

تعریف مضمَر

الف) در لغت

مضمَر، اسم مفعول از ریشه «ض م ر» و به معنای پنهان و پوشیده است.^{۳۱۲}

ب) در اصطلاح

عالمان شیعه در اصطلاح چنین تعریف کرده‌اند:

هُوَ الْحَدِيثُ الَّذِي يُطَوَّى فِيهِ ذِكْرُ الْمَعْصُومِ (عليه السلام) عِنْدَ انْتِهَاءِ السَّنَدِ إِلَيْهِ، بَأَنْ يُعْبَرَ عَنْهُ (عليه السلام) فِي الْمَقَامِ الْمَزْبُورِ بِالضَّمِيرِ الْغَائِبِ.^{۳۱۳}

حدیثی است که در انتهای سند آن، که به معصوم (علیه السلام) می‌رسد، نام آن حضرت (علیه السلام) پنهان باشد و از ایشان (علیه السلام) در مقام گوینده خبر به ضمیر غائب، تعبیر شود.

حدیث مضمَر به حدیثی گفته می‌شود که در آن اصحاب معصوم (علیه السلام) که قاعدتاً باید از معصوم (علیه السلام) روایت را نقل کنند، از گوینده سخن با ضمیر غائب، یاد کنند، بدون آنکه مشخص کنند مراد، معصوم (علیه السلام) است؛ بدین‌سان که بگویند: از او پرسیدم و او گفت: در این‌گونه موارد، احتمال دارد که گوینده سخن، معصوم (علیه السلام) باشد و ممکن است فرد دیگری از یاران امام (علیه السلام) باشد. به چنین روایتی که گوینده آن به دلیل به کار رفتن ضمیر، نامشخص است، مضمَر گویند.

توجه: در تمام مباحث مربوط به سند، ابتدای سند، صاحب کتاب است و انتهای سند، گوینده حدیث می‌باشد. چنان‌که در مثل این سند: «محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبدالله (عليه السلام) ...»^{۳۱۴} کلینی در اول سند قرار دارد و سند به امام صادق (علیه السلام) منتهی می‌شود.

توجه: عنوان حدیث مضمَر، اصطلاحی است که اختصاص به عالمان شیعه دارد و عالمان اهل سنت چنین اصطلاحی ندارند.

نمونه

در میان روایات ما، از برخی یاران ائمه (علیهم السلام) روایاتی به صورت مضمَر وجود دارد. مضمرات سماعه از جمله موارد معروف در این موضوع است که می‌توان به یک نمونه آن اشاره کرد:

– عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «إِذَا سَهَا الرَّجُلُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَ لَمْ يَدْرِ وَاحِدَةً صَلَّى أَمْ ثَنَتَيْنِ، فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ.»^{۳۱۵}

۳۱۲. ابن منظور، ج ۴، ص ۴۹۲.

۳۱۳. مامقانی، ج ۳۱، ص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۳۱۴. طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۳۷، باب ۳۳۳، ج ۳۳.

۳۱۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۱.

از سماعه نقل شده است که گفت: او فرمود: «هرگاه نمازگزار در دو رکعت اول از نماز ظهر و عصرش دچار سهو شود شک کند و نداند یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بر اوست که نمازش را اعاده کند.»

در روایت فوق، گوینده حکم شک در دو رکعت اول، که سماعه سخن او را گزارش کرده، نامشخص است.

حکم حدیث مضمَر

حدیث مضمَر به دلیل مبهم بودن گوینده آن، در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد، چراکه شرط رسیدن به معصوم (علیه السلام) در آن محقق نیست؛^{۳۱۶}

نکته

حدیث مضمَر در صورتی ضعیف است که نتوان مرجع ضمیر حدیث را معین کرد؛ اما اگر قرائنی برای تعیین آن یافت شود حدیث از اضمار خارج شده و در صورتی که از معصوم (علیه السلام) باشد، معتبر تلقی می‌شود. محققان برای رفع این ابهام، به دو نوع قرینه استناد کرده‌اند:

اول آنکه، با استناد به روایات مشابه که در آن به نام امام (علیه السلام) تصریح شده و یا با یافتن اصل روایت مفصلی که تقطیع شده، ابهام را رفع کرده‌اند.

دوم آنکه، با استناد به یک عادت معمول، قاعده‌سازی کرده و بیان داشته‌اند که راویان بزرگی مثل زراره و محمد بن مسلم حکم شرعی از غیر امام (علیه السلام) نقل نمی‌کردند؛ لذا اگر راوی احادیث مضمَر، امثال این بزرگان باشند، معصوم (علیه السلام) بودن مرجع ضمیر، قطعی است. در صورتی که راویان دیگر ممکن است با مراجعه به امثال زراره که از سوی ائمه (علیهم السلام) مرجعیت علمی داشته‌اند، حکمی را از ایشان پرسیده باشند. برخی دیگر، در ساختن این‌گونه قواعد پا را از این هم فراتر نهاده و عنوان داشته‌اند که به طور کلی نقل حکم شرعی از فردی مجهول، از هیچ راوی‌ای سزاوار نبوده و در تمام این موارد، ضمیر در واقع به معصوم (علیه السلام) باز می‌گردد.

با این توضیح، دیدگاه عالمان درباره حجیت حدیث مضمَر با توجه به معتبر تلقی کردن این قرائن، متفاوت است.^{۳۱۷}

علت پیدایش احادیث مضمَر

عالمان دلایل مختلفی، برای پیدایش احادیث مضمَر برشمرده‌اند؛ از جمله این دلایل می‌توان به تقطیع روایات یا از دست رفتن قرائن اشاره کرد.

۳۱۶. مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳۱۷. فضلی، اقوال را در این باره در سه دسته طبقه‌بندی کرده است؛ فضلی، ص ۱۰۵ - ۱۰۳؛ مامقانی به برخی اقوال اشاره کرده: مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ و صدر با نقل گفتاری در ضعف حدیث مضمَر، این احتمال را که حدیث از امام باشد، قوی‌تر دانسته است، ص ۲۰۶.

الف) تقطیع روایات بلند

تقطیع روایات بلندی که متضمن چند موضوع بوده‌اند، یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش احادیث مضمّر است. در این‌گونه روایات نام امام (علیه السلام) در ابتدای روایت آمده، اما در بخش‌های بعدی روایت، با ضمیر از ایشان یاد شده، در حالی که مرجع ضمیر کاملاً روشن بوده است. هنگامی که حدیث‌نگاران به جمع‌آوری و دسته‌بندی موضوعی روایات پرداختند، به منظور پرهیز از تکرار یک روایت بلند در موضوعات مختلف، هر قسمت از روایت را در موضوع خاص خود آوردند؛ این قطعه قطعه کردن روایت، در عین آنکه به انسجام مباحث کمک می‌کرد، موجب می‌شد تا ضمیر ناظر به گوینده حدیث از مرجع آن در ابتدای روایت جدا افتد و هویت گوینده در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد.

این‌گونه روایات معمولاً در قالب سؤال و جواب و در موضوعات فقهی هستند که راوی با مغنم شمردن محضر امام (علیه السلام)، مجموعه سؤالات شرعی خود را که برخی درباره نماز و تعدادی درباره زکات و برخی در خصوص حج و ... بوده از ایشان پرسیده است.^{۳۱۸}

ب) تقطیع روایات از کتاب

تقطیعی که موجب اضمار می‌شود همواره در قطعه قطعه کردن یک روایت نیست، بلکه گاهی جدا ذکر کردن روایات یک مجموعه حدیثی که از امام خاصی نقل شده‌اند نیز موجب اضمار می‌شود. در این وضعیت چون مؤلف همه روایات کتاب خود را از یک امام نقل می‌کند، با تصریح به نام امام (علیه السلام) در ابتدای کتاب خود، در سایر روایات به ذکر ضمیر اکتفا می‌کند.^{۳۱۹} حال اگر روایات این کتاب به صورت جداگانه در جای دیگر ذکر شود و به آوردن مرجع ضمیر اهتمام نشود، اضمار به وجود می‌آید.

ج) از دست رفتن قرائن

در برخی موارد راویان از امام (علیه السلام) صرفاً با ضمیر یاد می‌کردند. علت این امر، ممکن است شرایط دشوار سیاسی اجتماعی آن دوره باشد که هیچ نوع ارتباطی را با ائمه اطهار (علیهم السلام) بر نمی‌تابیده و موجب شده تا راویان حدیث در نقل روایات نوعی تقیه در پیش گیرند یا ممکن است به این علت باشد که راوی مذکور از مصاحبان و ملازمان امامی خاص (علیه السلام) بوده و مراد او از این‌گونه تعبیر، برای هم‌عصرانش کاملاً روشن است. در هر دو صورت، هویت گوینده حدیث برای راوی و مخاطب کاملاً روشن بوده است، اما با فاصله گرفتن از آن زمان و از دست رفتن قرائن کلامی و مقامی، تشخیص آن دیگر به سادگی میسر نیست.^{۳۲۰}

۳۱۸. فضلی، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ صدر، ص ۲۰۷؛ آقای سبحانی چنین امری را از امثال صاحبان کتب اربعه بعید می‌داند، چراکه عدم تبدیل ضمیر به اسم موجب از حجیت افتادن روایت شده و احتیاط در چنین مواردی اشتباه است و قطعاً از این بزرگان سر زده است؛ سبحانی ص ۱۰۷؛ فضلی برای تقطیع روایات دو حالت برشمرده است که یکی تقطیع یک روایت بلند است و دیگری جدا کردن یک روایت از اصل و کتابی که تمام روایات آن بعضاً از یک امام (علیه السلام) است؛ فضلی، ص ۱۰۲؛ مشابه آن: صدر، ص ۲۰۷.

۳۱۹. فضلی، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳۲۰. برخی عالمان غیر از تقطیع، تقیه را نیز از عوامل پیدایش احادیث مضمّر دانسته‌اند؛ فضلی، ص ۱۰۱؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ صدر و برخی دیگر، غیر از تقیه، طول مصاحبت راوی با امام را علت به کار بردن ضمیر برای امام دانسته‌اند؛ فضلی، ص ۱۰۳؛ به نظر می‌رسد در هر دو مورد و بعضاً موارد دیگر، راوی عمداً و به دلیل وجود قرائنی، نام امام (علیه السلام) را ذکر



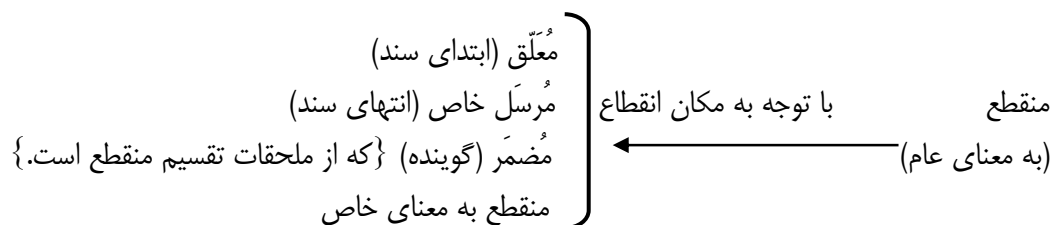
برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

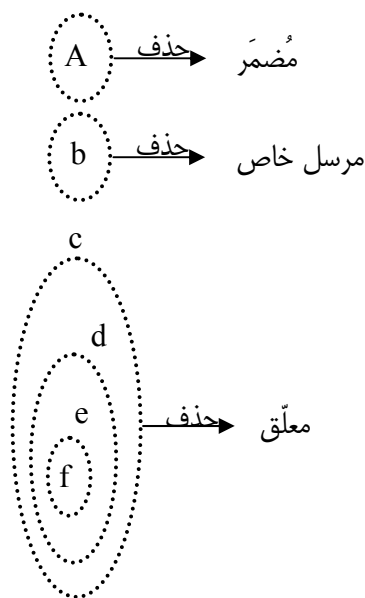
احادیث مضمَر در مجموعه خاصی گردآوری نشده‌اند، اما مشهورترین آنها عبارت است از: ^{۳۳۱} مضمَرات سماعه بن مهران، زراره، محمد بن مسلم و علی بن جعفر، که اولی شامل ^{۳۳۰} و دومی شامل ^{۳۳۳} ۷۸ حدیث مضمَر است.

جمع‌بندی

اکنون پس از پایان یافتن بحث حدیث منقطع، لازم است مباحث آن را با هم مرور کنیم. حدیث منقطع - به معنای عام - با توجه به مکان انقطاع در سند به مرسل، معلق و مضمَر (به عنوان ملحقات منقطع) و منقطع به معنای خاص تقسیم می‌شود:



و نمودار فرضی حدیث منقطع به صورت زیر قابل ترسیم است:



نکرده است و لذا می‌توان هر دو را ذیل یک عنوان جمع کرد، هر چند می‌توان دلایل دیگری هم برای آن یافت. در هر صورت وجود قرائن کلامی و عمدتاً مقامی، راویان را از ذکر نام بی‌نیاز کرده است؛ چنان‌که مامقانی چنین کرده است: مامقانی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳۲۱. فضلی، ص ۱۰۱.

۳۲۲. خوبی، ج ۸، ص ۲۹۴.

۳۲۳. خوبی، ج ۷، ص ۲۴۷.

در حدیث منقطع، اگر یک یا چند راوی از وسط سند افتاده باشد، منقطع به معنای خاص نامیده می‌شود.
در حدیث منقطع، اگر دو نفر یا بیشتر از سند حذف شده باشند، معضل نامیده می‌شود.

منقطع با توجه به تعداد ← معضل (دو یا بیشتر)

و اگر بخشی از سند حذف و در عین حال تعبیر رَفَع به کار رفته باشد، مرفوع نامیده می‌شود.

منقطع با توجه به تعبیر ← مرفوع (به معنای دوم)

در عین حال عنوان مرسل عام، مترادف با منقطع عام است.

منقطع عام افتادگی در هر مکان ← مرسل عام
و با هر تعداد

و به انواع دیگر حدیث منقطع نیز عنوان منقطع اطلاق می‌شود.

توجه: حدیث می‌تواند با توجه به مکان انقطاع آن و با توجه به تعداد افتادگیها یا تعبیر به کار رفته در سند عنوان دیگری بگیرد، (مثلاً هم معلق باشد و هم معضل) در صورتی که از ابتدای سند دو نفر افتاده باشند.

خلاصه درس

- | | | |
|--|---|--------------------|
| <p>خاص: حدیثی که از سلسله سند آن صحابی افتاده باشد، که بیشتر نزد اهل سنت کاربرد دارد.</p> | } | ✓ مرسل به دو معنای |
| <p>عام: حدیثی که راویانش جملگی یا برخی حذف شده‌اند، که بیشتر نزد فقهای شیعه کاربرد دارد.</p> | | |
- ✓ مرسل به معنای عام، مترادف با منقطع خواهد بود.
- ✓ مرسل از انواع احادیث ضعیف است که برخی آن را با شرایطی معتبر می‌دانند.
- ✓ معضل حدیثی است که از سند آن (ابتداء، انتها یا وسط)، دو نفر یا بیشتر پشت سر هم افتاده باشند. معضل از انواع احادیث ضعیف به شمار می‌رود.
- ✓ مرفوع حدیثی است که از وسط یا آخر سند آن، یک راوی یا بیشتر افتاده باشد، و با لفظ رفع به آن تصریح شده باشد. مرفوع از انواع ضعیف است.
- ✓ مضمّر، حدیثی است که در انتهای سند که به معصوم (علیه السلام) می‌رسد، نام آن حضرت (علیه السلام) پنهان باشد؛ بدین‌سان که از ایشان (علیه السلام) در مقام گوینده خبر به ضمیر غایب، تعبیر شده باشد.
- ✓ حدیث مضمّر به دلیل مبهم بودن گوینده آن، در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد.

جلسه دهم

انواع خبر واحد به لحاظ تغییرات رخ داده
در سند و متن

هدف درس

✓ آشنایی با اصطلاحات مُدرَج، مَزید، زیادات الثَّقَات، المَزید فی مَتَّصِلِ الْأَسَانِيدِ و مَقْلُوب.

مروری بر مباحث پیشین

پیش از این، سه تقسیم از خبر واحد را برشمردیم. برای اینکه بیشتر در فضای درس جدید قرار بگیریم بهتر است ابتدا به مرور این سه تقسیم بپردازیم؛ نخست با پر کردن جاهای خالی آموخته‌های پیشین خود را می‌آزماییم:

خبر واحد بر اساس تعدد طرق و راویان به مستفیض، مشهور، عزیز، مفرد، غریب، و بر اساس گوینده اصلی به حدیث قدسی، مرفوع، موقوف و مقطوع، و بر اساس انقطاع و اتصال سند به منقطع، متصل تقسیم می‌شود و حدیث منقطع خود نیز به شش قسم منقطع به معنای خاص، معلق، مرفوع، معضل، مرسل و مضمَر تقسیم می‌شود.

در این مبحث تقسیم دیگری از خبر واحد ارائه می‌شود. خبر واحد را با توجه به تغییراتی که در سند و متن آن رخ داده است به مُدرَج، مَزید، زیادات الثَّقَات، المَزید فی مَتَّصِلِ الْأَسَانِيد، مَقْلُوب، مُصَحَّف و مُضْطَرَب تقسیم می‌کنند؛ که در این درس به پنج اصطلاح اول پرداخته می‌شود.

اگر تغییرات رخ داده در حدیث به سبب اضافه بودن مطلبی در سند یا متن آن باشد، حدیث یکی از دو صورت زیر را پیدا می‌کند:

۱- مُدرَج

۲- مَزید

عالمان اهل سنت دو اصطلاح دیگر به جای مزید به کار می‌برند که عبارت‌اند از:

الف) المَزید فی مَتَّصِلِ الْأَسَانِيد

ب) زیادات الثَّقَات

مُدْرَج

مدرج در لغت، اسم مفعول باب افعال از ریشه «د ر ج» و به معنای واردشده است^{۳۲۴} و در اصطلاح، چنین تعریف شده است:^{۳۲۵}

۳۲۴. ابن منظور، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳۲۵. صدر مدرج را بخش اضافی در حدیث و حدیثی را که چنین زیادتی دارد مُدرَجُ فیه نامیده است: صدر، ص ۲۹۵.

هو الحديثُ الَّذِي أُطْعِمَ فِي مَتْنِهِ أَوْ إِسْنَادِهِ عَلَى زِيَادَةٍ لَيْسَتْ مِنْهُ.^{۳۳۶}
حدیثی که در متن یا سند آن زیادتی شناسایی شده باشد که بدان تعلق ندارد.

شرح تعریف

حدیث مدرج حدیثی است که مطالب اضافی از خارج به سند یا متن آن اضافه شده باشد.

اقسام مدرج و نمونه‌های آن

برای حدیث مدرج، با توجه به چگونگی ادراج و محل وقوع آن، اقسامی برشمرده‌اند؛^{۳۳۷} از جمله عده‌ای انواع آن را در چهار قسم طبقه‌بندی کرده‌اند:^{۳۳۸}

۱- قسم اول، حدیث مدرجی است که ادراج در متن آن واقع شده باشد؛ این اضافات اغلب در انتهای متن حدیث قرار گرفته است ولی گاهی در ابتدا یا وسط آن نیز قرار می‌گیرد.

معمولاً علت راه یافتن چنین اضافاتی به حدیث آن است که راوی واژه یا مطلب مشکلی را که در حدیث آمده است توضیح می‌دهد یا حکم شرعی‌ای را که این حدیث ناظر به آن است یا از آن استنباط می‌شود، در اول، وسط یا انتهای حدیث ذکر می‌کند، بدون آنکه مرز بین مضمون حدیث و سخن خود را مشخص کند؛ از این رو هر راوی‌ای هم که سخن او را گزارش می‌کند اشتباهاً این توضیحات را بخشی از حدیث تلقی می‌کند و بازمی‌گوید.^{۳۳۹}

مثال زیر نمونه‌ای از این ادراج است:^{۳۴۰}

شیخ طوسی در تهذیب روایتی را با سند از امام باقر (علیه السلام) چنین گزارش می‌کند:

تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرَسَخَيْنِ [وَمَعْنَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ قَالَ: إِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجْمَعَ هَوْلَاءِ وَيُجْمَعَ هَوْلَاءِ وَ لَا

۳۳۶. صبحی صالح، ص ۲۴۴؛ عالمان شیعه و اهل سنت اگرچه یک معنا را برای آن در نظر داشته‌اند، اما تعریفشان با یکدیگر تفاوت می‌کند. عالمان شیعه عموماً تعریف شهید ثانی را نقل کرده‌اند که چنین است: «ما أُدرَجَ فِيهِ كَلَامٌ بَعْضُ الرُّوَاةِ فَيُظَنُّ أَنَّهُ مِنْهُ»؛ شهید ثانی، ص ۷۹؛ و مامقانی، ج ۱، ص ۲۲۰ (البته او این تعریف را خاص مدرج المتن آورده است)؛ سبحانی، ص ۷۲، در این تعریف زیادت مذکور، کلام برخی راویان معرفی شده است در صورتی که این زیادت همواره توضیح یا کلام راوی نیست؛ همان‌گونه که در توضیح اقسام آن (قسم سوم) خواهد آمد؛ صدر آن را بدون این قید مذکور، آورده است: صدر، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ عالمان اهل سنت چنین قیدی را برای آن نیاورده‌اند، اما هر کدام از آن به گونه‌ای تعبیر کرده‌اند: عتر، ص ۴۳۹ و طحان، ص ۱۰۳.

۳۳۷. ادراج صورتهای بسیار متفاوتی دارد که معمولاً عالمان آنها را در دو قسم مدرج المتن و مدرج الإسناد طبقه‌بندی کرده‌اند: عتر، ص ۴۴۰؛ صبحی صالح، ص ۲۴۷ - ۲۴۵؛ طحان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ صدر، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ اما به نظر می‌رسد تقسیم چهارگانه مامقانی و جدا آوردن دو نوع اخیر تقسیمی روشن‌تر و دقیق‌تر باشد، به ویژه آنکه در دو مورد اخیر علت و چگونگی ادراج از موارد پیشین متفاوت است.

۳۳۸. مامقانی، ج ۱، ص ۲۲۳ - ۲۱۹.

۳۳۹. صبحی صالح در مقام توضیح ادراج در متن فقط به تفسیر واژه مشکل اشاره می‌کند، اما بعد در بیان موجبات ادراج از موارد دیگر نیز نام می‌برد: صبحی صالح، ص ۲۴۷ - ۲۴۵؛ طحان، ص ۱۰۴ و ۱۰۵؛ عتر، ص ۴۴۰.

۳۴۰. آقای بهبودی این مورد را مدرج دانسته‌اند: بهبودی، علل الحدیث، ص ۲۷۴.

يكونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقَلُّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ. [وَاعْلَمَ أَنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا قَدْ ذُكِرَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ الْمَلِكِ: مِثْلُكَ يَهْلِكُ وَ لَمْ يُصَلِّ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: قُلْتُ كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: صَلِّهَا جَمَاعَةً يَعْنِي الْجُمُعَةَ.^{٣٣١}

در این روایت توضیحی از راوی به دنبال سخن امام آمده است که شرط وجوب نماز جمعه (حضور امام عادل) را بر آن افزوده است (معنی ذلك إذا كان اماماً عادلاً). راوی همچنین روایت دیگری را نیز از امام باقر (علیه السلام) در انتهای این روایت نقل کرده که ابتدا موضوع آن را آورده است: «وَاعْلَمَ أَنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا...»
 ۲- قسم دوم، حدیث مدرجی است که ادراج در سند آن واقع شده باشد؛ بدین سان که گزارش کننده حدیث یکی از راویانی را که نامش در سند آمده است به لقب، کنیه، انتساب به قبیله، شهر یا ... متصف بداند و این اطلاعات را به سند اضافه کند؛ یا مثلاً شخصی را که در سند با عنوان مبهم بعضی اصحابنا آمده است به پندار خویش شناسایی کند و بر اساس برداشت خود نام او را جایگزین این عنوان کند.^{٣٣٢} برای این گونه ادراج می توان چنین مثالی فرض کرد که روایتی از یکی از معصومین به نام «ابی الحسن (علیه السلام)» نقل شده باشد و با توجه به اینکه این کنیه بین امام کاظم، امام جواد و امام هادی (علیهم السلام) مشترک است راوی به گمان خود امام مورد نظر را امام رضا تلقی کند و قید «الثانی» را به آن بیفزاید.

۳- قسم سوم ادراج، بر اثر در هم آمیختن سند و متن چند حدیث با یکدیگر به وجود می آید؛ بدین سان که راوی مثلاً دو متن با دو سند مختلف را در هم می آمیزد و یکی از متنها را به هر دو سند یا هر دو متن را به یک سند، یا بخشی از یک متن را در متن دیگر نقل می کند و مشابه آن. این نوع ادراج معمولاً به هنگام بازنویسی روایات و در اثر اشتباه اتفاق می افتد؛ بدین صورت که مستنسخ در اثر خطای چشم محل روایت را گم کرده و اشتبهاً حدیث پایینی را برای سند بالایی یا غیر آن می نویسد.

برای نمونه می توان اشتباه در بازنویسی دو روایت ذیل را که پی در پی در کافی نقل شده اند احتمال

داد:^{٣٣٣}

الف) «الحسينُ بنُ سعيدٍ، عن مُعلَى بنِ محمدٍ، عن الحسنِ بنِ عَلِيٍّ الوَشَّاءِ، عن مُثَنَّى الحَنَّاظِ، عن عبدِ اللَّهِ بنِ عَجَلانَ، عن أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ...»

ب) «الحسينُ بنُ سعيدٍ، عن مُعلَى بنِ محمدٍ، عن عبدِ اللَّهِ بنِ إدريسَ، عن محمدِ بنِ سِنانٍ، عن المُفضَّلِ بنِ عُمَرَ، قُلْتُ لأبي عبدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلَهُ جَلَّ وَ عَزَّ ...»

و مستنسخ به هنگام بازنویسی آن را چنین در هم آمیزد:

- الحسينُ بنُ سعيدٍ، عن مُعلَى بنِ محمدٍ، عن الحسنِ بنِ عَلِيٍّ الوَشَّاءِ، عن مُثَنَّى الحَنَّاظِ، عن المُفضَّلِ بنِ عُمَرَ قُلْتُ لأبي عبدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَوْلَهُ جَلَّ وَ عَزَّ ...

٣٣١. طوسی، تهذیب، ج ٣، ص ٢٣.

٣٣٢. عموم عالمان اهل سنت و عموم عالمان شیعه برای ادراج در سند، نوع چهارم را که مامقانی ذکر کرده است آورده اند و به این مورد تصریح نکرده اند. طحان تعریفی متفاوت از ادراج در سند ارائه می دهد که در واقع ادراج در متن است و از این رو است که صبحی صالح ادراج در سند را در واقع ادراج در متن می داند: صبحی صالح، ص ٢٤٦؛ طحان در تعریف آن می آورد: «أن يسوق الراوي الإسناد، فيعرض له عارض فيقول كلاماً من قبل نفسه فيظن بعض من سمعه أن ذلك الكلام هو متن ذلك الإسناد»؛ طحان، ص ١٠٣؛ این نوع ادراج را که طحان بدان اشاره کرده است، عتر در سه نوع ادراج در سند آورده است: عتر، ص ٤٤٢.

٣٣٣. کلینی، ج ٢، ص ٣٨٢، ح ٢٩ و ٣٠؛ این دو حدیث واقعاً در پی هم آمده اند. ولی ادراج آن صرفاً یک احتمال فرضی است.

۴- قسم چهارم ادراج، در نتیجه اختصارگویی در نقل چند روایت که سند یا متنی تقریباً مشابه دارند پیش می‌آید؛ بدین‌سان که مثلاً حدیثی را عده‌ای نقل کرده‌اند و سخن این عده در گزارش سند یا متن با هم اندکی تفاوت می‌کند. در نقلی یک راوی اضافه وجود دارد و در نقل دیگر به جای یکی از راویان، شخص دیگری است و در یک متن کلمه‌ای اضافه‌تر یا متفاوت قرار دارد که در متون دیگر نیست، اما راوی در بازگویی این نقل‌های گوناگون همه را در هم می‌آمیزد و یکسان می‌کند.^{۳۳۴}

موارد یادشده صورتهای مختلف ادراج بود که اگر از سر عمد باشد عالمان انجام آن را حرام دانسته‌اند؛ البته برخی عالمان مواردی را که در مقام توضیح واژگان غریب حدیث است از حکم حرمت استثناء کرده و جایز دانسته‌اند.^{۳۳۵}

حکم حدیث مدرج

عالمان شیعه و اهل سنت در حکم حدیث مدرج اختلاف کرده‌اند.^{۳۳۶} عموم عالمان شیعه آن را از اقسام مشترک بین صحیح، حسن، موثق و ضعیف دانسته‌اند و برخی از عالمان اهل سنت آن را از اقسام مشترک^{۳۳۷} و برخی دیگر آن را در شمار احادیث ضعیف تلقی کرده‌اند.^{۳۳۸}

برای مطالعه آزاد

مباحث تکمیلی

راههای شناخت ادراج

برای مطالعه درباره این مبحث، رجوع کنید به: صبحی صالح، ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ طحان، ص ۱۰۶؛ عتر، ص ۴۴۳ و ۴۴۲.

۳۳۴. صبحی صالح این حالت را تحت عنوان مُدرَج الإسناد آورده است: ص ۲۴۶ و ۲۴۷؛ عتر نیز همین نظر را دارد، ص ۴۴۳ - ۴۴۱؛ صدر نیز این مورد را در بیان ادراج در سند، آورده است: ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ شهید ثانی نیز به این مورد اشاره کرده است، اما از تقسیم دوگانه ادراج در متن و سند سخنی نمی‌گوید: ص ۷۹ و ۸۰.

۳۳۵. مامقانی، ج ۱، ص ۲۲۲؛ صبحی صالح، ص ۲۴۸؛ طحان، ص ۱۰۶؛ عتر، ص ۴۴۳ و ۴۴۴.

۳۳۶. عموم عالمان شیعه و اهل سنت علت حکمی را که برای این نوع حدیث برگزیده‌اند، توضیح نداده‌اند.

۳۳۷. عالمان شیعه آن را در اقسام مشترک آورده‌اند بدون آنکه علت را توضیح دهند: شهید ثانی، ص ۷۹؛ و مامقانی، ج ۱، ص ۲۱۹؛ و صدر، ص ۲۹۴؛ از عالمان اهل سنت، صبحی صالح چنین دیدگاهی دارد: ص ۲۴۸.

۳۳۸. عتر، ص ۴۴۳. به نظر می‌رسد دلیل کسانی که آن را از اقسام مشترک دانسته‌اند این بوده است که وقتی حدیثی مدرج نامیده می‌شود که ادراج و راه یافتن عناصری خارجی بدان محرز شده باشد، در چنین شرایطی، که اصل و افزوده‌های حدیث از هم شناخته شده است، دلیلی برای حکم دادن به ضعف حدیث وجود ندارد. عموم عالمان شیعه و اهل سنت علت حکم خود را بیان نکرده‌اند. در این میان صبحی صالح تصریح می‌کند که اگر ادراج شناخته شده باشد، حدیث چنین حکمی دارد: صبحی صالح، ص ۲۴۸؛ در عین حال ظاهراً کسانی هم که آن را در شمار حدیث ضعیف دانسته‌اند به مواردی توجه داشته‌اند که حکم به مدرج بودن حدیث قطعی نبوده و صرفاً یک احتمال بوده است یا اطمینان به مدرج بودن آن قطعی است ولی بخش افزوده‌شده به آن شناخته‌شده نیست؛ که به نظر می‌رسد در چنین مواردی باید حدیث را ضعیف شمرد. عتر علت ضعف حدیث مدرج را ورود مطالب خارجی بدان می‌داند: عتر، ص ۴۴۳.

کتاب‌شناسی

در شیعه کتاب مستقلی در این موضوع تدوین نشده است، اما در ضمن برخی از کتابها، فصلهایی به جمع‌آوری نمونه‌هایی از آن اختصاص یافته است؛ از جمله در کتابهای ذیل:

- الأَخْبَارُ الدَّخِيلَةُ، از علامه شوشتری.

- عَلَلُ الْحَدِيثِ، از محمدباقر بهبودی.

همچنین در برخی از کتابها، إدراج بیشتر روی داده است که کتابهای زیر از آن جمله است:

- مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، از شیخ صدوق (م ۳۸۱).^{۳۳۹}

- تفسیر قمی، منسوب به علی بن ابراهیم قمی.^{۳۴۰}

در اهل سنت، از مشهورترین کتابها در جمع‌آوری این نوع احادیث، کتابهای ذیل است:^{۳۴۱}

- الْفَصْلُ لِلْوَصْلِ الْمُدْرَجِ فِي النُّقْلِ، از خطیب بغدادی.

- تَقْرِيبُ الْمَنْهَجِ بترتيبِ الْمُدْرَجِ، از ابن حَجَرٍ عَسْقَلَانِي، که ناظر به کتاب پیشین و با تنقیح و اضافات نوشته شده است.

مزید

یکی دیگر از انواع خبر واحدی که در آن تغییرات سند و متن رخ داده، مزید است. مزید در لغت، اسم مفعول فعل ثلاثی مجرد از ریشه «ز ی د» و به معنای اضافه است^{۳۴۲} و در اصطلاح عالمان شیعه چنین تعریف شده است:

الْحَدِيثُ الَّذِي يَزِيدُ فِيهِ عَلَى سَائِرِ الْأَحَادِيثِ الْمَرْوِيَةِ فِي مَعْنَاهُ.^{۳۴۳}

حدیثی که مطلبی اضافه‌تر از احادیث دیگری که در همان مورد روایت شده است، داشته باشد.

شرح تعریف

مزید از جمله اصطلاحاتی است که تنها عالمان شیعه به کار برده‌اند. مطالب اضافه این نوع حدیث ممکن است در متن یا سند باشد؛ در این صورت مزید بر دو قسم خواهد بود؛ مزید در متن و مزید در سند.

الف) مزید در متن

چنین تعبیری برای حدیثی به کار می‌رود که در متن آن عبارتی اضافه‌تر باشد و این عبارت مطلبی را برساند

۳۳۹. مامقانی، ج ۱، ص ۲۲۱؛ در کتاب مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه در موارد مختلفی حدیث با فتوای صدوق درآمیخته است.

۳۴۰. معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۲؛ در این تفسیر در موارد بسیاری کلام معصوم از سخن مفسر قابل تمییز نیست.

۳۴۱. عتر، ص ۴۴۴.

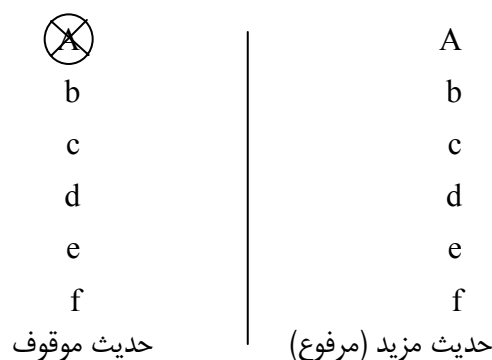
۳۴۲. طریحی، ج ۳، ص ۵۹.

۳۴۳. مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۴ و مشابه آن شهید ثانی، ص ۸۶؛ صدر، ص ۳۰۶.

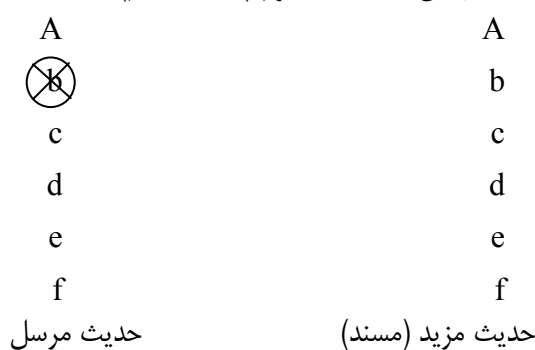
که از غیر آن فهمیده نمی‌شود.^{۳۴۴} باید توجه داشت که چون احادیث عموماً نقل به معنا شده‌اند راویان ممکن است یک معنا را با عباراتی کوتاه یا بلند بازگو کنند. تعبیر مزید بر این گونه بلندی در عبارت اطلاق نمی‌شود، بلکه باید در عبارات اضافه، مطلبی جدید و معنایی بیش‌تر از احادیث مشابه آن وجود داشته باشد تا به آن مزید گفته شود.

ب) مزید در سند

این تعبیر برای حدیثی به کار می‌رود که در سند آن، یک راوی بیشتر از سند مشابه آن باشد؛ بدین‌سان که مثلاً متن حدیث در یک نقل به واسطه سه راوی و در نقل دیگر به واسطه همان سه راوی به علاوه یک راوی دیگر ذکر شود. عالمان شیعه در توضیح این مورد، احادیثی را مثال زده‌اند که در یکی سند به صورت مرسل آمده است و در دیگری راوی محذوف از سند^{۳۴۵} ذکر شده و سند از ارسال درآمده است؛ و یا آنکه حدیثی به صورت موقوف از صحابی نقل شده و همان حدیث به صورت مرفوع از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گزارش شده است.^{۳۴۶} نمودار فرضی چنین احادیثی را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:



در این حدیث، معصوم (علیه السلام) اضافه است.



در این حدیث، راوی b اضافه است.

۳۴۴. شهید ثانی، ص ۸۶؛ میرداماد، ص ۲۳۹؛ صدر، ص ۳۰۶؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۴.
 ۳۴۵. ظاهراً در این موارد ارسال سند به علت ذکر راوی به طور مبهم، یعنی «عن رجل»، نیست بلکه اصلاً راوی از سند افتاده است؛ در غیر این صورت یعنی ذکر راوی با تعبیر مبهم «عن رجل» سند فزونی نیافته بلکه صرفاً ابهام آن رفع شده است.
 ۳۴۶. عالمان شیعه برای مزید در سند تعریف یادشده را آورده‌اند و سپس توضیحات عنوان شده را برای آن نقل کرده‌اند: شهید ثانی، ص ۸۶ و ۸۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۷ - ۲۶۵، که عیناً مطالب شهید را تکرار کرده است؛ میرداماد، ص ۲۴۰ و ۲۴۱، او به جای نقل قول شهید، مطلب او را از منبع اصلی، یعنی طیبی از عالمان اهل سنت، نقل کرده است؛ در این میان صدر مزید در سند را مشخصاً مزید فی متصل الإسناد تعریف کرده است، که بعداً به آن خواهیم پرداخت، صدر، ص ۳۰۶.

نمونه

برای مزید در متن معمولاً به مورد زیر مثال زده‌اند:^{۳۴۷}
حدیثی را اکثر روایان از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) این‌گونه گزارش کرده‌اند: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا»؛ زمین برای من سجده‌گاه و پاک قرار داده شده است.
برخی آن را با اضافه‌ای، چنین گزارش کرده‌اند: «وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تَرَابُهَا طَهْرًا»
در نقل اول زمین با همه اشکال آن، اعم از سنگ، خاک و شن، پاک معرفی شده است، در حالی که طبق نقل دوم، پاک بودن تنها به خاک آن اختصاص یافته است.
مثال زیر نمونه‌ای از مزید در سند است:^{۳۴۸}

حدیثی را برخی با این سند روایت کرده‌اند:

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن أيوب بن نوح، عن العباس بن عامر قال:
سألت عن رجل أوصى له بوصية...^{۳۴۹}

همین روایت را برخی دیگر با یک نفر اضافه‌تر چنین گزارش کرده‌اند:

محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن أيوب بن نوح، عن العباس بن عامر، عن
مثنی بن عبد السلام قال: سألت عن رجل أوصى له بوصية...^{۳۵۰}

حکم حدیث مزید

عالمان شیعه حدیث مزید را از اقسام مشترک بین صحیح، حسن، موثق و ضعیف دانسته‌اند که وضعیت آن با توجه به وضعیت روایان حدیث مزید مشخص می‌شود.^{۳۵۱}
عالمان اهل سنت عموماً از اصطلاح مزید استفاده نکرده‌اند. ایشان دو اصطلاح دیگر به کار برده‌اند که هر یک بر نوعی از انواع مزید دلالت دارد. این دو اصطلاح عبارت‌اند از: زیادات الثقات و المزید فی متصل الأسانید.

۳۴۷. عالمان شیعه برای مزید در متن، این مورد را مثال زده‌اند. این مثال را شهید ثانی از منابع اهل سنت نقل کرده است و دیگران آن را تکرار کرده‌اند: شهید ثانی، ص ۸۶؛ میرداماد، ص ۲۴۰؛ صدر، ص ۳۰۶؛ مامقانی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ این روایت نقلهای مختلفی دارد: مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۵؛ این روایت را شهید ثانی و میرداماد با ضمیر متکلم مع الغیر (لنا) و صدر و مامقانی با ضمیر متکلم وحده (لی) آورده‌اند.

۳۴۸. این نمونه از کتاب *علل الحدیث* آقای بهبودی انتخاب شده است، ص ۱۴۷.

۳۴۹. این روایت به این صورت در *کافی* و *وسائل* آمده است: کلینی، ج ۷، ص ۱۳؛ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۰۹.

۳۵۰. این روایت بدین صورت در *تهذیب*، *فقیه* و *تفسیر عیاشی* ذکر شده است: طوسی، *تهذیب*، ج ۹، ص ۲۳۱؛ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۲۱۱؛ عیاشی، ج ۱، ص ۷۷.

۳۵۱. عموم عالمان شیعه آن را در ضمن اقسام مشترک ذکر کرده‌اند: شهید ثانی، ص ۸۶؛ میرداماد، ص ۲۳۹؛ صدر، ص ۳۰۶؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ایشان اگرچه آن را از اقسام مشترک دانسته‌اند، اما به بحث از حجیت و اعتبار آن پرداخته‌اند و صورتهای مختلفی از تعارض یا عدم تعارض را که ممکن است بین حدیث مزید (متنی یا سندی) و غیر آن اتفاق بیفتد، طرح و در مورد آن بحث کرده‌اند: شهید ثانی، ص ۸۶ و ۸۷؛ میرداماد، ص ۲۴۲ - ۲۳۹؛ صدر، ص ۳۰۶؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۷ - ۲۶۴.

زیادات الثقات

زیادات الثقات، عنوانی مرکب از دو قسمت زیادات (جمع زیادة) به معنای اضافه بودن و الثقات (جمع ثقة) است.^{۳۵۲} این تعبیر در اصطلاح عالمان اهل سنت چنین تعریف شده است:

ما يَتَفَرَّدُ بِهِ الثَّقَّةُ فِي رِوَايَةِ الْحَدِيثِ مِنْ لَفْظَةٍ أَوْ جُمْلَةٍ فِي السَّنَدِ أَوْ الْمَتْنِ.^{۳۵۳}
روایتی که راوی ثقة به نقل لفظ یا عبارتی در سند یا متن آن متفرد باشد.

شرح تعریف

زیادات الثقات از دیدگاه عالمان اهل سنت روایتی است که در سند یا متن آن مطلب اضافه‌ای وجود داشته باشد و راوی چنین روایتی ثقة باشد. ایشان با توجه به اینکه این مطالب به سند یا متن اضافه شده است، این نوع حدیث را به دو گونه تقسیم کرده‌اند:

الف) زیادت در سند

زیادت در سند وقتی است که راوی، روایتی را که دیگران مرسل آورده‌اند مُسند یا آنچه را دیگران موقوف نقل کرده‌اند مرفوع گزارش کند.

ب) زیادت در متن

زیادت در متن وقتی است که لفظ یا جمله‌ای به متن اضافه شود.^{۳۵۴}

حکم زیادات الثقات

زیادات الثقات را باید در شمار اقسام مشترک بین صحیح، حسن و ضعیف دانست^{۳۵۵} که در عین حال در اعتبار و عمل به آن هم بین عالمان اهل سنت اختلاف نظر گسترده‌ای وجود دارد.^{۳۵۶}

المزید فی متصل الأسانید

قسم دیگر از اصطلاحات مشابه مزید، المزید فی متصل الأسانید است. این اصطلاح نیز دارای عنوانی مرکب است که از مزید، به معنای اضافه، و متصل الأسانید، به معنای سندهای متصل، تشکیل شده است. این تعبیر در اصطلاح عالمان اهل سنت چنین تعریف شده است:

۳۵۲. طحان، ص ۱۳۷.

۳۵۳. عتر، ص ۴۲۳؛ طحان آن را تعریف نکرده، بلکه توضیح داده است: طحان، ص ۱۳۷.

۳۵۴. عتر، ص ۴۲۳ و ۴۲۵؛ طحان، ص ۱۳۷.

۳۵۵. عالمان اهل سنت اگرچه این نوع حدیث را در شمار اقسام حدیث ضعیف، ذکر نکرده‌اند اما به ذکر آن در اقسام مشترک نیز تصریح نکرده‌اند.

۳۵۶. عالمان اهل سنت به تفصیل از صورتهای گوناگون اختلاف در نقل، بین این نوع حدیث و غیر آن، بحث کرده و دیدگاههای متفاوت عالمان و اصولیان را درباره آن آورده‌اند: عتر، ص ۴۲۷ - ۴۲۴؛ طحان، ص ۱۴۰ - ۱۳۸.

هُوَ أَنْ يَزِيدَ رَاوٍ فِي الْإِسْنَادِ الْمُتَّصِلِ رَجُلًا لَمْ يَذْكُرْهُ غَيْرُهُ.^{۳۵۷}
 حدیثی که در آن، راوی در سندی که متصل است فردی را اضافه کند، در حالی که دیگران وی را نیاورده‌اند.

شرح تعریف

این قسم از حدیث به حدیثی گفته می‌شود که سندش به دو صورت گزارش شده است؛ در صورت اول سند کوتاه‌تر است، ولی هیچ‌گونه انقطاعی در آن رخ نداده است؛ یعنی هر راوی از طبقه پیش از خود روایت کرده است و در نقل از راوی قبل از خود تصریح دارد.^{۳۵۸} همین روایت در صورت دوم با سندی بلندتر گزارش شده است که در بین همان راویان فردی اضافه‌تر وجود دارد. سند فرضی این دو روایت را می‌توان چنین ترسیم کرد:

A	A
b	b
c	c
d	c'
e	d
f	e
	f
سند متصل	سند مزید

مشاهده می‌کنید که در سند مزید، واسطه‌ای بین دو راوی c و d اضافه شده است. شکل‌گیری این‌گونه اسانید ممکن است به این دلیل باشد که راوی، حدیث را به دو صورت با واسطه و بی‌واسطه شنیده باشد؛ همچنان که ممکن است این نوع حدیث در اثر اشتباه و توهم شکل گرفته باشد. تشخیص این موارد از دشواریهای مصطلح الحدیث است.^{۳۵۹}

مقایسه بین مزید، زیادات الثقات و المزید فی متصل الأسانید

برای شناخت بهتر انواع سه‌گانه احادیث مزید لازم است به مقایسه آنها بپردازیم. تفاوت زیادات الثقات در سند از انواع زیادات الثقات، با المزید فی متصل الأسانید دارد این است که در زیادات سندی، یکی از دو سند مورد

۳۵۷. عتر، ص ۳۶۴؛ طحان آن را با اندکی تفاوت چنین تعریف کرده است: «زیادة رَاوٍ فِي إِثْنَاءِ سَنَدٍ ظَاهِرُهُ الْإِتِّصَالُ». قید «ظَاهِرُهُ الْإِتِّصَالُ»، این معنا را القا می‌کند که سند مذکور، به ظاهر متصل، اما در واقع منقطع است. این حکمی است که باید پس از ارزیابی دو گونه نقل و بر اساس ادله به آن رسید و چنین امری همواره صادق نیست.

۳۵۸. یعنی در نقل از راوی قبلی از تعبیر مبهم «عن: از»، که می‌تواند بر دریافت حدیث بی‌واسطه یا باواسطه دلالت کند، استفاده نکرده باشد و از الفاظ صریح «سمعت» یا «حدَّثنا» و ... استفاده کرده باشد؛ طحان، ص ۱۱۱.

۳۵۹. عتر، ص ۳۶۵؛ طحان، ص ۱۱۱. عالمان اهل سنت عموماً در بحث از حکم این نوع حدیث به اینکه از اقسام ضعیف است یا بین اقسام سه‌گانه حدیث، مشترک است، نپرداخته‌اند و فقط از مقبولیت و شرایطی که برای پذیرش یا رد آن وجود دارد بحث کرده‌اند.

مقایسه به وضوح مرسل است و دیگری مسند، یا یکی موقوف است و دیگری مرفوع؛ یعنی در این موارد یکی از دو سند دارای نوعی انقطاع است و دیگری کامل است. اما در المزیّد فی متصل الأسانیّد هر دو سند مورد مقایسه کامل هستند، در حالی که یکی دارای واسطه‌ای اضافه‌تر است. اما در مقایسه بین مزید در اصطلاح شیعه با دو اصطلاح اهل سنت باید گفت: تعریفی که عالمان شیعه از مزید ارائه داده‌اند با تعریف اهل سنت از زیادات الثقات کاملاً مشابهت دارد. با این تفاوت که اهل سنت ویژگی راوی (وثاقت) را هم در نظر گرفته‌اند، اما در تعریف شیعه تنها زیادت در سند و متن مورد توجه است. در عین حال تعریف کلی مزید هر دو اصطلاح المزیّد فی متصل الأسانیّد و زیادات الثقات را در بر می‌گیرد.^{۳۶۰}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

در اهل سنت روایات المزیّد فی متصل الأسانیّد را در کتاب تمییز المزیّد فی متصل الأسانیّد، نوشته خطیب بغدادی می‌توان یافت^{۳۶۱} و علمایی چون ابوبکر بن زیاد نیشابوری، ابونعیم جرّانی و ابوالولید قرشی به جمع‌آوری روایات زیادات الثقات پرداخته‌اند.^{۳۶۲}

مقلوب

قسم دیگری از این دسته احادیث، که در سند یا متن آنها تغییراتی روی داده، حدیث مقلوب است. مقلوب در لغت، اسم مفعول از ریشه «ق ل ب» و به معنای وارونه و نیز جابه‌جا شده است^{۳۶۳} و در اصطلاح، چنین تعریف شده است:

مَا قُلِبَ بَعْضُ مَا فِي سَنَدِهِ أَوْ مَتْنِهِ إِلَى بَعْضِ آخَرٍ مِمَّا فِيهِ، لَا إِلَى الْخَارِجِ عَنْهُمَا.^{۳۶۴}
حدیثی که بخشی از سند یا متنش با بخش دیگری از خود آن، و نه خارج آن، جابه‌جا شده باشد.

۳۶۰. البته عالمان شیعه به رغم این تعریف کلی، در مقام توضیح و تبیین، مزید را مطابق با زیادات الثقات تفسیر کرده‌اند.

۳۶۱. طحان، همان.

۳۶۲. طحان، ص ۱۱۱.

۳۶۳. فراهیدی، ج ۵، ص ۱۷۲.

۳۶۴. مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۱. در تعریف مقلوب معمولاً دو نوع تغییر لحاظ شده است؛ یکی آنکه جابه‌جایی در بین الفاظ خود همان متن یا سند روی داده باشد و دیگر آنکه جابه‌جایی بین کل سند یا بخشی از سند دو حدیث اتفاق افتاده باشد. عموم عالمان شیعه و اهل سنت در تعریف خود از حدیث مقلوب، و یا در مقام توضیح به اشتغال مقلوب بر هر دو نوع تصریح کرده‌اند: صبحی صالح، ص ۱۹۱؛ عتر، ص ۴۳۵؛ طحان، ص ۱۰۷؛ و از عالمان شیعه: شهید ثانی، ص ۱۰۱؛ میرداماد، ص ۲۷۵ و ۲۷۶؛ صدر، ص ۳۰۴. به نظر می‌رسد علت ذکر صورت دوم امتحانی باشد که برخی از اهل بغداد با جابه‌جایی اسانید از بخاری گرفته‌اند. این نوع جابه‌جایی، غیر از مورد عمدی آن، قبلاً در شمار اقسام ادراج آمد؛ البته برخی به این تعریف اشکال کرده‌اند: به نقل از مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۳. البته مامقانی هم که قسم دوم را در تعریف انتخاب‌شده خود نیاورده، در مقام مثال زدن، امتحان از بخاری را آورده است که قطعاً در تعریف او نمی‌گنجد: مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۵ و البته نقدی هم بر آن آورده‌اند: همان، ص ۳۹۶، پاورقی ۱.

شرح تعریف

در موارد پیشین با انواع دگرگونی و تغییر در سند و متن حدیث آشنا شدید. تغییر در حدیث مقلوب در نتیجه جابه‌جایی بین خود اجزای سند یا متن است که مطلبی از خارج به آن اضافه نشده است.

اقسام مقلوب و نمونه‌های آن

مقلوب با توجه به مکان وقوع آن به دو قسم مقلوب سندی و مقلوب متنی تقسیم می‌شود:^{۳۶۵}

الف) مقلوب سندی

این نوع مقلوب در جایی است که اسم یک راوی با راوی دیگری از همان سند یا اسم راوی با اسم پدرش و ... جابه‌جا شده باشد؛ مثلاً سعید بن مغیره به مغیره بن سعید قلب شده باشد.^{۳۶۶}

برای مقلوب سندی، که بیشتر قلبها هم از این نوع است،^{۳۶۷} می‌توان مورد زیر را مثال زد:^{۳۶۸}

در تفسیر قمی، سند روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین ذکر شده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ...^{۳۶۹}

این در حالی است که نام راوی دوم، مقلوب شده و درست آن أحمد بن محمد بن عیسی است.^{۳۷۰}

ب) مقلوب متنی

این نوع قلب در جایی است که کلمه‌ای از یک متن با کلمه دیگری از همان متن جابه‌جا شده باشد.^{۳۷۱} برای مقلوب متنی می‌توان مورد زیر را مثال زد:

کلینی روایتی را این‌گونه روایت کرده است:

رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنَّهُ قَالَ: اضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ.^{۳۷۲}

۳۶۵. مقلوب را جز آنکه به متنی و سندی تقسیم کرده‌اند به عمدی و غیرعمدی هم تقسیم کرده‌اند؛ برای نمونه، ر.ک: عتر، ص ۴، ۴۳۵ - ۳۸ و مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۳۶۶. طحان، ص ۱۰۷؛ عتر، ص ۴۳۶؛ صبحی صالح، ص ۱۹۲؛ شهید ثانی، ص ۱۰۱؛ میرداماد، ص ۲۷۶؛ صدر، ص ۳۰۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ با توجه به اختلافی که در تعریف مقلوب وجود دارد در توضیح مقلوب سندی و مثال آن دو صورت ذکر شده که ما فقط یک صورت را آورده‌ایم.

۳۶۷. صدر، ص ۳۰۴.

۳۶۸. مثال از کتاب *دانش درایة الحدیث* برگرفته شده: ربانی، ص ۲۰۲.

۳۶۹. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۲.

۳۷۰. خوبی به این نکته اشاره کرده است: ج ۱۵، ص ۱۷؛ البته خود مصحح هم در متن خود این اصلاح را داخل قلاب قرار داده است؛ برای موارد دیگر ر.ک: خوبی، ج ۱۵، ص ۲۸ و ۲۹؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۳۷۱. شهید ثانی، ص ۱۰۲؛ میرداماد، ص ۲۷۵؛ صدر، ص ۳۰۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۲؛ عتر، ص ۴۳۶ و صبحی صالح، ص ۱۹۱؛ البته برخی فقط مثال زده‌اند و توضیحی نداده‌اند؛ از این میان طحان جابه‌جایی سند دو روایت با یکدیگر را از انواع مقلوب متنی دانسته است: طحان، ص ۱۰۸.

۳۷۲. کلینی، ج ۶، ص ۵۳۸.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که [حیوان] را به دلیل فرار کردن بزیند ولی به دلیل لغزیدن نزنید.

همین روایت را شیخ صدوق به عکس آن گزارش کرده است:

رَوَى أَنَّهُ (أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ وَ لَا تَضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ
۳۷۳

....

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: [حیوان] را به دلیل لغزیدن بزیند، ولی او را به دلیل فرار کردن نزنید.

در این روایت، دو کلمه «العِثَار» و «النَّفَار» جابه‌جا شده‌اند که ظاهراً نقل صدوق، مقلوب و نقل کلینی درست است.^{۳۷۴}

حکم حدیث مقلوب

عموم عالمان، حدیث مقلوب را از انواع حدیث ضعیف برشمرده‌اند.^{۳۷۵}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

از عالمان شیعه، آقای خوبی در معجم الرجال در بحث از اختلاف نسخ به قلبهایی که در اسانید روی داده است، اشاره کرده‌اند.^{۳۷۶}

در اهل سنت می‌توان کتاب رَفْعُ الْإِزْتِيَابِ فِي الْمَقْلُوبِ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَالْأَلْقَابِ، از خطیب بغدادی را نام برد که به ذکر سندهای مقلوب پرداخته است.^{۳۷۷}

۳۷۳. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳۷۴. ربانی ترجیح نقل کلینی را، به نقل از علامه مجلسی آورده است: ربانی، ص ۲۰۲.

۳۷۵. برخی وجه ضعف را توضیح نداده‌اند. عموم عالمان شیعه، به رغم آنکه حدیث مقلوب را در شمار احادیث ضعیف آورده‌اند، علت این حکم را بیان نکرده‌اند: شهید ثانی، ص ۱۰۱؛ میرداماد، ص ۲۷۵؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۱. برخی علت چنین حکمی را بیان کرده، ضعیف دانستن آن را به سبب ضعف راوی دانسته‌اند. راوی در صورتی که عمداً به قلب حدیث اقدام کند، در واقع به جعل حدیث دست زده است. البته در جایی که این اقدام عمدی، برای امتحان کردن دقت راوی یا محدث نباشد؛ عتر، ص ۴۳۸. و اگر در نتیجه بی‌دقتی، مکرراً بدین عمل دچار شود، به دلیل فقدان ضبط، ضعیف تلقی می‌گردد. طحان، ص ۱۰۹؛ عتر، ص ۴۳۷؛ صبحی صالح، ص ۱۹۲؛ صدر اقدام عمدی را موجب ساقط شدن راوی از عدالت دانسته است: ص ۳۰۴؛ با این همه به نظر می‌رسد این حکم حداقل در حوزه حدیث شیعه دقیق نباشد؛ چراکه معمولاً قلب و نظائر آن در نتیجه خطای غیرعمدی در استنساخ روی می‌دهد و بعضاً در کتابهای بسیار معتبر هم اتفاق می‌افتد که در این گونه موارد اصلاً به ضعف راوی آن حکم نمی‌شود، بلکه روایت با دلیل دیگر اصلاح می‌شود و می‌توان بدان استناد کرد؛ اما اگر اطمینان به اصلاح آن نباشد، معتبر نیست و فاقد حجیت است.

۳۷۶. گفته شده است که مقلوب سندی در تهذیب شیخ به کثرت و در استبصار، گاه دیده شده است: میرداماد، ص ۲۷۶.

۳۷۷. طحان، ص ۱۰۵.

چکیده

- ✓ مدرج، حدیثی است که در متن یا سند آن زیادتی شناسایی شده باشد که بدان تعلق ندارد.
- ✓ عموم عالمان شیعه مدرج را از اقسام مشترک بین صحیح، حسن، موثق و ضعیف دانسته‌اند و عالمان اهل سنت، برخی آن را از اقسام مشترک و برخی آن را در شمار احادیث ضعیف تلقی کرده‌اند.
- ✓ مزید، حدیثی است که از احادیث دیگری که در همان مورد روایت شده است مطلبی اضافه‌تر داشته باشد.
- ✓ عالمان شیعه حدیث مزید را از اقسام مشترک بین صحیح، حسن، موثق و ضعیف دانسته‌اند که وضعیت آن با توجه به وضعیت راوی‌اش مشخص می‌شود.
- ✓ زیادات الثقات، روایتی است که راوی ثقه به نقل لفظ یا عبارتی در سند یا متن آن متفرد باشد.
- ✓ زیادات الثقات را باید در شمار اقسام مشترک بین صحیح، حسن و ضعیف دانست.
- ✓ المزید فی متصل الأسانید، یعنی آنکه راوی در سندی که متصل است فردی را اضافه کند، در حالی که دیگران نام او را نیاورده‌اند.
- ✓ عالمان اهل سنت عموماً در بحث از این نوع حدیث به اینکه از اقسام ضعیف است یا بین اقسام سه‌گانه حدیث مشترک است نپرداخته‌اند.
- ✓ مقلوب، حدیثی است که بخشی از سند یا متنش با بخش دیگری از خود آن، نه خارج از آن، جابه‌جا شده باشد.
- ✓ عموم عالمان، حدیث مقلوب را از انواع حدیث ضعیف برشمرده‌اند.

جلسه یازدهم

اقسام دیگر خبر واحد به لحاظ تغییرات رخ داده در سند و متن آن
و اصطلاحات به کار رفته برای بیان انواع تشابه در اسامی

هدف درس

✓ آشنایی با اصطلاحات مُصَحَّف، مضطرب، مشترک، متفق و مفترق، مؤتلف و مختلف و متشابه.

مروری بر مباحث پیشین

در مباحث پیشین با انواع تقسیمات خبر واحد آشنا شدید و اقسام اصلی حدیث را که در شیعه چهار قسم و در اهل سنت سه قسم بود شناختید. همچنین دانستیم که خبر واحد با توجه به اتصال وانقطاع سند، گوینده حدیث و تعداد طرق و راویان سند به اقسام گوناگونی تقسیم می‌شود. در درس قبل، حدیث با توجه به اختلاف در سند و متن به گونه‌های مختلفی تقسیم شد که عبارت بودند از مدرج، مزید، المزید فی متصل الأسانید، زیادات الثقات، مقلوب. در این درس با موارد دیگری از این تقسیم آشنا خواهید شد.

اقسام دیگر خبر واحد به لحاظ تغییرات رخ داده در سند و متن آن

مُصَحَّف

قسم دیگری از احادیث که در سند یا متن آن تغییری راه یافته است، مُصَحَّف نامیده می‌شود.

تعریف مصحف

در لغت

مُصَحَّف در لغت اسم مفعول از «ص ح ف» و به معنای اشتباه نوشتاری می‌باشد.^{۳۷۸}

در اصطلاح

مُصَحَّف در اصطلاح چنین تعریف شده است:

۳۷۸. ابن منظور، ج ۹، ص ۱۸۷.

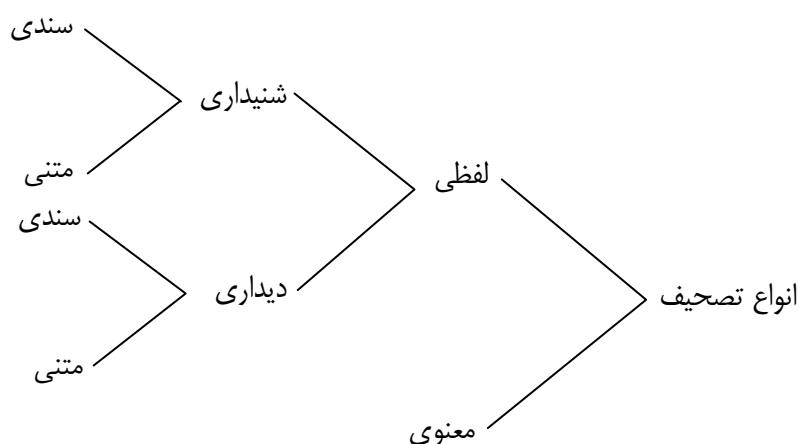
هو ما غَيْرَ بَعْضٍ سَنَدِهِ أَوْ مَتْنِهِ بِمَا يُشَابِهُهُ أَوْ يَقْرُبُ مِنْهُ.^{۳۷۹}
 حدیثی که بخشی از سند یا متن آن به چیزی شبیه یا نزدیک به آن تغییر کرده است.

شرح تعریف

در موارد پیشین با اقسام احادیثی که سند یا متن آنها گوناگون نقل شده بود آشنا شدید. در اینجا با نوع دیگری از این اقسام آشنا می‌شوید که دگرگونی در سند یا متن آن به علت مشابهت کلمه‌ای به کلمه دیگر است. حدیث مُصَحَّف را به اقسام متعددی تقسیم می‌کنند.

اقسام مُصَحَّف و نمونه‌های آن^{۳۸۰}

حدیث مُصَحَّف را با توجه به نوع تصحیفی که در آن رخ داده است به لفظی و معنوی تقسیم می‌کنند و تصحیف لفظی را با توجه به علت تصحیف به شنیداری و دیداری و هر کدام از این اقسام را با توجه به مکان وقوع تصحیف به سندی و متنی تقسیم می‌کنند.^{۳۸۱}



۳۷۹. مامقانی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ عتر و طحان هر کدام آن را در قالب تعابیر دیگری تعریف کرده‌اند؛ عتر آورده؛ «تَحْوِيلُ الْكَلِمَةِ فِي الْحَدِيثِ مِنَ الْهَيْئَةِ الْمَتَعَارِفَةِ إِلَى غَيْرِهَا» عتر، ص ۴۴۴؛ طحان آورده: «تَغْيِيرُ الْكَلِمَةِ فِي الْحَدِيثِ إِلَى غَيْرِ مَا رَوَاهَا الثَّقَاتُ لَفْظًا أَوْ مَعْنَى» طحان، ص ۱۱۴؛ در هیچ‌کدام از این دو تعریف به چگونگی این تغییر، که شباهت قرائن است، اشاره نشده است. عموم عالمان دیگر، به ارائه تعریف برای آن نپرداخته‌اند، بلکه در قالب اقسام و مثالها آن را توضیح داده‌اند: شهید ثانی، ص ۸۱ و ۸۲؛ میرداماد، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ صدر، ص ۳۰۴؛ صبحی صالح، ص ۲۵۴.

۳۸۰. میرداماد به موارد متعددی از تصحیفات لفظی و معنوی در سند و متن اشاره کرده است: میرداماد، ص ۲۳۵ - ۲۰۶.
 ۳۸۱. عموم درایه‌نگاران به این اقسام شش‌گانه اشاره کرده‌اند، اما این ساماندهی برگرفته از طبقه‌بندی میرداماد است: میرداماد، ص ۲۱۰ - ۲۰۶؛ آنها اغلب مطالب مشابهی را به اجمال و تفصیل درباره این اقسام آورده‌اند: صبحی صالح، ص ۲۴۵ و ۲۵۵؛ عتر، ص ۴۴۴ و ۴۴۵؛ طحان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ شهید ثانی، ص ۸۱ و ۸۲؛ میرداماد، ص ۲۱۰ - ۲۰۶؛ صدر، ص ۳۰۶ - ۳۰۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۳۷؛ در کنار این تقسیمات شش‌گانه، ابن حجر تقسیم دوگانه‌ای را هم به آن افزوده که ناظر به میزان تغییر در کلمه است؛ طحان، ص ۱۱۶.

الف) تصحیف لفظی

تصحیف لفظی آن است که الفاظ متن یا سند به الفاظ دیگری که بدان مشابه هستند تغییر کند. این تشابه ممکن است به دو علت شنیدن یا دیدن روی دهد.^{۳۸۲}

۱- تصحیف دیداری

تصحیف دیداری در صورتی پدید می‌آید که تشابه در چگونگی نوشتن باشد؛ یعنی حرفی به حرف دیگر شباهت نوشتاری داشته باشد و این دو حرف با یکدیگر جابه‌جا شوند؛ مانند شباهت «باء» و «یاء» و شباهت «راء» و «زاء» به یکدیگر که موجب تصحیف «بُرید» به «یَزید» یا بالعکس می‌شود. این‌گونه تصحیف به سبب خطای دید کسی که به بازنویسی حدیث اقدام می‌کند حاصل می‌شود و به آن تصحیف دیداری می‌گویند.

۲- تصحیف شنیداری

ممکن است دو کلمه غیر از تشابه نوشتاری، تلفظی نزدیک به هم نیز داشته و یا هم‌وزن باشند و در نتیجه با هم اشتباه شوند؛ مانند تصحیف «عاصِمِ الْأَحْوَل» به «واصِلِ الْأَحْدَب» که در وزن و تلفظ تشابه دارند.^{۳۸۳} این‌گونه اشتباهات در صورتی که راوی، حدیث را به صورت شفاهی از دیگری بیاموزد اتفاق می‌افتد.^{۳۸۴} تصحیف لفظی، چه شنیداری و چه دیداری، ممکن است در سند یا متن روی دهد:

۳- تصحیف در سند

تصحیف در سند یکی از رایج‌ترین انواع تصحیف است که وقوع آن در برخی از کلمات بسیار شایع است. تصحیف «بن» به «عن»^{۳۸۵} یا بالعکس و تصحیف «عبدالله» به «عبیدالله»^{۳۸۶} یا بالعکس و تصحیفهایی نظیر اینها بسیار روی می‌دهد که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- در سندی آمده است: «أبی سلمة، عن عبدالرحمن»؛ در صورتی که صحیح آن چنین بوده است: «أبی سلمة بن عبدالرحمن».^{۳۸۷}

- همچنین سند دیگری به دو صورت ذیل نقل شده است:

۳۸۲. البته نمی‌توان علت وقوع این نوع خطاها را صرفاً به اشتباه در دیدن یا شنیدن منحصر کرد. به نظر می‌رسد علت اصلی خطا، به ویژه در تصحیفات متنی، برداشت غلط در کنار تمسک به احتمال خطای نوشتاری است؛ یعنی آنکه راوی احتمال می‌دهد عبارت «أمانة» به جای «إمامة» بوده است و بر مبنای همین برداشت متن را تغییر می‌دهد؛ برای نمونه رک: ربانی، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۳۸۳. تمام درایه‌نگاران برای تصحیف شنیداری به همین مورد مثال زده‌اند.

۳۸۴. و با توجه به اینکه حدیث در کنار نقل شفاهی، بسیار زود هنگام کتابت شده است، این‌گونه تصحیف در سند و متن احادیث کمتر دیده می‌شود و بیشتر تصحیفات از نوع دیداری است. البته دربارهٔ زمان آغاز نوشتن حدیث اختلاف جدی وجود دارد؛ با این همه اگر حدیث طبق قول مشهور اهل سنت از اوایل قرن دوم تدوین شده باشد، باز هم، نسبت به گسترهٔ زمانی تثبیت کامل احادیث در کتابها، زود هنگام است.

۳۸۵. موارد متعددی از آن را می‌توان در /الأخبار/الدخیلة علامه شوشتری یافت.

۳۸۶. نمونه‌های بسیاری از تصحیف را می‌توان در کتب رجالی از جمله برخی تصحیحات رجال شیخ طوسی یافت؛ طوسی، رجال، انتشارات جامعهٔ مدرسین، تصحیح جواد قیومی اصفهانی.

۳۸۷. شوشتری، ج ۲، ص ۲.

«... حسن بن علی التمیمی، عن أخیه، عن أبيه ...»
«... حسن بن علی المیثمی، عن أخیه، عن أبيه ...»^{۳۸۸}

این اختلاف در نسب حسن بن علی و به سبب شباهت دو کلمه تمیمی و میثمی روی داده است.

۴- تصحیف در متن

برای تصحیف در متن می‌توان به بخشی از زیارت عاشورا اشاره کرد که در آن آمده است: «اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) وَ شَائِعَتِ وَ بَايَعَتِ وَ تَابَعَتِ عَلِيَّ قَتْلَهُ ...»؛ در این بخش از زیارت «تایعت» به «تابعت» تصحیف شده است. زیرا «تَابَعَتِ» از «متابعه» و به معنی هم‌پیمانی است که ممکن است در جهت شر باشد یا در جهت خیر؛ در حالی که «تایعت» از «متایعة» فقط به معنای همکاری و همیاری در شر می‌باشد.^{۳۸۹}

ب) تصحیف معنوی^{۳۹۰}

تصحیف معنوی نوع دیگری از تصحیف است که تغییری در لفظ سند یا متن حدیث صورت نمی‌گیرد، بلکه معنای آن اشتباه فهمیده می‌شود؛ مثلاً حرف جرّ «مِنَ» در جایی که بیانیه است، تبعیضیه تلقی شود؛^{۳۹۱} یا کلمه‌ای که در چند معنا مشترک است اشتبهاً به معنایی که مراد گوینده نیست تفسیر شود. برای این نوع تصحیف می‌توان موارد زیر را مثال زد:

- در جوامع حدیثی اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در بستر بیماری خود اطرافیان را چنین فرمان دادند: «اتُّونِي بِدَوَاةٍ وَ قِرطَاسٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدِي»؛ برایم دوات و کاغذی بیاورید تا برای شما نوشته‌ای بنگارم که پس از من گمراه نشوید. و عمر گفت: «ما شأنه أَهْجَرَ ...» او را چه شده است؟ هذیان می‌گوید.

«أَهْجَرَ» از باب افعال و به معنای هذیان گفتن است؛ لذا برخی از شارحان این جوامع به تفسیر و توجیه سخن خلیفه دوم پرداخته‌اند و بعضاً مراد از آن را هجرت از دنیا دانسته‌اند. چنین تفسیری از تعبیر یادشده برخلاف قواعد زبانی است و اشتباه می‌باشد.^{۳۹۲}

۳۸۸. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۳۸۹. میرداماد، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۳۹۰. میرداماد، ص ۲۱۰.

۳۹۱. به نظر می‌رسد اطلاق تصحیف به این‌گونه تفسیرها و برداشتهای غلط از سر مسامحه باشد و با تعریف اصطلاحی آن کاملاً قابل انطباق نیست.

۳۹۲. میرداماد، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

حکم حدیث مُصَحَّف

درایه‌نگاران شیعی حدیث مُصَحَّف را از اقسام مشترک بین صحیح، حسن، موثق و ضعیف دانسته‌اند.^{۳۹۳} اما عموم عالمان اهل سنت حدیث مُصَحَّف را از اقسام ضعیف دانسته‌اند. زیرا وقوع تصحیف در صورتی که مکرر شود، بر قلت ضبط راوی آن دلالت دارد.^{۳۹۴}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

در شیعه و اهل سنت کتابهای مختلفی برای بیان و رفع این‌گونه اشکالات تدوین شده است. - *إيضاح الإشتباه فی أسماء الرواة* از علامه حلی، به بیان اشتباهاتی که در اسامی راویان روی داده است، می‌پردازد.^{۳۹۵} - *الأخبار الدخیلة* از علامه شوشتری و مستدرک آن، که در مجموع ۴ جلد است و بخش عمده مطالب آن در بیان تصحیفات سندی و بعضاً متنی روایات است. در میان اهل سنت کتابهای ذیل از مشهورترین کتابها در این زمینه می‌باشد:^{۳۹۶} - *إصلاح خطأ المحلّین* از ابی سلیمان الخطّابی (م ۳۸۸). - *التصحیف* از دارقطنی (م ۳۸۵).

مضطرب

تعریف

قسم دیگری از این احادیث، که در آن تغییرات متن و سند رخ داده، مضطرب است.

در لغت

مضطرب اسم فاعل باب افتعال از ریشه «ض ر ب» و به معنای آشفته است.^{۳۹۷}

۳۹۳. شهید ثانی، ص ۸۱؛ میرداماد، ص ۲۰۶؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۳۷؛ صدر، ص ۳۰۴؛ همگی مصحف را در شمار اقسام مشترک قرار داده‌اند؛ این خود قرینه‌ای است که در موارد مشابه، مثل مدرج و مقلوب، نیز باید همین حکم جاری باشد و فرق گذاشتن بین آنها وجهی ندارد.

۳۹۴. عتر آن را مردود و ضعیف خوانده است، ص ۴۴۶؛ طحان آن را به دلیل ضعف راوی رد کرده است، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ در این میان صبحی صالح آن را از اقسام مشترک برمی‌شمارد و عنوان می‌کند که تصحیف از اعتبار اصل نمی‌کاهد، همان‌گونه که حتی در نگاشتن قرآن تصحیف روی می‌دهد ولی اصل آن زیر سؤال نمی‌رود؛ صبحی صالح، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

۳۹۵. مامقانی، ج ۱، ص ۲۳۹.

۳۹۶. عتر، ص ۴۴۷؛ طحان، ص ۱۱۷؛ صبحی صالح، ص ۲۵۴.

۳۹۷. طریحی، ج ۲، ص ۱۰۸.

در اصطلاح

چنین تعریف شده است:

ما رَوَى عَلَى أَوْجِهٍ مُخْتَلِفَةٍ مُتَسَاوِيَةٍ فِي الْقُوَّةِ.^{۳۹۸}

حدیثی که به صورتهای مختلفی، که [جملگی] در یک درجه از اعتبار هستند، نقل شده باشد.

شرح تعریف

عالمان شیعه و اهل سنت مضطرب را حدیثی دانسته‌اند که سند یا متن آن به صورتهای مختلف روایت شده باشد. این اختلاف در نقل روایت ممکن است از طرف یک نفر باشد؛ یعنی یک راوی متن یا سند روایت را به چند صورت نقل کرده باشد؛ یا چند راوی روایتی را به صورتهای مختلف روایت کرده باشند؛ یا روایت در کتابهای مختلف به صورتهای مختلفی نقل شده باشد.^{۳۹۹}

در توضیح نوع اختلافی که در مضطرب وجود دارد عموم عالمان اهل سنت و برخی از عالمان شیعه گفته‌اند که این اختلاف باید به گونه‌ای باشد که روایات با هم قابل جمع نباشند و نتوان همه آنها را با هم و در آن واحد پذیرفت و یکی را عام و دیگری را خاص یا یکی را مطلق و دیگری را مقید دانست؛ یا آنکه با توجه به قرائنی چون دقیق‌تر و ضابط‌تر بودن راوی یا تعدد نقل نتوان یک روایت را بر دیگری ترجیح داد.^{۴۰۰} اما اگر نقلهای مختلف قابل جمع باشند، عالمان دیگر چنین حدیثی را مضطرب نمی‌دانند و با توجه به علت و نوع اختلاف، آن را مدرج، مزید، مُصَحَّف عام و خاص و ... می‌نامند.

۳۹۸. طحان، ص ۱۱۲؛ عتر و صبحی صالح مشابه همین تعریف را با برخی قیود، که در شرح آوردیم، ارائه داده‌اند؛ ص ۴۴۳ و صبحی صالح، ص ۱۸۷؛ عالمان شیعه جملگی مضمونی مشابه شهید ثانی آورده‌اند و آن این است: «الحديث الذي اختلف روايه فيه متناً أو إسناداً»؛ شهید ثانی، ص ۹۹ و مشابه آن: میرداماد، ص ۲۷۳؛ صدر، ص ۲۲۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۶؛ عالمان شیعه قید «مُتَسَاوِيَةٍ فِي الْقُوَّةِ» را در تعریف نیاورده‌اند، اگرچه عده‌ای آن را در ضمن توضیحات خود شرط کرده و برخی نکرده‌اند. این اقوال مختلف در ضمن شرح تعریف و در مقام توضیح این قید عنوان خواهد شد.

۳۹۹. عتر، ص ۴۴۳؛ صبحی صالح، ص ۱۸۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۶؛ صدر، ص ۲۲۴.

۴۰۰. عموم عالمان اهل سنت قید تساوی اعتبار نقلهای مختلف را برای مضطرب لحاظ کرده‌اند. اما عالمان شیعه در این باره دو نظر داشته‌اند، برخی مانند شهید ثانی، میرداماد و صدر آن را شرط کرده‌اند؛ شهید ثانی، ص ۱۰۰؛ میرداماد، ص ۲۷۳؛ صدر، ص ۲۲۴؛ برخی آن را عام‌تر گرفته‌اند؛ بدین سان که چه بسا در ابتدا مختلف به نظر برسد و سپس این اختلاف رفع شود؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۸؛ ظاهراً مامقانی قول اول را ترجیح می‌دهد؛ بدان سبب که پس از آن تصریح می‌کند: «وَيُؤَيِّدُهُ ظَاهِرُ التَّسْمِيَةِ»، همان، ص ۳۸۸؛ با این همه به نظر می‌رسد برداشتن این قید از تعریف مضطرب به گونه‌ای دایره آن را گسترده می‌کند که حتی شامل عام و خاص، مطلق و مقید، شاذ، مدرج و مزید هم خواهد شد و دیگر دایره معنایی روشن و مفیدی نخواهد داشت؛ لذا به نظر می‌رسد مضطرب نامیدن هر گونه از این موارد، وقتی صحیح است که وضعیت آن روشن نشده و اضطراب آن برطرف نگشته است، ولی وقتی عام و خاص بودن یا ادراج و تصحیف آن روشن شد، دیگر مضطرب نامیده نمی‌شود و در صورتی این عنوان برای آن باقی می‌ماند که تعیین وضعیت آن امکان‌پذیر نباشد.

اقسام مضطرب و نمونه‌ها

برای حدیث مضطرب دو قسم برشمرده‌اند: مضطرب سندی و مضطرب متنی.^{۴۰۱}

الف) مضطرب سندی

حدیثی است که سند آن به صورتهای مختلف، که نمی‌توان آنها را طرق مستقل و متعدد تلقی کرد، نقل شده باشد. برای این قسم می‌توان حدیث زیر را مثال زد^{۴۰۲} که در کتب مختلف با تفاوت نقل شده است:

– صدوق در سند روایتی در من لا یحضر و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار چنین اختلاف کرده‌اند: من لا یحضره الفقیه: «ابن محبوب، عن حماد بن زیاد، عن سلیمان بن خالد، عن اَبی عبدالله (علیه السلام) ...»^{۴۰۳}

تهذیب الأحکام: «ابن محبوب، عن حماد، عن زیاد، عن سلیمان، عن اَبی عبدالله (علیه السلام) ...»^{۴۰۴}

الاستبصار: «ابن محبوب، عن حماد، عن زیاد بن سلیمان، عن اَبی عبدالله (علیه السلام) ...»^{۴۰۵}

در این مثال قطعاً تغییراتی در سند روی داده که دلیل آن تشابه خط بوده است، اما تشخیص سند اصل از سند تصحیف شده میسر نیست.^{۴۰۶}

ب) مضطرب متنی

اضطراب در متن وقتی پدید می‌آید که حدیثی به گونه‌های مختلفی نقل شود، به گونه‌ای که نتوان بین آنها را جمع کرد؛ یعنی یکی را بر دیگری ترجیح داد یا حداقل قدر مشترکی از آن به دست آورد. روایات مضطرب در موضوعات تاریخی، به ویژه درباره پیامبران، امتهای پیشین و در اسباب نزول برخی آیات بسیار یافت

۴۰۱. عالمان شیعه و اهل سنت این دو قسم را عنوان کرده‌اند: شهید ثانی، ص ۱۰۰؛ میرداماد، ص ۲۷۴؛ صدر، ص ۲۲۴ و ۲۲۵؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۸؛ و از اهل سنت: صبحی صالح، ص ۱۸۹ - ۱۸۷؛ طحان، ص ۱۱۳؛ عتر، ص ۴۳۴؛ این عالمان اهل سنت، اضطراب را بیشتر مربوط به سند دانسته‌اند. صدر آنها را سه قسم کرده است: در سند، در متن و در هر دو؛ صدر، ص ۲۲۴.

۴۰۲. در کتب مختلف مثالهایی برای مضطرب سندی آمده که محل بحث است؛ مثلاً روایتی که یکبار از ابن ابی عمیر و بار دیگر از محمد بن مسلم روایت شده است: صدر، ص ۲۲۵؛ و یا آنکه راوی‌ای یک بار با واسطه پدر از جد خود و بار دیگر بی‌واسطه از جدش و بار سوم از فردی غیر آن دو نقل کند: مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۸؛ این موارد در صورتی مضطرب است که احتمال تعدد سماع، وجود نداشته باشد. برای اطلاع از مناقشه درباره مثالها، ر.ک: مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۹، پاورقی ۱؛ وی مثالهای اهل سنت را هم مناسب ندانسته است: مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۴۰۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۸.

۴۰۴. طوسی، تهذیب، ج ۱۰، ص ۷۸.

۴۰۵. طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۲۳۱.

۴۰۶. این نمونه را علامه شوشتری عنوان کرده است: علامه شوشتری، الاخبار الدخیله، ج ۳، ص ۱۸۲ و ۱۸۳؛ در این مورد علامه به وقوع تصحیف در آن اشاره کرده است، اما تشخیص اصل و آنچه تصحیف شده از یکدیگر ممکن نیست و سند حدیث به همین دلیل مضطرب است.

می‌شود.^{۴۰۷} از جمله این موارد می‌توان به روایات سبب نزول آیات افکه یعنی آیات ۱۱ تا ۲۶ سوره نوره، اشاره کرد که با این عبارت آغاز می‌شوند: **إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ...** و از تهمت‌هایی که بر یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زده شده است، حکایت می‌کنند. روایاتی که جزئیات واقعه و شخصیت‌های آن را مشخص می‌کند، گوناگون و آشفته است. در روایات اهل سنت این همسر مورد اتهام عایشه است و برخی روایات شیعه وی را ماریه قبطیه معرفی کرده است. جزئیات این واقعه، در هر دو مورد، دارای اشکالات و ابهامات جدی است که تشخیص واقعیت را بسیار مشکل می‌سازد.^{۴۰۸}

حکم حدیث مضطرب

عالمان اهل سنت و عموم عالمان شیعه مضطرب را در شمار احادیث ضعیف دانسته‌اند. این حکم به علت ضابط نبودن راوی یا راویان،^{۴۰۹} یا به دلیل نداشتن آگاهی از ضبط راوی داده شده است و در عین حال عموم ایشان به این نکته توجه داده‌اند که به حدیث مضطرب عمل نمی‌شود.^{۴۱۰}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

مصادیق حدیث مضطرب را می‌توان در کتاب‌های زیر یافت:

- العلل، دارقطنی،^{۴۱۱}

- الْمُقْتَرِبُ فِي بَيَانِ الْمُضْطَرِّبِ، ابن حجر،^{۴۱۲}

۴۰۷. عالمان شیعه برای این مورد حدیثی را مثال زده‌اند که در برخی نقلها برای تمایز خون حیض از زخم، خروج خون را از سمت راست، حیض، و در برخی نقلها آن را نشانه زخم دانسته است. این اختلاف بین نقل کافی و نسخه‌های مختلف تهدیب است که موجب اختلاف فتوا هم شده است. البته برخی وجوهی را برای ترجیح یکی از این اقوال آورده‌اند: مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۱؛ و نیز نمونه‌های دیگر: صدر، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

۴۰۸. برای آشنایی با ابهامات و اشکالات وارد بر این روایات، ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۸۹ و ۱۰۶ - ۹۶، کل بحث روایی ذیل آیات شریفه.

۴۰۹. راوی، در صورتی که یک سند یا متن به چند صورت از یک راوی نقل شده باشد و راویان، در صورتی که راویان مختلف آن را گوناگون نقل کرده باشند.

۴۱۰. عتر، ص ۴۳۴؛ صبحی صالح، ص ۱۸۷؛ طحان، ص ۱۱۴؛ برخی عالمان شیعه هم به علت حکم اشاره کرده‌اند: صدر، ص ۲۲۵؛ اما عموم ایشان علت حکم به ضعف را بیان نکرده‌اند؛ اگرچه عمل به آن را جایز ندانسته‌اند: شهید ثانی، ص ۱۰۱، میرداماد، ص ۳۷۴؛ مامقانی آن را از اقسام ضعیف دانسته ولی در توضیح قائل به تفصیل شده است: مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ با این همه به نظر می‌رسد در شیعه حدیث مضطرب از اقسام مشترک حدیث باشد که به دلیل تعارض غیر قابل جمع در عمل فاقد حجیت است. در این گونه موارد با توجه به اینکه اضطراب ناشی از خطای راوی است و بعضاً از شخصیت‌های مهمی، مانند صاحبان کتب اربعه سر زده است، اما این خطا، موجب قبح ایشان نشده است؛ لذا نمی‌توان از این گونه موارد اضطراب به قلت ضبط راوی و در نتیجه ضعف روایات حکم داد.

۴۱۱. طحان، ص ۱۱۴، عتر ۴۳۵.

۴۱۲. صبحی صالح علاوه بر کتاب پیشین از این کتاب هم یاد کرده و موضوع و مثالهای آنها را مشابه دانسته است: صبحی صالح، ص ۱۹۰.

جمع‌بندی این دسته از احادیث

اصطلاحاتی که تا اینجا با آنها آشنا شدید برای بیان احادیثی بود که در نقل آن گوناگونی یا تغییر وجود داشت. این اصطلاحات عبارت بودند از مزید (زیادات الثقات و المزید فی متصل الأسانید)، مدرج، مقلوب، مُصَحَّف و مضطرب. در جمع‌بندی این اصطلاحات می‌توان نکات زیر را یادآور شد:

- ۱- اگر اختلاف در نقل حدیث از نوع کمی و زیادی باشد، نقل با اضافات مزید نامیده می‌شود.
 - ۲- اگر اضافات از نوع توضیح و تفسیر، نتیجه‌گیری، جمع‌بندی یا موارد مشابه دیگر باشد، می‌توان احتمال داد که اضافات از راوی است و حدیث مدرج است.
 - ۳- اگر اختلاف در نقل حدیث از نوع جابه‌جایی کلمات در خود متن یا سند حدیث باشد، مقلوب نامیده می‌شود.
 - ۴- اگر اختلاف از نوع تغییر کلماتی به کلمات مشابه باشد، مُصَحَّف خوانده می‌شود.
 - ۵- در صورتی که در جمع بین نقل‌های مختلف نتوان اصل را از تغییر یافته باز شناخت و نقلی را بر دیگری ترجیح داد، آن احادیث را مضطرب می‌خوانند.
- در مبحث پیشین با انواع تغییرات در سند و متن حدیث آشنا شدید و دانستید که در برخی موارد مشابهت اسامی زمینه‌ساز تغییر است. در این بخش به اصطلاحاتی پرداخته می‌شود که برای بیان انواع تشابه در اسامی به کار می‌روند. این اصطلاحات عبارت‌اند از: مُشْتَرَك، مُتَّفِق و مُفْتَرَق، مُؤْتَلَف و مُخْتَلَف و مُتَشَابِه.

مشترک

اصطلاحات به کار رفته برای بیان تشابه در اسامی مشترک

مشترک در لغت اسم مفعول باب افتعال از ریشه «ش ر ک» است و در فارسی نیز به همین معنا به کار می‌رود.^{۴۱۳}

عالمان شیعه^{۴۱۴} مشترک را در اصطلاح برای اسامی‌ای به کار برده‌اند که بین چند راوی مشترک باشد.^{۴۱۵}

۴۱۳. ابن منظور، ج ۱۰، ص ۴۴۹؛ مشترک به معنای مشترک می‌تواند در فارسی است. ظاهراً مشترک اسم فاعل از «إشترک الأمر؛ إلتبس» نیز باشد، اما معنای دیگری خواهد داشت.

۴۱۴. عالمان اهل سنت از این تعبیر استفاده نکرده‌اند و به جای آن متفق و مفترق را به کار برده‌اند. از شیعیان مامقانی به تعریف آن پرداخته است.

۴۱۵. مامقانی مشترک را با دو تفاوت تعریف کرده است: ۱- آن را عنوانی برای حدیثی دانسته است که چنین راوی‌ای در آن قرار دارد. ۲- آن را ویژه مواردی دانسته که راوی بین ثقه و غیر ثقه مشترک است: مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ هر دو قید غلط به نظر می‌رسد. چنان که عالمان مشترک را برای راوی به کار برده‌اند نه حدیث؛ و همچنان که آن را در مواردی که هر دو راوی ثقه باشند یا یکی ثقه و دیگری غیر ثقه باشد، به کار برده‌اند. برای نمونه، رک: کاظمی، هدایة المحققین معروف به مشترکات کاظمی؛ البته اهمیت این بحث در جایی است که راوی بین ثقه و غیر ثقه مشترک باشد.

شرح تعریف

گاهی در سند یک روایت از راوی با نامی یاد می‌شود که بین چندین نفر مشترک است؛ مثلاً کلینی سند روایتی را چنین گزارش کرده است:^{۴۱۶}

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئَوْلَةً، قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ...

در این سند از راوی‌ای با نام احمد بن محمد روایت شده و این در حالی است که نام احمد بن محمد برای افراد متعددی به کار رفته است که از جمله مهم‌ترین و پرتکرارترین آنها، که کلینی از ایشان روایت می‌کند، چهار نفر می‌باشند: ۱- احمد بن محمد بن ولید، ۲- احمد بن محمد بن خالد، ۳- احمد بن محمد بن عیسی و ۴- احمد بن محمد بن ابی‌نصر.^{۴۱۷}

اقسام مشترک و نمونه‌های آن

عناوین مشترک اقسام متعددی دارند^{۴۱۸} که موارد زیر از جمله مهم‌ترین آنها است:

۱- اشتراک ممکن است فقط در اسم باشد؛ مانند ابان که بین ۱۹ نفر مشترک است و مهم‌ترین آنها ابان بن تغلب و ابان بن عثمان ناووسی می‌باشند.^{۴۱۹}

۲- اشتراک ممکن است در اسم راوی و اسم پدر باشد؛ مانند فضیل بن عثمان که بین دو نفر، مشترک است:^{۴۲۰} یکی الأعور و دیگری الصیرفی.

۳- اشتراک ممکن است در کنیه، لقب یا نسب باشد؛ مانند ابن سنان که بین عبدالله و محمد مشترک است؛^{۴۲۱} یا الحلبی که بین عبیدالله بن علی و برادرش محمد مشترک است؛^{۴۲۲} یا ماجیلویه که بین محمد بن علی بن محمد بن ابی‌القاسم و جدش محمد بن ابی‌القاسم مشترک است.^{۴۲۳}

البته در برخی موارد، مشابهت نام دو نفر بسیار گسترده است؛ مثلاً عنوان محمد بن جریر بین دو راوی‌ای مشترک است که حتی کنیه و نسبتشان هم یکی است: محمد بن جریر ابوجعفر الطبری که یکی از ایشان طبری معروف، از عالمان اهل سنت و صاحب تفسیر و تاریخ کبیر، و دیگری امامی املی، صاحب کتاب *دلائل الإمامه* است.^{۴۲۴}

۴۱۶. کلینی، ج ۱، ص ۵۳.

۴۱۷. کاظمی، ص ۱۷۴.

۴۱۸. این اقسام برگرفته از دسته‌بندی کاظمی در کتاب *مشترکات کاظمی* است؛ البته غیر از این موارد می‌توان صورتهای دیگری از ترکیب کنیه یا لقب و نسب و ... را هم در نظر گرفت.

۴۱۹. کاظمی، ص ۹ - ۶.

۴۲۰. همان، ص ۲۲۳.

۴۲۱. همان، ص ۳۰۵.

۴۲۲. همان، ص ۳۱۳.

۴۲۳. همان، ص ۳۲۲.

۴۲۴. همان، ص ۲۳۰.

اهمیت این بحث

اهمیت بحث از عناوین مشترک در جایی است که یک عنوان بین یک فرد ثقه و غیر ثقه مشترک باشد و حکم سند با لحاظ هر یک از ایشان تفاوت کند. در چنین مواردی اگر نتوان هویت واقعی راوی را تشخیص داد، به ناچار باید از داوری درباره سند خودداری کرد؛ مثلاً وقتی که در یک سند نام اسماعیل بن محمد به کار رفته و این عنوان بین چند نفر مشترک است که برخی ثقه و برخی غیر ثقه هستند،^{۴۲۵} در صورتی که نتوان هویت اصلی راوی را تشخیص داد، باید در داوری و پذیرش چنین سندی درنگ کرد، اما اگر یک عنوان بین چند نفر مشترک باشد و همه آنها ثقه باشند، مثل جعفر بن سلیمان که دو راوی نامبردار به آن ثقه هستند،^{۴۲۶} یا همگی مجهول باشند، مثل حارث بن شریح که بین سه راوی مجهول مشترک است،^{۴۲۷} در این گونه موارد عدم تشخیص هویت واقعی افراد مشکلی ایجاد نمی کند،^{۴۲۸} چراکه وضعیت همه آنها یکی است و با وجود اشتراک راویان باز هم می توان درباره سند داوری کرد.^{۴۲۹}

راههای تشخیص مشترکات

اساتید و شاگردان یک راوی مهم ترین راه برای تشخیص مشترکات هستند^{۴۳۰} که به وسیله آنها می توان هویت اصلی راوی را شناخت؛ مانند عنوان ابن سنان در روایت ذیل که بین محمد بن سنان و عبدالله بن سنان مشترک است:^{۴۳۱} «علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن ابن سنان، عن أبي عبدالله في رجلٍ ...»

با توجه به آنکه عبدالله ثقه است، اما بنا بر قول مشهور محمد ضعیف است،^{۴۳۲} تشخیص هویت راوی اهمیت دارد. در این روایت به این قرینه که راوی از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند، می فهمیم که او عبدالله است؛ چراکه محمد بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت ندارد.

۴۲۵. همان، ص ۱۸۱.

۴۲۶. همان، ص ۱۸۲.

۴۲۷. همان، ص ۱۸۶.

۴۲۸. البته در داوری درباره سند اهمیت ندارد، اما ممکن است ارزش فقه الحدیثی یا تاریخی داشته باشد.

۴۲۹. مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ و برای اطلاع از موارد بیشتری که بین ثقه و غیر آن یا همه ثقه یا همه غیر ثقه مشترک است، ر.ک: کاظمی، هدایة المحدثین.

۴۳۰. قرائن دیگری هم برای تشخیص هویت راوی عنوان شده است: مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۸؛ ربانی ص ۱۶۲ - ۱۵۸.

۴۳۱. کلینی، ج ۳، ص ۶۵.

۴۳۲. خوبی، ج ۱۶، ص ۱۶۰ - ۱۵۱.

مُتَّفِقٌ وَ مُفْتَرِقٌ

متفق و مفترق اصطلاحی است مترادف با مشترک^{۴۳۳} که عالمان اهل سنت و برخی از عالمان شیعه آن را به کار برده‌اند.

تعریف

در لغت

مُتَّفِقٌ در لغت اسم فاعل باب افتعال از ریشه «و ف ق» و به معنای همساز و متحد است.^{۴۳۴}

مُفْتَرِقٌ در لغت اسم فاعل باب افتعال از ریشه «ف ر ق» و به معنای جدا است.^{۴۳۵}

در اصطلاح

متفق و مفترق در اصطلاح برای اسامی‌ای به کار رفته است که راویان در آن اسم اتفاق و در هویت افتراق دارند؛ به عبارت دیگر یک عنوان برای نامیدن چند نفر به کار رفته است.^{۴۳۶}

عالمان برای متفق و مفترق، مانند مشترک، اقسام، فوائد و راههای شناختی را برشمرده‌اند^{۴۳۷} که پیش از این در مشترک ذکر شد.

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

عالمان شیعه و اهل سنت در کتابهای مختلفی به این‌گونه اسامی مشترک پرداخته‌اند. در شیعه کتاب هدایه^{۴۳۸} /المحدثین معروف به مشترکات کاظمی از محمد امینی کاظمی مشهورترین این موارد است. در اهل سنت می‌توان از کتابهای ذیل نام برد:
- المتفق و المفترق، خطیب بغدادی.

۴۳۳. ایشان در مقام تعریف اگرچه معنای یکسانی را در نظر گرفته‌اند اما اصطلاحات یکسانی را به کار نبرده‌اند، علاوه بر این مثالهایی عالمان شیعه برای متفق و مفترق زده‌اند با آنچه برای مشترک گفته شده یکی است؛ ر.ک: شهید ثانی، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۴۳۴. ابن منظور، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

۴۳۵. همان، ص ۲۹۹.

۴۳۶. طحان، ص ۲۰۶؛ عتر، ص ۱۸۰؛ برخی از عالمان شیعه، از جمله شهید ثانی، صدر و مامقانی، به تعریف آن پرداخته‌اند: شهید ثانی، ص ۱۶۹؛ صدر، ص ۳۲۳؛ و مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مامقانی و صدر آن را نام سندی دانسته‌اند که راوی آن چنین ویژگی‌ای دارد؛ اما دیگران آن را صریحاً وصف راوی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد منشأ این اشتباه، تعبیر شهید ثانی باشد که آن را چنین تعریف می‌کند: «فهو النوع الذی یقال له ...»؛ در حالی که مراد ایشان «نوعی از حدیث» نیست بلکه «نوعی از علم به حدیث» است که در ابتدای این بخش به آن اشاره کرده است: «... فهو نوع من علم الحدیث ...»؛ شهید ثانی، ص ۱۶۴؛ همین اشتباه به کتابهای متأخران نیز راه یافته است؛ برای نمونه: ربانی، ص ۱۱۴.

۴۳۷. برای اقسام، نمونه و فایده، ر.ک: طحان، ۲۰۸ - ۲۰۶؛ عتر، ۱۸۰ و ۱۸۱؛ البته عتر ۴ قسم برای آن برشمرده است که نوع چهارم آن با مواردی که در اقسام مشترک آمد اندکی تفاوت دارد.

مُؤْتَلَفٌ وَ مُخْتَلَفٌ

عنوان دیگری که برای اسامی مشابه به کار می‌رود، مؤتلف و مختلف است.

تعریف

در لغت

مُؤْتَلَفٌ در لغت، اسم فاعل باب افتعال از ریشه «أ ل ف» و به معنای متحد و ضد مختلف است^{٤٣٩} و مختلف نیز در لغت، اسم فاعل همان باب از ریشه «خ ل ف» و به معنای گوناگون است.^{٤٤٠}

در اصطلاح

مؤتلف و مختلف را با هم در اصطلاح چنین تعریف کرده‌اند:

هُوَ أَنْ تَتَّفَقَ الْأَسْمَاءُ أَوْ الْأَلْقَابُ أَوْ الْكُنَى أَوْ الْأَنْسَابُ خَطًّا وَ تَخْتَلَفَ لَفْظًا.^{٤٤١}

اسامی، القاب، کنی یا انساب راویان در نوشتن یکسان باشند ولی در تلفظ تفاوت کنند.

شرح تعریف

در اصطلاح پیشین، اسم، لقب، کنیه و ... چند راوی کاملاً یکسان بود، در حالی که هویت‌های مختلفی داشتند. در برخی موارد عناوین راویان در نوشتن مشابه است، در حالی که در تلفظ تفاوت می‌کند؛ مانند نام عدی که برخی راویان عدی و برخی عدی هستند؛ مانند محمد بن عدی و عدی بن ثعلبه.^{٤٤٢} باید توجه داشت که درایه‌نگاران علاوه بر حرکات سه‌گانه (ضمه، فتحه و کسره) و نیز سکون، تشدید و نقطه را هم در شمار تلفظ می‌دانند؛ لذا سَلام و سَلَام و نیز ثُورِی و تَوَزِی را در خط مشابه و در تلفظ متفاوت می‌دانند.^{٤٤٣}

٤٣٨. عتر، ص ١٨١.

٤٣٩. طریحی، مجمع البحرین، ج ٥، ص ٢٧.

٤٤٠. همان، ص ٥٠.

٤٤١. طحان، ص ٢٠٨ و مشابه آن عتر، ص ١٨٢؛ شهید ثانی، ص ١٧١؛ صدر، ص ٣٢٤؛ مامقانی، ج ١، ص ٣٩١؛ مامقانی در این مورد هم آن را عنوانی برای سند تلقی کرده است.

٤٤٢. حسن‌زاده‌آملی، ص ١٣٣.

٤٤٣. شهید ثانی، ص ١٧١.

این گونه مشابهتهای خطی و تفاوتهای تلفظی ممکن است در نام باشد؛ مانند بُرید و یزید؛ ممکن است در کنیه باشد؛ مانند ابوعبیده و ابوعبیده؛ ممکن است در لقب و نسبت باشد؛ مانند همدانی که منسوب به قبیله همدان و همدانی که منسوب به شهر همدان است.^{۴۴۴}

راههای شناخت اسامی مؤتلف و مختلف

از آنجا که ضبط اسامی خاص از قاعده یا ضابطه مشخصی پیروی نمی‌کند، شناخت این گونه موارد تنها با مراجعه به کتابهایی که در این موضوع تدوین یافته‌اند امکان‌پذیر می‌باشد.^{۴۴۵}

فایده شناخت اسامی مؤتلف و مختلف

شناخت این گونه اسامی از دو جهت اهمیت دارد:

- ۱- تلفظ درست اسامی
- ۲- جلوگیری از تصحیف و به اشتباه افتادن در شناخت سند؛ چراکه در اسامی‌ای که حروف آنها صرفاً در نقطه با یکدیگر تفاوت می‌کند، تصحیف لفظی بسیار روی می‌دهد.^{۴۴۶}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

علمان شیعه و اهل سنت در شناخت این گونه موارد کتابهای متعددی نگاشته‌اند. در شیعه می‌توان از کتابهای زیر نام برد:

- *أضبطُ المقال*، حسن زاده آملی.

- *إيضاح الإشتباه*، علامه حلی.

و در اهل سنت می‌توان از کتابهای زیر نام برد:

- *الإكمال فی رفع الإرتیاب، عن المؤلف و المختلف من الأسماء و الكنى و الأنساب*، ابن ماکولا (م ۴۷۵).

- *المُستَبه*، ذهبی.

- *تبصیر المُتنبه بتحریر المُستَبه*، از ابن حجر که از بهترین کتب در این موضوع، در میان اهل سنت است.

۴۴۴. شهید ثانی، ص ۱۷۱؛ عتر، ص ۱۸۲.

۴۴۵. شهید ثانی، ص ۱۷۱؛ طحان، ص ۲۰۸؛ البته در شناخت کاربرد آنها می‌توان قیودی معین کرد؛ مانند آنکه گفته شود: هرگاه فلان نام در فلان کتاب به کار رود، تنها به این ضبط خاص است؛ طحان، ص ۲۰۹ و عتر، ص ۱۸۳.

۴۴۶. طحان، ص ۲۰۹.

متشابه

تعریف

عنوان دیگری که برای اسامی مشابه به کار می‌رود متشابه است.

در لغت

متشابه در لغت اسم فاعل باب تفاعل از ریشه «ش ب ه» و به معنای شبیه است.^{۴۴۷}

در اصطلاح

مشابه در اصطلاح چنین تعریف شده است:

أَنْ تَتَّفِقَ أَسْمَاءُ الرُّوَاةِ لَفْظًا وَ خَطًّا وَ تَخْتَلِفَ أَسْمَاءُ الْآبَاءِ لَفْظًا لَا خَطًّا، أَوْ بِالْعَكْسِ.^{۴۴۸}
نام راویان در نوشتن و تلفظ یکسان باشد اما نام پدرانشان در تلفظ، نه در نوشتن،
مختلف باشد، یا بر عکس.

شرح تعریف

متشابه در واقع یکی از صورتهای تشابه دو نام است که از دو حالت پیشین ترکیب یافته است و آن اینکه در
متشابه نام راوی که متشکل از دو بخش (نام وی و نام پدرش) است، در یک بخش، مثلاً نام خود راوی، کاملاً
یکسان باشد و در بخش دیگر، مثلاً نام پدر راوی، تنها در خط یکسان و در تلفظ متفاوت باشد.

برای این اصطلاح می‌توان موارد زیر را مثال زد:

- مُحَمَّد بن عَقِيل و محمد بن عَقِيل که در اسم راوی (محمد) یکسان و در نام پدر تنها در خط (کتابت)
یکسان و در تلفظ متفاوت هستند.

- شَرِيح بن النُّعْمَان و سُرِيح بن النُّعْمَان که این دو در اسم پدر یکسان و در اسم خود راوی در تلفظ و
نقطه‌گذاری حروف تفاوت می‌کنند.^{۴۴۹}

عالمان شباهتهای دیگری را که ممکن است در اسامی باشد اما به جهت تفاوت در تلفظ گسترده‌تر است

در شمار این موارد آورده‌اند؛ از جمله آنکه:^{۴۵۰}

۱- نام دو راوی یکسان، اما نام پدر در یک یا دو حرف تفاوت کنند؛ مانند محمد بن حُنَيْن و محمد بن جُبَيْر

۴۴۷. ابن منظور، ج ۱۳، ص ۵۰۵.

۴۴۸. طحان، ص ۲۱۰ و مشابه آن عتر، ص ۱۸۵؛ شهید ثانی، ص ۱۷۳؛ صدر به جای لفظ و نطق از تعبیر «نقطا» استفاده کرده
که به نظر می‌رسد خاص‌تر از لفظ و نطق است و شکل را در بر نمی‌گیرد؛ صدر، ص ۳۳۰؛ مامقانی با توجه به اینکه آن را مانند
موارد قبلی وصف حدیث گرفته است، از دو نوع متشابه یاد کرده که یکی سندی است، مثل این موارد، و دیگری متشابه متنی
است که در مقابل محکم به کار می‌رود و مانند محکم و متشابه در آیات است؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۴.

۴۴۹. طحان، ص ۲۱۰.

۴۵۰. طحان، ص ۲۱۰؛ عتر، ص ۱۸۵.

۲- نام دو راوی در تقدم و تأخر تفاوت کند؛ مثلاً تقدم و تأخر در نام فرد و پدرش باشد؛ مانند أسود بن یزید و یزید بن أسود؛^{۴۵۱} یا در حروف یک نام باشد؛ مانند ایوب بن سیار و ایوب بن یسار.
- اسامی متشابه نیز مانند موارد پیشین در معرض تصحیف گسترده قرار دارند.

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

در این موضوع می‌توان از کتاب زیر یاد کرد:
- تلخیص المتشابه فی الرسم و حمایه ما أشکل منه، عن بؤادر التصحیف و الوهم، خطیب بغدادی.^{۴۵۲}

جمع‌بندی اصطلاحات به کار رفته برای اسامی متشابه

در این بخش به چهار اصطلاح اشاره کردیم که برای توصیف انواع مشابهتهایی به کار می‌رود که در اسامی و عناوین راویان وجود دارد و تصحیف لفظی و معنوی بسیاری در آنها روی می‌دهد. این مشابهتها را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

- ۱- در صورتی که اسامی و عناوین راویان کاملاً یکسان باشد، مشترک یا مترادف آن متفق و مفترق نامیده می‌شود.
- ۲- در صورتی که اسم، لقب یا کنیه راویان در نوشتن مشابه ولی در تلفظ مختلف باشد مؤتلف و مختلف نامیده می‌شود.
- ۳- در صورتی که اسامی و عناوین راویان به صورتهای مختلف دیگری به هم شبیه باشند، از جمله یکی بودن در نام و تشابه خطی در نام پدر یا بالعکس، بدان متشابه گفته می‌شود.

چکیده

- ✓ مصحف حدیثی است که بخشی از سند یا متن آن به چیزی شبیه یا نزدیک به آن تغییر کرده است.
- ✓ مضطرب حدیثی است که به صورتهای مختلفی که [جملگی] در یک درجه از اعتبار هستند نقل شده باشد.
- ✓ مشترک در اصطلاح عالمان شیعه، برای اسامی‌ای به کار رفته است که بین چند راوی مشترک باشد.
- ✓ متفق و مفترق اصطلاحی است مترادف با مشترک که عالمان اهل سنت و برخی از عالمان شیعه آن را به کار برده‌اند.
- ✓ مؤتلف و مختلف برای اسامی راویانی به کار می‌رود که اسامی، القاب، کنی یا انساب آنها در نوشتن یکسان باشد و در تلفظ تفاوت کند.

۴۵۱. این نوع را مشتبه مقلوب می‌نامند: طحان، ص ۲۱۱، پاورقی ۱؛ عتر، ص ۱۸۶.

۴۵۲. طحان، ص ۲۱۰؛ عتر، ص ۱۸۵.

✓ متشابه برای اسامی راویانی به کار می‌رود که نام آنها در نوشتن و تلفظ یکسان باشد، اما نام پدرانشان در تلفظ، نه در نوشتن، مختلف باشد یا بر عکس.

جلسه دوازدهم

اقسام خبر واحد به لحاظ تخالف
با احادیث دیگر

هدف درس

✓ آشنایی با اصطلاحات مختلف، شاذ، نادر، محفوظ، معروف و منکر.

مروری بر مبحث پیشین

پیش از این با تقسیمات مختلف خبر واحد آشنا شدیم. قبل از اینکه در درس جدید با تقسیم دیگری از خبر واحد آشنا شویم بهتر است دانسته‌های پیشین خود را با تکمیل عبارتهای زیر بیازماییم. خبر واحد در تقسیم پنجم، با توجه به اتصال و انقطاع سند به متصل، مسند، منقطع و معلق تقسیم می‌شود.

خبر واحد در ادامه تقسیم قبل به مرسل، معضل، مرفوع و مضمَر تقسیم می‌شود. خبر واحد در تقسیم هفتم، با توجه به تغییرات سند و متن به مدرج، مصحف، مزید، مقلوب و مضطرب تقسیم می‌شود.

مقدمه

در این درس با تقسیم دیگری از خبر واحد آشنا می‌شویم. خبر واحد، از آن جهت که با حدیث یا احادیث دیگری مخالف باشد به مختلف، شاذ، نادر، مشهور، محفوظ، معروف و منکر تقسیم می‌شود. از آنجا که حدیث مختلف عنوان عامی است که همه احادیث مخالف را در بر می‌گیرد ابتدا ارائه خواهد شد؛ سپس به حدیث شاذ می‌پردازیم که مخالف آن در شیعه مشهور و در اهل سنت محفوظ نامیده می‌شود. در ادامه با توجه به اختلافی که در تعریف حدیث شاذ وجود دارد، ابتدا به بیان معنای لغوی و سپس به بیان معنای اصطلاحی آن در شیعه و اهل سنت، جداگانه، پرداخته می‌شود.

مُخْتَلَفٌ

اولین عنوان مورد بحث در این درس حدیث مختلف است.

تعریف

در لغت

مختلف در لغت، اسم فاعل از باب افتعال از ریشه «خ ل ف» و به معنای ناموافق است.^{۴۵۳}

در اصطلاح

مختلف در اصطلاح علمای شیعه چنین تعریف شده است:

حدیثان متضادمان فی ظاهر المعنی.^{۴۵۴}

دو حدیثی که به ظاهر در معنا با یکدیگر مخالفت و ناهمخوانی داشته باشند.

شرح تعریف

مختلف^{۴۵۵} عنوانی است که عالمان شیعه و گاه اهل سنت در مقایسه احادیث به کار برده‌اند. در تعریف این اصطلاح باید به چند نکته توجه کرد:

۱- مختلف، وصف یک حدیث خاص قرار نمی‌گیرد؛^{۴۵۶} یعنی گفته نمی‌شود این حدیث مختلف است،^{۴۵۷} بلکه آن را برای توصیف دسته‌ای از احادیث که در یک موضوع وارد شده است به کار می‌برند و به همین دلیل در تعریف این اصطلاح نگفته‌اند: «حدیثی که ...» بلکه گفته‌اند: «دو حدیثی که ...»؛ چراکه دو مورد کمترین تعداد لازم برای وقوع تضاد و مخالفت است.

۲- مخالفت و تضاد دو روایت یکی از دو حالت زیر را دارد:

الف) مخالفت قابل جمع

گاهی اوقات می‌توان هر دو روایتی را که به ظاهر مخالف به نظر می‌رسند پذیرفت و آنها را با هم جمع کرد. بدین صورت که یکی را عام و دیگری را خاص، یا یکی را مطلق و دیگری را مقید فرض کرد؛ و یا آنها را به گونه‌ای دیگر تأویل کرد.

به این تعارض، که به گونه‌ای رفع شود، تعارض ابتدایی گفته می‌شود.

۴۵۳. فیروزآبادی، ص ۸۰۸؛ زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۹۹.

۴۵۴. میرداماد، ص ۲۴۴، او توضیحاتی را هم در ادامه آورده است که در شرح تعریف ارائه خواهد شد. شهید ثانی در تعریف اصطلاحی حدیث مختلف از واژه تعارض استفاده کرده است، ص ۸۷؛ مامقانی نیز تعریف شهید را گزارش کرده است، ج ۱، ص ۲۶۷؛ صدر غیر از واژه تعارض توضیحاتی را هم در تعریف آورده است، ص ۱۶۷؛ با توجه به آنکه اصطلاح تعارض، برای بیان نوع خاصی از مخالفت و تقابل به کار می‌رود به کار نبردن آن مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۴۵۵. عالمان اهل سنت عموماً این اصطلاح را به کار نبرده‌اند. عتر در تعریف خود آن را با مشکل الحدیث مترادف می‌داند؛ یعنی حدیثی که با قواعد یا نصوص دیگر در تعارض باشد. تعریف عتر از مختلف عام‌تر از تعریف شیعه است و لزوماً بر وجود تعارض در دو دسته از احادیث دلالت ندارد و احادیثی را که فهم آنها، به دلیل ناهمخوانی با فهم عرفی، قرآن یا قواعد، دشوار است، نیز شامل می‌شود؛ عتر، ص ۳۳۷.

۴۵۶. اگر به کار رود مراد آن است که این نوع از حدیث در موضوع خاصی مختلف است.

۴۵۷. درایه‌نگاران از این ویژگی با این تعبیر یاد کرده‌اند: «وَصَفَهُ بِالْاِخْتِلَافِ نَظْرًا إِلَى صِنْفِهِ لَا إِلَى شَخْصِهِ ...»؛ شهید ثانی، ص ۸۷؛ میرداماد، ص ۲۴۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۷.

ب) مخالفت غیر قابل جمع

در برخی موارد نمی‌توان به هیچ وجه هر دو روایت را پذیرفت و باید یکی را کنار گذاشت. در این موارد چنانچه شرایط فراهم باشد می‌توان یکی را نسخ و دیگری را منسوخ دانست، ولی چنانچه شرایط فراهم نباشد باید با توجه به ویژگیهای راوی و غیره، یکی را بر دیگری ترجیح داد و مخالف آن را کنار گذاشت. با لحاظ کردن ویژگی روات و وضعیت سند در فرایند ترجیح، مباحثی همچون **شاذ، مشهور، معروف و منکر** به وجود می‌آید که پس از تبیین حدیث مختلف به آن خواهیم پرداخت.^{۴۵۸}

توجه

- قید «به ظاهر» که در تعریف حدیث مختلف آمده برای آن است که هر دو صورت تخالف را دربرگیرد.
- تعبیر مختلف بیشتر برای احادیث احکام به کار می‌رود.^{۴۵۹}

نمونه

برای مثال به این دو روایت دقت کنید:

۱- احمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن حماد بن عثمان و خلف بن حماد، عن ربیع بن عبدالله و الفضیل بن یسار، عن ابي عبدالله (عليه السلام)، قال: «ليس في السفر جمعة ولا فطر ولا اضحى».^{۴۶۰}

احمد بن محمد از محمد بن سنان از حماد بن عثمان و خلف بن حماد از ربیع بن عبدالله و فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کنند که ایشان فرمود: در سفر، نماز جمعه و نماز عید فطر و نماز عید قربان لازم نیست.

۲- احمد بن محمد، عن سعد بن سعد الأشعري، عن ابي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: سألته عن المسافر إلى مكة و غيرها هل عليه صلاة العيدين: الفطر و الأضحى؟ قال: «نعم، إلا بمنى يوم النحر».^{۴۶۱}

احمد بن محمد از سعد بن سعد اشعری نقل می‌کند که گفت: از امام رضا (علیه السلام) پرسیدم که آیا بر مسافر مکه و سایر شهرها نماز عید فطر و عید قربان لازم است. فرمود: بله، به جز در سرزمین منی و در روز قربانی.

در حدیث اول می‌بینیم که امام صادق (علیه السلام) نماز عید فطر و قربان را بر مسافر لازم نمی‌داند، در صورتی که در حدیث دوم امام رضا (علیه السلام) به لزوم آنها حکم می‌کند و این دو حدیث در ظاهر با هم مخالفاند. شیخ طوسی در جمع بین این دو خبر چنین می‌گوید: روایت دوم استحباب را می‌رساند نه وجوب و لزوم را^{۴۶۲} و از آنجایی که مستحب بودن و واجب نبودن با هم تخالف و تعارضی ندارند؛ این دو حدیث هم با هم مخالفتی ندارند؛ بدین معنا که نماز عید فطر و عید قربان در سفر لزوم و وجوبی ندارند اما در عین حال مستحباند و انجام دادن آنها شایسته و نیکو است.

۴۵۸. شهید ثانی، ص ۸۸ و ۸۷؛ میرداماد، ص ۲۴۴؛ صدر، ص ۱۶۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۶۹ و ۳۶۸؛ توضیحات مامقانی از همه مفصل تر است؛ البته باید توجه داشت موارد یادشده، تنها بخشی از وجوه جمع یا قرائن ترجیح روایت است.

۴۵۹. شهید ثانی، ص ۸۹؛ البته شاید این مسئله بدان علت باشد که به احادیث فقهی بیشتر از سایر احادیث پرداخته شده است.

۴۶۰. طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۴۴۷ و ۴۴۶.

۴۶۱. همان.

۴۶۲. همان، ص ۴۴۷.

حکم احادیث مختلف

این احادیث در شمار اقسام مشترک آورده شده‌اند و با توجه به وضعیت سند آنها به صحیح، حسن، موثق یا ضعیف بودن آنها حکم می‌شود؛^{۴۶۳} یعنی حجیت و اعتبار حدیث مختلف، برای عمل به آن، با توجه به بررسیهای بعدی مشخص می‌شود.

شاذ و مشهور

تعریف

در لغت

شاذ در لغت، اسم فاعل از ریشه «ش ذ ذ» و به معنای جدا افتاده از جماعت و تک است.^{۴۶۴}
مشهور در لغت، اسم مفعول از ریشه «ش ه ر» و به معنای پرآوازه است.^{۴۶۵}

در اصطلاح

عالمان شیعه شاذ را در مقابل مشهور به کار می‌برند. ایشان در تعریف شاذ چنین آورده‌اند:
ما رواه الثقة^{۴۶۶} مخالفاً لما رواه جماعة و لم يكن له إلا إسناد واحد.^{۴۶۷}
حدیثی که راوی ثقة آن را نقل کند و مخالف با روایت گروهی باشد در حالی که یک طریق بیشتر نداشته باشد.
عالمان شیعه روایت مخالف شاذ را مشهور نامیده و درباره آن آورده‌اند: «يقالُ للطَّرْفِ الرَّاجِحِ»^{۴۶۸}؛ یعنی به طرف برتر، مشهور گفته می‌شود.

۴۶۳. شهید ثانی، ص ۸۷؛ میرداماد، ص ۲۴۴؛ صدر، ص ۶۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ جملگی ایشان مختلف را در شمار اقسام مشترک آورده‌اند.

۴۶۴. ابن‌منظور، ج ۳، ص ۴۹۴؛ فراهیدی، ج ۶، ص ۲۱۵.

۴۶۵. ابن‌منظور، ج ۴، ص ۴۳۲.

۴۶۶. در تعریف مذکور بهتر بود به جای ثقة از تعبیر مقبول استفاده می‌شد که راوی ممدوح را هم شامل شود، چراکه دامنه مصادیق آن، طبق دیدگاه علما درباره معتبر بودن روایت حسن و موثق، تعبیر می‌کرد.

۴۶۷. مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ شهید ثانی به جای واژه جماعت از جمهور (ص ۸۴) و میرداماد از جمله الناس (ص ۲۴۲)، صدر از اکثر (ص ۲۲۰)، سبحانی از المشهور (ص ۸۱)، فضلی از مشهور بین الجمهور (ص ۱۷۹) استفاده کرده است. البته به جز مامقانی که قید تفرّد را در تعریف خود آورده و نیز میرداماد که در تعریف خود به «الفارذ الثقة» تصریح کرده در بقیه تعاریف این قید ذکر نشده است.

۴۶۸. شهید ثانی، ص ۸۴؛ صدر، ص ۲۲۰؛ البته وی گفته، شاذ مخالف مشهور است؛ سبحانی، ص ۸۱.

شرح تعریف

حدیث شاذ در تعریف عالمان شیعه ویژگیهایی دارد که عبارت‌اند از:

- ۱- راوی حدیث شاذ توثیق شده است.^{۴۶۹}
 - ۲- این نوع حدیث دارای تفرد است و فقط از یک طریق نقل شده است.^{۴۷۰}
 - ۳- حدیث شاذ دارای مخالف است.^{۴۷۱}
 - ۴- ایشان شاذ را تنها برای مخالفت در متن به کار برده‌اند.^{۴۷۲}
 - ۵- روایتی که در مقابل شاذ قرار دارد، بر آن ترجیح دارد. برتری روایتِ مقابل (مشهور)، به شهرت و کثرت آن است و نه به وثاقتِ بیشترِ راویان.^{۴۷۳}
 - ۶- در تحقق این شهرت، بر ضرورتِ موثق بودنِ تمامِ راویان، تأکید نشده است.^{۴۷۴}
- عالمان شیعه در مقابل شاذ، اصطلاح مشهور را به کار برده‌اند،^{۴۷۵} اما مشهور، اصطلاحی عام است که پیش از این در کنار مستفیض تعریفش ارائه شد. در تعریف مشهور هیچ قیدِ معینی برای تعداد، طبقه و ویژگی راویان نیامده است و در واقع این مورد (مشهور در مقابل شاذ) نیز یکی از مصادیقِ همان مشهور است. آنچه مهم است این است که در تعریف مشهور، داشتنِ مخالف شرط نشده است و چنانچه این اصطلاح به تنهایی به کار رود، بر وجود مخالفی برای آن دلالت نمی‌کند.

۴۶۹. برخی ویژگی تفه بودنِ راوی شاذ را نیابوده‌اند، ر.ک: فضلی، ص ۱۷۹؛ صدر، ص ۲۲۱ و ۲۲۰؛ اما دیگران بر تفه بودنِ راوی شاذ تأکید کرده‌اند؛ همان‌گونه که در بحث اهل سنت از شاذ خواهد آمد، ظاهراً وثاقت، ویژگیِ راوی‌ای است که حدیث شاذ را نقل می‌کند و معمولاً این فرد راویِ معصوم است، اما می‌تواند در طبقات دیگر هم قرار گیرد.

۴۷۰. مامقانی این نکته را تصریح کرده است: ج ۱، ص ۲۵۵؛ میرداماد نیز این قید را به عنوان صفتِ راوی آورده است «ما رواه الفارْدُ الثَّقَّةُ»؛ شهید ثانی به این قید تصریح نکرده است، اما این معنا از توضیحات او در وجوه رجحان یکی از دو طرف فهمیده می‌شود، ص ۸۴؛ برخی عالمان از جمله شیخ انصاری نیز این قید را لحاظ نکرده‌اند؛ صدر، ص ۲۲۰.

۴۷۱. ظاهراً فقهای شیعه، به ویژه قدما، شاذ را به این معنا به کار برده‌اند، ر.ک: صدر، ص ۲۲۰.

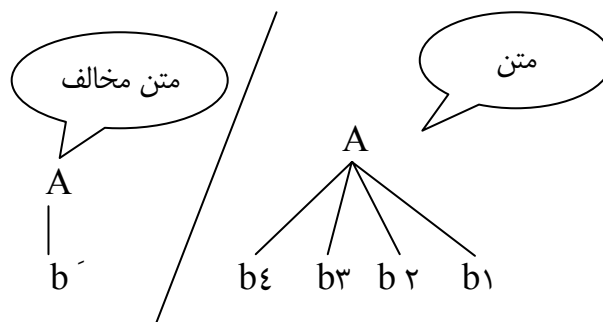
۴۷۲. البته شاذ در شیعه ممکن است، شاذِ روایی یا شاذِ فتوایی باشد؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ شیخ طوسی نیز آن را به هر دو معنا به کار برده است، «فهذا خبرٌ شاذٌ مضافٌ لما قَدَّمناه مِنَ الْأَخْبَارِ الْكثِيرَةِ» و «فهذا حدیثٌ شاذٌ مخالفٌ لِفُتْیَا مَشَايخِنَا كُلِّهِمْ»؛ تهنیدی، ج ۴، ص ۲۷۳؛ و مشابه آن، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴۷۳. عموم عالمان شیعه وجه رجحانِ محفوظ را تعدد طرق آن، که همان شهرت و کثرت نقل است، می‌دانند. شهید ثانی شاذی را که روایتِ مقابلش، علاوه بر کثرتِ نقل در صفاتِ راوی، یعنی «حفظ، ضبط و عدالت»، نیز برتری داشته باشد شاذِ مردود نامیده است؛ شهید ثانی، ص ۸۴.

۴۷۴. ظاهراً عموم عالمان شیعه وثاقتِ راویان را در حدیثِ مخالفِ شاذ (مشهور)، شرط نکرده‌اند؛ در این میان تنها صدر بر آن تأکید کرده و آن را شرط دانسته است، ص ۲۲۱.

۴۷۵. برخی اصطلاحِ محفوظ را هم در کنار مشهور به کار برده‌اند؛ شهید ثانی، ص ۸۴؛ سبحانی، ص ۸۱. مامقانی در مقابل شاذ فقط محفوظ را به کار برده است و به فرق آن با مشهور، که در آن مخالفت وجود ندارد، اشاره کرده است؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۴. میرداماد به هیچ وجه به نام حدیثی که در مقابل شاذ است، نه محفوظ و نه مشهور، اشاره نکرده است؛ صدر آن را به تنهایی به کار برده است؛ ص ۲۲۰.

با این توضیح نمودار فرضی حدیث شاذ و مشهور را می‌توان چنین ترسیم کرد:^{۴۷۶}



حدیث مشهور (دارای تعدد نقل) \neq حدیث شاذ (روایت مفرد و دارای راوی موثق)

نمونه

حدیث زیر نمونه‌ای از حدیث شاذ از دیدگاه شیعه است:

العلاء بن رزین، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألتُه عن الرضاع فقال: لا يحرم من الرضاع إلا ما ارتضع من ثدي واحد سنة.^{۴۷۷}

علاء بن رزین نقل می‌کند: از امام صادق (علیه السلام) درباره [حرمت از راه] شیر دادن سؤال کردم؛ فرمودند: حرمتی از شیر دادن حاصل نمی‌شود مگر آنکه به مدت یک سال از سینه زنی شیر خورده شود.

در این روایت علاء بن رزین قرار دارد که علمای رجال، از جمله نجاشی، وی را توثیق کرده‌اند.^{۴۷۸}

در این روایت بیان شده است که وقتی شیر دادن به نوزاد حرمت ایجاد می‌کند که به مدت یک سال تداوم یابد؛ در حالی که این مدت (یک سال) با دسته دیگری از روایات مشهور در تخالف و تضاد است که در آنها شرط حرمت حاصل از شیر خوردن را رویدن گوشت و خون دانسته‌اند؛ مثلاً ده بار شیر دادن متوالی به کودک که سبب رویدن گوشت و محکم شدن استخوان می‌شود ملاک حرمت معرفی شده است؛ یعنی به هیچ وجه مدت زمان شیر دادن (مثلاً یک سال) مطرح نیست.

روایات مشهور

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن علي بن يعقوب، عن محمد بن مسلم، عن عبيد بن زرارة، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألتُه عن الرضاع ما أدنى ما يحرم منه، قال: ما أنبت اللحم أو الدم، ثم قال: ترى واحدةً تنبته فقلت أسألك أصلحك الله [اثنتان؟] قال: لا، فلم أزل أعدُّ عليه حتى بلغت عشر رضعات.^{۴۷۹}

۴۷۶. در این نمودار شذوذ در اصل سند، یعنی در راوی از معصوم (علیه السلام) است، با این همه ممکن است این شذوذ در روایان طبقات بعدی هم باشد، اما شذوذ در اصل سند معمول تر و شایع تر است.

۴۷۷. تهذیب، ج ۷، ص ۳۱۸.

۴۷۸. نجاشی، ص ۲۹۸؛ ابن داود، ص ۲۳۵. شیخ نیز این خبر را شاذ دانسته و می‌گوید: «فهذا خبر شاذ نادر متروک العمل به بالإجماع و ما هذا حکمه لا یُعترض به علی الأخبار الكثيرة لما بیناه فی غیر موضع»؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۹۸.

۴۷۹. کلینی، ج ۵، ص ۴۳۸.

محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن فضال از علی بن یعقوب از محمد بن مسلم از عبید بن زراره نقل می‌کند که وی گفت: از امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ کمترین مقدار شیر دادن که باعث حرمت می‌شود پرسیدم؛ فرمود: آن مقداری که باعث رویش گوشت یا خون شود؛ سپس فرمود: آیا می‌پنداری که یک مرتبه شیر دادن گوشت یا خون می‌رویاند؟ گفتم، خداوند شما را به صلاح رساند، [پس با دو بار]؟ عبید می‌گوید: همین‌گونه می‌شمردم تا به ده بار شیر دادن رسیدم.

این حدیث به سند دیگری نیز از عبید بن زراره نقل شده است.^{۴۸۰}

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْغُلَامِ يَرْضَعُ الرَّضْعَةَ وَالرَّضْعَتَيْنِ، قَالَ: لَا يَحْرَمُ؛ فَعَدَدْتُ عَلَيْهِ حَتَّى أَكْمَلْتُ عَشْرَ رَضَعَاتٍ، فَقَالَ إِذَا كَانَتْ مُتَفَرِّقَةً [فَالأ].^{۴۸۱}

عمر بن یزید می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام)، دربارهٔ پسر بچه‌ای که یکی دو بار شیر داده شده، سؤال کردم، فرمود: حرمتی به وجود نمی‌آید. پس برای امام شروع به شمردن کردم تا اینکه به ده بار شیر دادن رسیدم. فرمود: اگر این تعداد شیر دادن پراکنده باشد، حرمت حاصل نمی‌شود.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ، عَنِ عَبِيدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ... فَمَا الَّذِي يَحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعِ فَقَالَ: مَا أَنْبَتَ اللَّحْمَ وَالْدَّمَ. فَقُلْتُ: وَ مَا الَّذِي يَنْبِتُ اللَّحْمَ وَالْدَّمَ؟ فَقَالَ: كَانَ يُقَالُ عَشْرُ رَضَعَاتٍ ...^{۴۸۲}

محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حکم از معاویه بن وهب از عبید بن زراره نقل می‌کند که وی گفت: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: چه مقدار شیر دادن باعث حرمت می‌شود؟ فرمود: مقداری که باعث رویش گوشت و خون شود. گفتم: چه مقداری گوشت و خون را می‌رویاند؟ فرمود: گفته شده ده بار ...

شیخ مفید نیز معتقد است به شرطی ازدواج به واسطهٔ شیر دادن حرام می‌شود که کودک ده بار متوالی

شیر داده شود.^{۴۸۳}

حکم حدیث شاذ

حدیث شاذ از اقسام مشترک حدیث (صحیح، حسن، موثق یا ضعیف) است. این نوع حدیث با توجه به وضعیت

۴۸۰. همان.

۴۸۱. همان، ص ۴۳۹.

۴۸۲. همان.

۴۸۳. تهذیب، ج ۷، ص ۳۱۲: «قَالَ الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ: وَالَّذِي يَحْرَمُ النِّكَاحَ مِنَ الرَّضَاعِ عَشْرُ رَضَعَاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ.»

راویان آن در یکی از اقسام چهارگانه قرار می‌گیرد.^{۴۸۴}
البته همان‌گونه که در بحث از اقسام چهارگانه حدیث آمد بین صحت سند و حجیت آن تفاوت وجود دارد.

حدیث شاذ از جمله مواردی است که ممکن است از نظر اصطلاحی صحیح باشد، اما حجیت ندارد و به دلیل داشتن مخالف برتر بدان عمل نمی‌شود.
قسم دیگری از حدیث مرتبط با تقسیم یادشده، خبر نادر است.

نادر

تعریف

در لغت

نادر در لغت، اسم فاعل از ریشه «ن در» به معنای جدا افتاده است.^{۴۸۵}

در اصطلاح

نادر در اصطلاح، برخی از عالمان شیعه آن را با شاذ مترادف دانسته‌اند.^{۴۸۶}

شرح تعریف

نادر از جمله اصطلاحاتی است که صرفاً درایه‌نگاران شیعی از آن یاد کرده‌اند.^{۴۸۷} در بیان معنای این اصطلاح اقوال مختلفی وجود دارد. برخی آن را با شاذ مترادف دانسته‌اند و برخی تعاریف دیگری برای آن ارائه داده‌اند.^{۴۸۸} اختلاف اقوال در تعریف این تعبیر نشان می‌دهد، که به عنوان یک اصطلاح در بین محدثان و فقیهان جا نیفتاده است؛ از این رو معمولاً هنگام به کار بردن این تعبیر قرائن کلامی را با آن همراه می‌کنند؛ چنانچه شیخ طوسی معمولاً آن را همراه با شاذ به کار برده است.^{۴۸۹}

۴۸۴. وثاقت تنها ویژگی یکی از افراد سند، یعنی راوی اول حدیث از معصوم، است و وضعیت بقیه راویان مشخص نیست؛ به همین خاطر شاذ با ضعیف سندی قابل جمع است؛ ر.ک: شیخ مفید، *جوابات أهل الموصل*، ص ۲۰.

۴۸۵. فراهیدی، ج ۸، ص ۲۱؛ ابن منظور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۴۸۶. صدر، ص ۲۲۰؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴۸۷. علمای اهل سنت به چنین اصطلاحی در کتابهای درایه اشاره نکرده‌اند.

۴۸۸. طریحی، *مجمع البحرين*، ج ۳، ص ۴۰۹: «النادر من الحدیث فی الإصطلاح ما لیس له أخ أو یكون لکنه فلیل جدّاً و یسلم من المعارض و لا کلام فی صحته بخلاف الشاذ فإنه غیر صحیح أو له معارض.»

۴۸۹. شش مورد از هفت موردی که شیخ طوسی در تهذیبین این تعبیر را به کار برده است به همراه شاذ آورده و عموماً توضیحی نیز در پی آن آمده است؛ ر.ک: *الاستبصار*، ج ۳، ص ۱۶۱؛ *تهذیب*، ج ۴، ص ۲۷۳؛ همان، ج ۷، ص ۲۷۸؛ همان، ج ۱۰، ص ۹۶ و ...؛ مفید نیز آن را به همراه شاذ به کار برده است؛ *جوابات أهل الموصل*، ص ۱۹.

شاذ و محفوظ

تعریف

در لغت

همان گونه که گفته شد، شاذ در لغت به معنای جدا افتاده از جماعت و تک است.^{۴۹۰}
محفوظ در لغت، اسم مفعول از «ح ف ظ» و به معنای به خاطر سپرده شده و فراموش نشده است.^{۴۹۱}

در اصطلاح

الف) شاذ

اهل سنت در تعریف شاذ چنین آورده‌اند:

ما رواه المَقْبُولُ مُخَالَفًا لِمَنْ هُوَ أَوْلَى مِنْهُ.^{۴۹۲}

حدیثی که راوی معتبری آن را نقل می‌کند، اما با روایت دیگر که راوی برتری آن را نقل کرده مخالف است.

ب) محفوظ

اهل سنت روایتی را که مخالف شاذ و طرف دیگر این تقابل است محفوظ نامیده و آن را چنین تعریف کرده‌اند: «هُوَ مَا يُقَابِلُ الشَّاذَّ»؛^{۴۹۳} حدیثی که در مقابل حدیث شاذ قرار دارد.

شرح تعریف حدیث شاذ

اکنون که با تعریف این دو اصطلاح آشنا شدید به توضیح آن می‌پردازیم. در این تعریف برای حدیث شاذ چند خصوصیت شمرده شده است که آن را از دیگر اقسام حدیث متمایز می‌سازد:
الف) راوی حدیث شاذ، فردی معتبر و مقبول^{۴۹۴} است.
ب) حدیث شاذ دارای تفرد است؛ یعنی تنها یک راوی آن را نقل کرده است.^{۴۹۵}
ج) حدیث شاذ دارای مخالف است.

اهل سنت مخالفت را در دو صورت محقق می‌دانند:

۴۹۰. ر.ک: پاورقی ۱۳، ص ۴.

۴۹۱. ابن منظور، ج ۷، ص ۴۴۱؛ فراهیدی، ج ۳، ص ۱۹۸.

۴۹۲. عتر، ص ۴۲۸؛ طحان، ص ۱۱۷؛ صبحی صالح، ص ۱۹۶.

۴۹۳. طحان، ص ۱۱۸؛ عتر، ص ۴۲۸؛ البته طحان و عتر این تقابل را در قالب تعریف در ادامه بحث خود آورده‌اند، صبحی صالح نیز همین تعریف را با الفاظی مشابه آورده است: صبحی صالح، ص ۶۳.

۴۹۴. یعنی روایانی که شرایط لازم برای روایت صحیح و نیز روایت حسن را دارا هستند، لذا یا عادل یا ضبط کامل یا عادل یا ضبط پائین‌تر می‌باشند؛ طحان، ص ۱۱۷. البته به نظر می‌رسد این ویژگی خاص یکی از روایان سند است؛ یعنی راوی از معصوم یا راوی هر طبقه‌ای که مخالفت از آن حاصل شده است؛ بنابراین تعبیر راوی به عنوان اسم جنس برای بیان کل سند نیست؛ یعنی در حدیث شاذ لازم نیست همه روایان سند معتبر و مقبول باشند. درایه‌شناسان به این نکته تصریح نکرده‌اند، اما از نمونه‌هایی که آورده‌اند و توضیحی که در درباره شذوذ داده‌اند این معنا فهمیده می‌شود.

۴۹۵. در تعریف به این ویژگی تصریح نشده، اما جزء شرایط آن آمده است.

۱- مخالفت در متن

۲- مخالفت در سند^{۴۹۶}

مخالفت در متن و سند ممکن است به صورتهای مختلفی باشد که توضیح آن را می‌توانید در مباحث تکمیلی ببینید.

د) حدیث شاذ حدیثی است که آنچه در مقابلش قرار دارد، از آن برتر و شایسته‌تر است. برتری طرف مقابل شاذ، یعنی محفوظ، به یکی از دو دلیل زیر است:

۱- یا در مقابل آن فقط یک روایت وجود دارد، اما راوی حدیث از نظر رجالی موثق‌تر و بلندمرتبه‌تر از راوی حدیث شاذ است.^{۴۹۷}

۲- یا آنکه راویان هر دو طرف به یک اندازه موثق و قابل اعتماد باشند، اما حدیث شاذ متفرد باشد و حدیث مقابل آن را چند نفر روایت کرده باشند. در این صورت برتری حدیث مقابل، به تعدد راویان آن است.

با این توضیحات روشن است که از نظر اهل سنت در حدیث شاذ وجود چهار ویژگی لازم است که عبارت‌اند از:

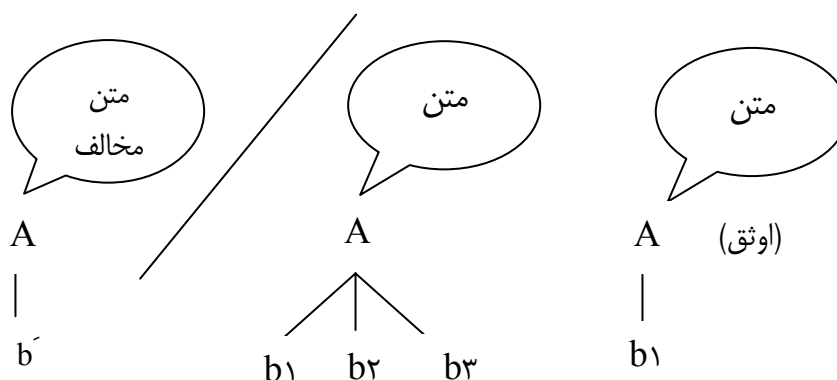
۱- وثاقت راوی

۲- تفرد روایت

۳- داشتن مخالف

۴- برتر بودن حدیث مخالف (برتری محفوظ)

نمودار فرضی این حدیث را می‌توان چنین ترسیم کرد:



متن محفوظ (اوثق یا وثاقت و تعدد راویان) \neq متن شاذ (راوی موثق و روایت مفرد)

شرح تعریف حدیث محفوظ

حدیث محفوظ به حدیثی گفته می‌شود که در مقابل شاذ قرار دارد. ویژگیهای این حدیث بدین شرح است:

۱- راویان آن، معتبر و موثق هستند.

۲- روایت محفوظ دارای مخالف است.

۴۹۶. طحان، ص ۱۱۸؛ عتر، ص ۴۲۸.

۴۹۷. طحان، ص ۱۱۷؛ عتر، ص ۴۳۸.

۳- روایت محفوظ بر روایت مخالف خود برتری دارد و این برتری یا به موثق تر بودن راوی آن برمی گردد یا به تعدد آنها.

حکم حدیث شاذ و محفوظ از نظر اهل سنت

نزد اهل سنت حدیث شاذ از اقسام حدیث ضعیف و حدیث محفوظ از اقسام صحیح یا حسن به شمار می آید.^{۴۹۸}

با توجه به اینکه اهل سنت در تعریف حدیث صحیح و حسن علاوه بر وثاقت و اتصال سند عدم شنوؤذ را هم لحاظ می کنند، حدیث شاذ، به رغم وثاقت راویان و اتصال سند، صحیح یا حسن نبوده و از اقسام حدیث ضعیف تلقی می شود. در مقابل، حدیث محفوظ، که از هر اشکال پیراسته و در عین حال، راویان آن ثقه و سند آن متصل است^{۴۹۹} با توجه به خصوصیات راویانش از اقسام صحیح یا حسن تلقی می شود.

مقایسه دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره حدیث شاذ

نظرات شیعه و اهل سنت در تعریف شاذ در مواردی یکسان و در مواردی متفاوت است. موارد اختلافی بین شیعه و اهل سنت بدین قرار است:

- ۱- وجه افتراق شیعه و اهل سنت در تعریف شاذ در ویژگیهای طرف مقابل آن نهفته است که در شیعه بر کثرت و در اهل سنت بر وثاقت همراه با کثرت یا بدون آن تأکید شده است.
- ۲- شیعه و اهل سنت در اقسام مخالفت نیز اختلاف نظر دارند. شیعه آن را به متن محدود کرده است و اهل سنت به سند هم تعمیم می دهد.
- ۳- در نسبت شاذ با اقسام اصلی حدیث نیز اختلاف دارند. شیعه شاذ را در شمار احادیث مشترک و اهل سنت آن را در شمار احادیث ضعیف می داند، اما در مقام عمل هیچ یک بدان عمل نمی کنند و آن را حجت نمی شمارند.

منکر و معروف

اکنون که با اصطلاح شاذ و مقابل آن، مشهور یا محفوظ، آشنا شدید به دو اصطلاح دیگر، که ذیل این تقسیم قرار می گیرند، می پردازیم که عبارتند از حدیث منکر و در مقابل آن حدیث معروف. از آنجا که حدیث معروف

۴۹۸. طحان، ص ۱۱۹؛ عتر، ص ۴۲۸؛ صبحی صالح، ص ۲۰۲؛ طحان آن را از اقسام مقبول، یعنی صحیح، حسن، محفوظ به قرائن و ... دانسته است. باید توجه داشت که در تعریف شاذ، وثاقت معمولاً ویژگی راوی معصوم است. با این همه، جملگی ایشان شاذ را از اقسام مقبول دانسته اند؛ یعنی راویان کل سند را هم موثق دانسته اند.

۴۹۹. اتصال سند و وثاقت تمام راویان در تعریف شاذ و محفوظ لحاظ نشده است.

و منکر نیز مانند شاذ و محفوظ یا مشهور، هر یک با توجه به دیگری تعریف شده‌اند، در اینجا نیز هر دو اصطلاح را در کنار هم تعریف و سپس شرح می‌کنیم.

تعریف

در لغت

منکر، اسم مفعول باب افعال از ریشه «ن ک ر» و به معنای مردود و ناپسند است.^{۵۰۰}
معروف، اسم مفعول از ریشه «ع ر ف» و به معنای شناخته شده است.^{۵۰۱}

در اصطلاح

دیدگاه عالمان شیعه و اهل سنت در تعریف منکر و معروف هم مانند شاذ و محفوظ اندکی متفاوت است. ابتدا دیدگاه شیعه و سپس دیدگاه اهل سنت را مطرح می‌کنیم.

الف) دیدگاه شیعه

عالمان شیعه اصطلاح منکر را چنین تعریف کرده‌اند:

ما رَوَاهُ غَيْرُ الثَّقَةِ مُخَالَفًا لِمَا رَوَاهُ جَمَاعَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا إِسْنَادٌ وَاحِدٌ.^{۵۰۲}
حدیثی که تنها یک طریق داشته باشد و راوی غیر موثق آن را مخالف با روایت جمعی گزارش کند.

ایشان در تعریف اصطلاح معروف نیز به همین مقدار اکتفا کرده‌اند:

مَا كَانَ فِي قِبَالِ الْمُنْكَرِ مِنَ الرَّوَايَةِ الشَّائِعَةِ.^{۵۰۳}
روایت شایعی که در مقابل [روایت] منکر قرار دارد.

شرح تعریف

حدیث منکر از نظر حدیث‌پژوهان شیعی^{۵۰۴} دارای ویژگیهای زیر است:

- ۱- حدیثی است که مخالف دارد.
 - ۲- تفرّد دارد.
 - ۳- راوی آن موثق نیست.^{۵۰۵}
 - ۴- روایت مخالف آن، از تعدّد نقل برخوردار است.
- حدیث معروف حدیثی است که از تعدّد نقل برخوردار است و در مقابل آن حدیث ضعیف و مفرد قرار دارد.

۵۰۰. ابن منظور، ج ۵، ص ۲۳۲.

۵۰۱. همان، ج ۹، ص ۲۳۶.

۵۰۲. مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، ص ۸۴؛ صدر، ص ۲۲۱؛ میرداماد، ص ۲۴۲؛ سبحانی، ص ۸۱.

۵۰۳. مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ثانی، ص ۸۴؛ صدر، ص ۲۲۱.

۵۰۴. ابن اصطلاح، در گفتار عالمان و فقیهان شیعه در معانی دیگری به کار رفته است؛ ر.ک: فضلی، ص ۱۲۴.

۵۰۵. در واقع مراد از موثق، مقبول است و شامل راوی موثق و ممدوح هر دو می‌شود.

از مقایسه تعریف معروف و منکر با شاذ و مشهور می‌توان دریافت که تفاوت این دو دسته در ضعفِ راوی روایتِ منکر و وثاقتِ راوی روایتِ شاذ است و در دیگر ویژگیها، یعنی داشتن مخالف و تفرّد، مشترک می‌باشند.

نمونه

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُويْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنِ الْعَبْدِ إِذَا افْتَرَى عَلَى الْحَرِّ كَمْ يَجْلَدُ. قَالَ: أَرْبَعِينَ وَ قَالَ: «إِذَا أَتَى بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِ نِصْفُ الْعَذَابِ.»^{٥٠٦}

محمد بن علی بن محبوب از احمد بن محمد از حسین از نصر بن سوید از قاسم بن سلیمان نقل می‌کند که وی گفت: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: اگر بنده‌ای بر فرد آزاد تهمت [زنا] بزند چند ضربه شلاق می‌خورد؟ فرمود: چهل ضربه؛ و فرمود: اگر فاحشه و گناهی (زنا) انجام دهد نصف مجازات را تحمل خواهد کرد.

این روایت که در نوع خود تفرّد دارد از قاسم بن سلیمان نقل شده است. وی نیز در کتب رجالی توثیق نشده و مجهول است؛ از سوی دیگر مضمون این خبر با دسته‌ای از روایات مشهور در تضاد و تعارض است و حتی به اعتقاد شیخ طوسی با قرآن مخالف است.^{٥٠٧}

از این رو با در نظر گرفتن شرایطی که برای این روایت به وجود آمده، آن را حدیث منکر می‌نامیم. و به آن دسته از روایاتی که مقابل آن قرار می‌گیرد حدیث معروف گفته می‌شود. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: «إِذَا قَذَفَ الْعَبْدُ الْحَرَّ جِلْدُ ثَمَانِينَ» وَ قَالَ: «هَذَا مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ.»^{٥٠٨}

علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: وقتی که بنده‌ای به فرد آزاد تهمت زنا زند، هشتاد ضربه تازیانه خواهد خورد، و فرمود که این از حقوق مردم است.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنِ أَبِي الصَّبَّاحِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عَبْدٍ افْتَرَى عَلَى حُرٍّ فَقَالَ: «يَجْلَدُ ثَمَانِينَ.»^{٥٠٩}

احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن اسماعیل از محمد بن فضیل از ابی‌صباح نقل می‌کند که وی گفت: از امام صادق (علیه السلام) درباره بنده‌ای که به فرد آزاد تهمت زنا بزند پرسیدم؛ فرمود: هشتاد تازیانه می‌خورد.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ مُوسَى بْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ زُرَّارَةَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي مَمْلُوكٍ قَذَفَ مُحْصَنَةً حُرَّةً، قَالَ: «يَجْلَدُ ثَمَانِينَ...»^{٥١٠}

٥٠٦. تهذیب، ج ١٠، ص ٧٣.

٥٠٧. همان: «فَهَذَا خَبْرٌ شَاذٌ مُخَالَفٌ لظَاهِرِ الْقُرْآنِ وَ لِلْأَخْبَارِ الْكَثِيرَةِ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا وَ مَا هَذَا حُكْمُهُ لَأَ يَعْمَلُ بِهِ وَ لَأَ يَعْتَرِضُ بِمِثْلِهِ فَأَمَّا مُخَالَفَتُهُ لظَاهِرِ الْقُرْآنِ فَلَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

٥٠٨. همان، ص ٧٢.

٥٠٩. همان.

٥١٠. همان.

احمد بن محمد از ابن محبوب از علی بن حکم از موسی بن بکیر از زراره نقل می‌کند که وی از امام باقر (علیه السلام) درباره بنده‌ای که به زن پاکدامنی تهمت [زنا] بزند، پرسید؛ امام فرمود: هشتاد تازیانه می‌خورد....

ب) دیدگاه اهل سنت

عالمان اهل سنت، برای منکر تعاریف متعددی نقل کرده‌اند.^{۵۱۱} مشهورترین آنها چنین است:

ما رَوَاهُ الضَّعِيفُ مُخَالَفًا لِمَا رَوَاهُ الثَّقَّةُ.^{۵۱۲}

حدیثی که راوی ضعیف آن را روایت کند و با روایتی که از راوی موثق مخالف باشد.

ایشان معروف را، که در مقابل آن قرار دارد، چنین تعریف کرده‌اند:

ما رَوَاهُ الثَّقَّةُ مُخَالَفًا لِمَا رَوَاهُ الضَّعِيفُ.^{۵۱۳}

حدیثی که راوی ثقه، آن را روایت کند و با روایتی که از راوی ضعیف نقل شده است مخالف باشد.

شرح تعریف

پیش از این با روایت شاذ و محفوظ، که در مخالفت با یکدیگر قرار داشتند اما راویان هر دو طرف موثق بودند، آشنا شدید؛ در اینجا نیز دو روایت مخالف وجود دارد، اما این بار راویان یکی از آنها ضعیف هستند.

حدیث منکر، با توجه به تعریف، دارای ویژگیهای زیر است:

۱- حدیثی است که مخالف دارد.

۲- راوی آن ضعیف است.

۳- حدیث منکر دارای تفرّد است؛ این ویژگی اگرچه در تعریف تصریح نشده است اما از خصوصیات حدیث منکر تلقی می‌شود.^{۵۱۴}

۴- راوی حدیثی که با آن مخالف است، ثقه است.^{۵۱۵}

حدیث منکر دارای چهار ویژگی فوق است. ویژگیهای حدیث معروف عکس همین موارد است؛ لذا معروف

حدیث صحیحی^{۵۱۶} است که در مقابل آن، حدیث ضعیف مفردی وجود دارد.

تفاوت تعریف منکر و معروف از دیدگاه شیعه و اهل سنت نیز در ویژگی چهارم است؛ به این صورت که

در تعریف شیعه، تقابل بین حدیث متفرد با حدیثی است که از تعدد نقل برخوردار است، در صورتی که در تعریف اهل سنت تعدد نقل لحاظ نشده است و صحت و موثق تر بودن مورد توجه است.

با این توضیح می‌توان قول شیعه و اهل سنت درباره اقسام حدیث شاذ، محفوظ، مشهور، معروف و منکر

را چنین ترسیم کرد:

۵۱۱. ر.ک: طحان، ص ۹۵؛ صبحی صالح، ص ۲۰۴ و ۲۰۶؛ عتر، ص ۴۳۲ - ۴۳۰.

۵۱۲. طحان، ص ۹۶؛ عتر، ص ۴۳۰؛ صبحی صالح، ص ۲۰۳.

۵۱۳. طحان، ص ۹۸؛ عتر، ص ۴۳۰.

۵۱۴. در روایت منکر علاوه بر ضعف راوی تفرّد نیز وجود دارد. این نکته‌ای است که از مقایسه بین شاذ و منکر برداشت می‌شود: صبحی صالح، ص ۲۰۴.

۵۱۵. حدیث معروف نیز مانند حدیث محفوظ، ممکن است علاوه بر وثاقت از تعدد نقل نیز برخوردار باشد: صبحی صالح، ص ۲۰۴.

۵۱۶. باید توجه کرد که منظور از صحیح در اینجا مقبول است و تعبیر صحیح اعم از صحیح و حسن اصطلاحی است.

	حدیث A	≠	حدیث A'		
} اهل سنت:	ثقه	≠	اوثق / اوثق + تعدد نقل ←	شاذ و محفوظ	
	ثقه	≠	مشهورتر (تعدد نقل) ←	شاذ و مشهور	
} اهل سنت:	ضعیف	≠	ثقه ←	منکر و معروف	
	ضعیف	≠	مشهور ←	منکر و معروف	

حکم حدیث منکر و معروف از نظر شیعه

با توجه به اینکه در تعریف حدیث منکر بر موثق نبودن راویان آن تصریح شده است، حدیث منکر از اقسام حدیث ضعیف تلقی می‌شود.^{۵۱۷}

در تعریف حدیث معروف بر تعدد نقل تأکید شده ولی از ویژگیهای سندی آن سخنی به میان نیامده است. بنابراین باید حدیث معروف را از اقسام مشترک بین صحیح، حسن، موثق و ضعیف تلقی کرد.^{۵۱۸}

حکم حدیث منکر و معروف از دیدگاه اهل سنت

در تعریف حدیث منکر به موثق نبودن راوی تصریح شده است؛ بنابراین حدیث منکر از اقسام حدیث ضعیف تلقی می‌شود.^{۵۱۹}

در تعریف حدیث معروف نیز وثاقت راوی لحاظ شده است؛ لذا حدیث معروف از اقسام حدیث صحیح (اعم از صحیح و حسن اصطلاحی) به شمار می‌رود.

توجه: بسیاری از مواقع عالمان شیعه و سنی تعبیر منکر و معروف را به معنای دیگری، از جمله معنای لغوی آن، به کار برده‌اند^{۵۲۰} که در این صورت معروف به معنای مشهور است و منکر نیز به معنای نپذیرفتنی و ناشایست است و به محتوای روایت نظر دارد. برای تشخیص استعمال لغوی و اصطلاحی لازم است به قرائن کلامی توجه شود. چنانکه در مثال زیر مشهود است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، يَقُولُ: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ؛ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

۵۱۷. به نظر می‌رسد با توجه به وضوح ضعف حدیث منکر عالمان شیعه به حکم آن تصریح نکرده‌اند و با توجه به اینکه در بحث از شاذ به آن پرداخته‌اند، در کنار شاذ آن را در ضمن بحث از اقسام حدیث مشترک بین اقسام چهارگانه آورده‌اند، ر.ک: مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، ص ۸۴؛ سبحانی، ص ۸۱.

۵۱۸. مامقانی آن را در شمار اقسام حدیث مشترک بین ضعیف و صحیح آورده است، ر.ک: مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۵۱۹. علما آن را از اقسام ضعیف برشمرده‌اند: صبحی صالح، ص ۲۰۳، نوع نهم از انواع ضعیف؛ طحان، ص ۹۷؛ عتر، ص ۴۳۲؛ طحان آن را از اقسام مقبول (صحیح، حسن، محفوف به قراین) دانسته است، ص ۹۸، پاورقی ۱؛ با این همه در تعریف حدیث معروف از ویژگی دیگر راویان در سلسله سند سخنی به میان نیامده است.

۵۲۰. ر.ک: فضلی، ص ۱۲۴؛ طحان، ص ۹۷ - ۹۶.

قاضی نعمان درباره این حدیث می‌گوید:

و هذا حدیثٌ معروفٌ یروى عن رسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رواه كثيرٌ من الخاصِّ و العامِّ.^{۵۲۱}

روشن است که مراد او از معروف معنای لغوی آن بوده است و معنای اصطلاحی آن، یعنی داشتن حدیث مخالف ضعیف، را مد نظر نداشته است.

همچنین برخی از علمای اهل سنت درباره روایت «إقتدوا بالذین من بعدی، ابوبکر و عمر» گفته‌اند: «هذا حدیثٌ منکرٌ، لا أصل له»^{۵۲۲} در اینجا نیز معنای اصطلاحی، یعنی داشتن حدیث مخالف صحیح، مورد نظر نبوده، نادرست بودن و مقبول نبودن روایت مد نظر بوده است.

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی احادیث مختلف، شاذ، محفوظ / مشهور، نادر، معروف و منکر

در شیعه کتاب *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار* از شیخ طوسی (م ۲۶۰) به روایات مختلف در حوزه فقه اختصاص دارد.

در اهل سنت نیز کتاب *تأویل مختلف الحدیث* از ابن قتیبه (م ۲۷۶)^{۵۲۳} در این موضوع نگاشته شده است. عالمان شیعه و سنی، احادیث شاذ، مشهور (محفوظ)، نادر، معروف و منکر را در مجموعه‌های مستقلی گردآوری نکرده‌اند. این احادیث را می‌توان عموماً در ضمن مباحث فقهی یافت.

جمع‌بندی

اکنون که با عناوین مختلف، شاذ، مشهور، معروف و منکر آشنا شدید، آیا می‌توانید رابطه آنها را با هم بیان کنید؟

با توجه به اینکه این عناوین در صورت وجود مخالفت بین احادیث به کار می‌رود، می‌توان ارتباط آنها را این‌گونه ترسیم کرد:

حدیث مختلف، عنوانی عام و برای احادیثی است که به ظاهر با هم مخالف هستند، چه آنکه جمع بین آنها امکان‌پذیر باشد یا خیر.

در صورتی که جمع بین آنها امکان‌پذیر نباشد:

– اگر روایت یک طرف دارای تفرد و در عین حال، راوی آن موثق باشد حدیث شاذ، و طرف مقابل آن، که به طرق متعدد نقل شده است، مشهور نامیده می‌شود.

۵۲۱. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۷۱.

۵۲۲. لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۳۷، به نقل از عقیلی.

۵۲۳. میرداماد، ص ۲۴۷؛ اهل سنت از کتابهای دیگری با عنوان مشکل الحدیث یا مشکل الآثار هم نام برده‌اند که عام‌تر از این موضوع است.

اما اگر روایت یک طرف دارای تفرد و در عین حال راوی آن نیز ضعیف باشد حدیث منکر، و طرف مقابل آن معروف خوانده می‌شود.

چکیده

- ✓ **مختلف در اصطلاح شیعه:** دو حدیثی که به ظاهر، در معنا با یکدیگر مخالفت و ناهمخوانی داشته باشند.
- ✓ **شاذ و مشهور در اصطلاح شیعه:** شاذ، حدیثی است که راوی ثقه آن را نقل کند و با آنکه تنها یک طریق دارد؛ مخالف با روایت گروهی باشد. شیعه، روایت مخالف با شاذ یعنی طرف برتر را مشهور نامیده است.
- ✓ **شاذ و محفوظ نزد اهل سنت:** شاذ، روایتی است که راوی معتبری آن را نقل می‌کند اما با روایت دیگر، که راوی برتری آن را نقل کرده، مخالف است. محفوظ روایتی است که مخالف با شاذ است و در طرف دیگر این تقابل است.
- ✓ **حدیث شاذ، نزد اهل سنت ضعیف و در شیعه از اقسام مشترک است، ولی حجیتی ندارد.**
- ✓ **حدیث محفوظ، نزد اهل سنت صحیح یا حسن تلقی می‌شود و در شیعه، حدیث مشهور از اقسام مشترک است.**
- ✓ **حدیث نادر، نزد شیعه با حدیث شاذ مترادف است.**
- ✓ **منکر و معروف نزد شیعه:** منکر حدیثی است که تنها یک طریق داشته، و آن را راوی غیرموثق، مخالف با روایت جمعی، گزارش کند. معروف حدیثی است که از تعدد نقل برخوردار است و در مقابل حدیث ضعیف و مفرد، قرار دارد.
- ✓ **منکر و معروف نزد اهل سنت:** منکر حدیثی است که راوی آن ضعیف است و مخالف با روایتی است که از راوی موثق گزارش شود. معروف حدیث صحیحی است که راوی آن ثقه است و در مقابل آن حدیث ضعیف مفردی وجود دارد.

مباحث تکمیلی (برای مطالعه)

اقسام شاذ از دیدگاه اهل سنت

در بیان خصوصیات شاذ از دیدگاه اهل سنت گفته شد که حدیث شاذ دارای مخالف است و از نظر ایشان مخالفت آن در ناحیه متن یا سند محقق است. از این رو حدیث شاذ به دو قسم تقسیم می‌شود: شاذ متنی و شاذ سندی.

۱- شاذ متنی

در شاذ متنی، متن دو روایت با هم مخالف است و این مخالفت ممکن است به صورتهای مختلفی تحقق یابد؛ ممکن است در یک روایت به کاری فرمان داده شده باشد و در دیگری از آن نهی شده باشد (تعارض)؛ یا آنکه در یک روایت وقت یا شکلی خاص برای عملی معین شده باشد و در دیگری وقت یا شکل دیگری برای آن

باشد (تضاد)؛ یا آنکه به مانند نمونه ذیل باشد که مخالفت دو روایت در این است که طبق یکی، حکایت، قول و دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و طبق دیگری، سنت عملی پیامبر و امری مستحب است.

نمونه

از عبدالواحد ابن زیاد از اعمش از ابی‌صالح از ابوهریره، به طور مرفوع نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الْفَجْرَ فَلْيُضْطَجِعْ عَنِ يَمِينِهِ.»؛ هر کس از شما که نماز فجر را به جا آورد سزاوار است که به پهلوئی راست استراحت کند.

عبدالواحد تنها کسی است که این روایت را در قالب سخن و فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است. دیگران، همین مطلب را به عنوان شیوه عمل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند؛ یعنی آن حضرت بعد از نماز فجر، بر پهلوئی راست به استراحت می‌پرداختند.^{۵۲۴}

۲- شاذ سندی

اهل سنت، مخالفت دو روایت را در سند نیز محقق می‌دانند؛ بدین‌سان که مثلاً یک متن با دو سند یکسان نقل شده است، جز آنکه از لحاظ سند در یک راوی اختلاف دارند و این راوی در یکی ذکر شده و در دیگری نیامده است.

نمونه

متنی را ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه از ابن‌عیینه از عمرو بن دینار از عوسجه از ابن‌عباس نقل کرده‌اند، این روایت را به همین طرق، غیر از ابن‌عیینه، ابن‌جریر و دیگران هم گزارش کرده‌اند، اما حماد بن زیاد آن را از عمرو بن دینار از عوسجه گزارش کرده، بدون آنکه ابن‌عباس را در سند بیاورد. بدون شک هر دو سند درست نیست و یا عوسجه این موضوع را از ابن‌عباس شنیده و یا از او نشنیده و خودش آن را مستقیماً نقل کرده است.^{۵۲۵}

۵۲۴. طحان، ص ۱۱۸.

۵۲۵. همان.

جلسه سیزدهم

آشنایی با اصطلاحات مُعَلَّل، مُدَّكَّس، موضوع،
مُسَلَّسَل، مُعَنَّعِن و مُؤَنَّ

هدف درس

✓ آشنایی با اصطلاحات مُعَلَّل، مُدَلِّس، موضوع، مُسَلَّسَل، مُعَنَّع و مُؤَنَّع.

مروری بر مباحث پیشین

در درس پیشین با اقسام مختلف حدیث آشنا شدید.

حدیث مستفیض به حدیثی گفته می‌شود که در هر طبقه بیش از سه نفر آن را روایت کنند. حدیثی که از ابتدای آن یک نفر یا بیشتر افتاده است معلق و حدیثی که از انتهای آن یک نفر افتاده است مرسل به معنای خاص نامیده می‌شود.

ملاک در تقسیم خبر به شاذ، محفوظ، منکر و معروف داشتن مخالف و ویژگیهای راوی است. در این درس به اقسام دیگری از خبر واحد می‌پردازیم. ابتدا به سه نوع حدیث ضعیف، یعنی مُعَلَّل، مُدَلِّس و موضوع و سپس به تقسیم دیگری شامل مسلسل، مُعَنَّع و مُؤَنَّع پرداخته می‌شود.

در بحث از اقسام اصلی حدیث دانستید که حدیث ضعیف به حدیثی گفته می‌شود که فاقد شروط لازم در دیگر اقسام اصلی حدیث، یعنی صحیح، حسن و موثق باشد؛ بدین‌سان که در حدیث ضعیف ممکن است راوی موثق یا ممدوح امامی نباشد یا سند متصل نباشد و یا اینکه سند به معصوم نرسد. در اهل سنت علاوه بر این موارد وجود عُلَّت و شذوذ هم موجب ضعف می‌شود.

سندی که به معصوم نمی‌رسد موقوف یا مقطوع نامیده می‌شود و سندی که دارای اتصال نیست از انواع منقطع برشمرده می‌شود در این درس با اقسام دیگری از حدیث ضعیف آشنا می‌شویم.

مُعَلَّل

تعریف

اولین قسم از این دسته احادیث ضعیف، مُعَلَّل نامیده می‌شود. که در لغت و اصطلاح به شرح زیر تعریف شده است:

در لغت

مُعَلَّلٌ در لغت، اسم مفعول باب تفعیل از ریشه «ع ل ل» و به معنای سرگرم شده است^{۵۲۶}

در اصطلاح

حدیث معلل در اصطلاح چنین تعریف شده است:

حدیثُ اُسْتَمَلَّ عَلَیْ اُمِّ خَفِیٍّ غَامِضٍ فِی مَتْنِهِ اَوْ سَنَدِهِ فِی نَفْسِ الْاَمْرِ، قَادِحٍ فِی اَعْتِبَارِهِ
مَعَ کَوْنِ ظَاهِرِهِ السَّلَامَةَ بَلَّ الصَّحَّةَ.^{۵۲۷}

حدیثی که در واقع مشتمل بر خصوصیتی پنهان و دشواریاب در متن یا سندش باشد که اعتبار آن را خدشه دار می‌سازد؛ اگرچه در ظاهر بی‌عیب و بلکه صحیح به نظر برسد.

شرح تعریف

حدیث معلل به حدیث ضعیفی گفته می‌شود که عیب آن پنهان و دشواریاب باشد، اما به ظاهر صحیح به نظر برسد. بنابراین حدیث معلل دارای دو ویژگی است:

۱- داشتن عیب و اشکالی که موجب خدشه دار شدن صحت و اعتبار آن باشد.

۲- پنهان بودن و پیچیدگی این عیب به گونه‌ای که در ابتدای امر به نظر نرسد.

این گونه عیوب در اصطلاح، علت نامیده می‌شوند و اهل سنت فقدان علت را از شروط لازم برای حدیث صحیح دانسته‌اند.^{۵۲۸}

۵۲۶. ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۶۹؛ معنای لغوی و مصدری که این اسم مفعول از آن مشتق شده از جمله موضوعاتی است که مورد مناقشه قرار گرفته است. معلل اسم مفعول از تعلیل است که تعلیل به معنای سرگرم و مشغول کردن است. و اگر این ریشه به باب افعال (أعل) برود به معنای بیمار خواهد بود و چون این معنا با معنای اصطلاحی معلل نزد محدثان تناسب دارد برخی معلل را اسم مفعول باب افعال دانسته‌اند، در حالی که باید گفت اسم مفعول باب افعال از این ریشه معلل است نه معلل. طحان معتقد است که اهل حدیث آن را برخلاف قیاس صرفی و برخلاف قول لغویان به کار برده‌اند: طحان، ص ۹۹؛ برخی به معلل، معلول نیز گفته‌اند: میرداماد، ص ۲۶۵؛ اما این استعمال به لحاظ لغوی مورد مناقشه قرار گرفته است. برای دیدن این اقوال ر.ک: طحان، ص ۹۹، متن و پاورقی؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۶۸ - ۳۶۶، متن و پاورقی؛ صدر، ص ۲۳۹.

۵۲۷. مامقانی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ تعاریف دیگر به اجمال و تفصیل و بعضاً با اندکی تفاوت است. در برخی تعریفها حدیث معلل حدیثی دانسته شده که مشتمل بر علت است. سپس علت به عنوان امری پنهان، غامض و مضر معرفی شده است. در این موارد نوعی دور در تعریف پیش می‌آید؛ ر.ک: طحان، ص ۹۹؛ عتر، ص ۴۴۷؛ صبحی صالح؛ ص ۱۷۹؛ صدر، ص ۲۳۹؛ در تعریفهای اهل سنت علت به صحت حدیث ضرر می‌رساند. این قید با توجه به تعریف ایشان از حدیث صحیح، که باید فاقد شذوذ و علت باشد، درست است. اما این قید بنا به تعریف شیعه درست نخواهد بود؛ از این رو برخی مفعول «قادح» را ذکر نکرده‌اند: شهید ثانی، ص ۹۷؛ میرداماد آن را مخل به صحت و جواز عمل به آن دانسته است: میرداماد، ص ۲۶۵؛ به نظر می‌رسد تعبیر اعتبار عام و جامع است و بر تعریف فریقین قابل اطلاق است؛ یعنی علت هم بر صحت حدیث و هم بر جواز عمل به آن لطمه می‌زند. در برخی تعریفها قید فی متن و سنده نیامده است که به تصریح آن در تعریف نیازی نیست، اگرچه به روشن شدن آن کمک می‌کند.

۵۲۸. پیش از این در بحث از حدیث صحیح از نظر اهل سنت به این موضوع پرداخته شد که چرا شیعه این قید را در تعریف خود لحاظ نکرده است و در همان جا آمد که نهایتاً شیعه و سنی در مقام عمل به حدیث یکسان رفتار می‌کنند و به این گونه احادیث عمل نمی‌کنند.

از نظر درایه‌نگاران این‌گونه اشکالات ممکن است به دو گونه واقع شود: الف) در سند، ب) در متن.

الف) علت‌های سندی

بیشتر احادیث مَعْلَل دارای اشکالات سندی پنهان هستند؛ مانند آنکه حدیث در واقع ارسال داشته باشد، اما این ارسال هویدا نباشد؛ یا آنکه حدیث بر صحابی موقوف باشد، اما از معصوم (علیه السلام) نقل شود.

ب) علت‌های متنی

علاوه بر اشکالات سندی اشکالات متنی نیز می‌تواند موجب تعلیل حدیث شود. اضطراب از مهم‌ترین نوع این اشکالات است.

البته ممکن است، حدیثی، هم در سند و هم در متن به علت مبتلا باشد.^{۵۲۹}

نمونه حدیث مَعْلَل

به سند این روایت دقت کنید:

«علی ابن ابراهیم عن ابيه عن الحسن ابن محبوب عن عمرو ابن ابي المقدم عن ابيه عن سلمة بن كهيل قال: سمعتُ علياً (عليه السلام) يقولُ لشریح: أنظر إلى أهل المَعَكِ و المَطَلِ و دَفَعِ حقوقِ الناسِ ...»

در سند این حدیث آمده است که سلمة بن کهیل مستقیماً حدیث را از علی بن ابی‌طالب، امیرالمؤمنین، (علیه السلام) استماع کرده است در حالی که نمی‌تواند چنین باشد، زیرا سلمة بن کهیل هفت سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دنیا آمده است. سلمة بن کهیل از اصحاب رسول خدا فقط سه تن را درک کرده است که جُنْدَب، أَبُو جَحِيفَه و عبدالله بن اُوفی بوده‌اند.^{۵۳۰} از این رو این حدیث به علت عیب پنهانی، که همان افتادن واسطه سلمة بن کهیل و علی (علیه السلام) است و در حقیقت موجب ارسال سند شده است، مَعْلَل خواهد بود.

۵۲۹. طحان، ص ۱۰۲؛ صدر، ص ۳۹۲؛ میرداماد، ص ۲۶۵؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ برخی مانند عتر جمع بین این دو صورت را به عنوان قسم سوم آورده‌اند: عتر، ص ۴۴۸؛ برخی عالمان کوشیده‌اند اموری را که موجب مَعْلَل دانستن حدیث می‌شود برشمارند و برخی آن را در ده مورد طبقه‌بندی کرده‌اند، اما ظاهراً نمی‌توان آنها را به این موارد محدود کرد: صبحی صالح، ص ۱۸۳؛ عتر، ص ۴۴۸ - ۲۵۳؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۷۴؛ میرداماد، ص ۲۶۷ - ۲۶۵؛ میرداماد برای علت در متن فقط اضطراب را مثال می‌زند، اما صدر موارد دیگری را هم مطرح می‌کند: صدر، ص ۲۹۳؛ نکته‌ای که در این موارد باید به آن توجه شود این است که برخی بین علت و ادراج، ارسال و وقف این‌گونه فرق قائل شده‌اند که اگر در موردی مثلاً ظن به مدرج بودن باشد، آن حدیث مَعْلَل و اگر یقین باشد مدرج دانسته می‌شود: شهید ثانی، ص ۹۷؛ میرداماد، ص ۲۶۵؛ که شاید قرار دادن چنین قیدی از آن جهت باشد که آن را اقتضای غموض و خفا دانسته‌اند.

۵۳۰. بهبودی، علل الحدیث، ص ۳.

راههای شناخت حدیث مُعَلَّل

شناخت حدیث مُعَلَّل از جمله دشوارترین دانشهای مربوط به علوم حدیث است که تنها صاحب نظران و عالمان برجسته و کارگشته در این حوزه می‌توانند بدان دست یابند. از مهم‌ترین راهها برای شناخت حدیث مُعَلَّل جمع‌آوری تمام نقلهای یک حدیث و مقایسه آنها با یکدیگر است،^{۵۳۱} که در این صورت مخالفت یک نقل با نقلهای دیگر و تفردِ راوی آن از قرائن تشخیص این‌گونه روایاتِ مُعَلَّل دانسته می‌شود.^{۵۳۲}

حکم حدیث مُعَلَّل

درایه‌نگاران شیعه و اهل سنت حدیث مُعَلَّل را در شمار اقسام حدیث ضعیف آورده‌اند. از نظر اهل سنت فقدان علت از شروط صحیح یا حسن بودن حدیث است و وجود آن موجب ضعف تلقی می‌شود.^{۵۳۳} در عین حال اشاره کرده‌اند که در برخی موارد علت‌دار بودن سند به متن ضرر نمی‌رساند و می‌توان متن را پذیرفت. این عموماً در مواردی است که متن مذکور به طرق متعدد رسیده باشد و بتوان متن را به پشتوانه طریق دیگر پذیرفت.^{۵۳۴}

عالمان شیعه فقدان علت را از شروط لازم برای حدیث صحیح ندانسته‌اند، اما با توجه به آنکه در مُعَلَّل عیبی مخل و در عین حال پنهان وجود دارد وجود همین عیب، مثل انقطاع یا وقف و ...، موجبات ضعف آن را فراهم می‌آورد.^{۵۳۵}

کاربردهای دیگر علت و مُعَلَّل

محدثان در برخی موارد علت را به معنای لغوی آن، یعنی عیب و اشکال، به کار می‌برند نه معنای اصطلاحی آن، که عبارت است از عیبی پنهان، غامض و مخل. در این موارد ممکن است مشکل حدیث، کذب راوی یا سوء حفظ یا غیره باشد.^{۵۳۶}

۵۳۱. با این همه در برخی موارد برای شناخت ارسال خفی یا ادراج، وجود نقلهای دیگر برای مقایسه ضروری نمی‌باشد.
۵۳۲. شهید ثانی، ص ۹۷؛ میرداماد، ص ۳۶۵؛ طحان، ص ۱۰۱؛ عتر، ص ۴۵۰؛ قرائن دیگری نیز برشمرده شده است؛ از جمله صدر مخالفت با قواعد عربی یا دلیل قاطع و ... را نیز از قرائن آن دانسته است.

۵۳۳. صبحی صالح، ص ۱۸۶؛ طحان آن را ذیل خبر مردود آورده است؛ طحان، ص ۱۰۱.

۵۳۴. عتر، ص ۴۴۸؛ طحان، ص ۱۰۱.

۵۳۵. شهید آن را در ضمن اقسام ضعیف برشمرده، اما در ضمن بحث آن را صحیح دانسته است که به دلیل وجود علت در آن رد می‌شود؛ شهید ثانی، ص ۹۷؛ میرداماد هم آن را در اقسام ضعیف آورده است، اما آن را صحیح دانسته و صحیح را به معلل و سلیم تقسیم کرده است؛ میرداماد، ص ۳۶۸؛ صدر علت ضعیف دانستن آن را قرار داشتنش در مظان شک و تردید دانسته است؛ صدر، ص ۲۹۳؛ مامقانی آن را در شمار ضعیف آورده، اما اشاره کرده است که مقتضای سخن شهید ثانی قرار دادن معلل در اقسام مشترک است؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۷؛ با توجه به آنچه گذشت به نظر می‌رسد دقیق‌تر آن باشد که معلل در اقسام مشترک قرار بگیرد.

۵۳۶. طحان، ص ۱۰۰؛ عتر، ص ۴۵۳ و ۴۵۴؛ صبحی صالح، ص ۱۸۵.

مُعَلَّل در اصطلاح برخی فقهای شیعه در معنای دیگری به کار رفته است و آن عبارت است از احادیثی که در ضمن آن معصوم (علیه السلام) علت حکم را هم بیان کرده است. در این صورت مُعَلَّل نامیدن این گونه احادیث به دلیل اشمال آنها بر علت (سبب) حکم است.^{۵۳۷} برای این نوع حدیث مُعَلَّل می‌توان مورد زیر را مثال زد:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ ذَبْيَانَ بْنِ حَكِيمِ الْأَزْدِيِّ، عَنْ مُوسَى النُّمَيْرِيِّ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يَعْرِفَ مَنْ يَصَلِّي مِمَّنْ لَا يَصَلِّي وَ مَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ مِمَّنْ يَضِيعُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَمَكَّنْ أَحَدًا أَنْ يَشْهَدَ عَلَى أَحَدٍ بِصَلَاةٍ ...^{۵۳۸}

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «از این رو جماعت و اجتماع برای نماز قرار داده شده تا کسانی که نماز می‌خوانند از کسانی که نماز نمی‌خوانند و کسانی که بر اوقات نماز محافظت می‌کنند از کسانی که نماز را تباہ می‌کنند باز شناخته شوند و اگر نماز جماعت نبود کسی نمی‌توانست به صلاح و اهلیت شخصی دیگر شهادت دهد ...»

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی مُعَلَّل

در شیعه احادیث مُعَلَّل (دارای علت و عیب پنهانی) را می‌توان در کتاب *علل الحدیث* آقای بهبودی یافت. عالمان شیعه کمتر کتابی مخصوص به این موضوع فراهم آورده‌اند، اما در ضمن نقادیهای سندی و متنی به موارد متعددی اشاره کرده‌اند؛ از این جمله، کتابهای *تهذیب و استبصار* شیخ طوسی است که نمونه‌های متعددی از آنها را در بر دارد.^{۵۳۹}

عالمان اهل سنت کتابهای متعددی با این نام تدوین کرده‌اند که موارد زیر از مهم‌ترین آنها است:^{۵۴۰}

- العللُ الكبيرُ و العللُ الصغیرُ از ترمذی

- عللُ الحدیث از ابن‌ابی‌حاتم رازی

- العللُ الواردةُ از دارقطنی

اما محدثان و فقیهان شیعه برای احادیث معلل (دارای علت حکم) کتابهایی تحت عنوان «علل» تدوین کرده‌اند که در آن احادیثی که مشتمل بر علت حکم است جمع‌آوری شده است؛ از مهم‌ترین این موارد کتاب *علل الشرائع* صدوق می‌باشد.

۵۳۷. مامقانی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ صدر، ص ۲۹۴.

۵۳۸. *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۵۳۸، ۳۲۵.

۵۳۹. شهید ثانی، ص ۹۷؛ میرداماد، ص ۲۶۸.

۵۴۰. طحان، ص ۱۰۲؛ عتر ۵۴؛ صبحی صالح، ص ۱۸۱.

مدلس

یکی دیگر از اقسام حدیث ضعیف، مدلس است. مدلس در لغت، اسم مفعول باب تفعیل از ریشه «د ل س» و به معنای تقلبی است^{۵۴۱} و در اصطلاح چنین تعریف شده است: «مَا أَخْفَى عَيْبَهُ»^{۵۴۲} حدیثی که عیبش را پنهان کرده باشند.

شرح تعریف

برای فهم بهتر معنای مدلس به معنای لغوی آن اشاره می‌کنیم. تدلیس در لغت هنگامی به کار می‌رود که فروشنده، عیب کالای خود را از خریدار پنهان می‌کند تا آن را به عنوان جنس مرغوب‌تری قالب کند.^{۵۴۳} همین عمل عیناً در حدیث مدلس روی می‌دهد؛ راوی می‌کوشد تا حدیث را بهتر از آنچه هست، بنمایاند. عیبی که در این‌گونه احادیث راوی در صدد پنهان کردنش برمی‌آید همواره در سند حدیث واقع است و دو حالت دارد:

- ۱- ممکن است عیبی باشد که موجب ضعیف تلقی شدن حدیث بشود؛ مانند آنکه حدیث از راوی ضعیفی شنیده شده باشد و مدلس سعی کند این فرد ضعیف را به نحوی بیوشاند یا او را از سند حذف کند.
- ۲- ممکن است این عیب تنها کاستی باشد، اما موجب ضعف نشود؛ مانند آنکه سند حدیث به دلیل وجود راویان متعدد طولانی می‌شود؛ در این صورت حدیث، نازل السند (دارای واسطه‌ها و راویان بیشتری در سند)^{۵۴۴} است و اگرچه ضعیف نیست ولی کوتاهی سند موجب مباهات و افتخار راوی خواهد بود. هر اقدامی جهت پنهان کردن هر یک از این نوع کاستیها، موجب پدید آمدن تدلیس خواهد شد.

اقسام تدلیس و نمونه‌های آن

تدلیس را با توجه به نوع کاستی‌ای که پنهان می‌شود به اقسام متعددی تقسیم کرده‌اند که از مهم‌ترین آنها دو نوع تدلیس در شیوخ و تدلیس در اسناد است.^{۵۴۵}

۵۴۱. ابن‌منظور، ج ۶، ص ۸۶.

۵۴۲. شهید ثانی، ص ۹۸؛ و مشابه آن: میرداماد، ص ۲۶۸؛ صدر، ص ۲۹۵؛ برخی آن را تعریف نکرده‌اند، بلکه فقط توضیح داده‌اند: طحان، ص ۷۹؛ عتر، ص ۳۸۰؛ صبحی صالح، ص ۱۷۰؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۵۴۳. ابن‌منظور، ج ۶، ص ۸۶.

۵۴۴. اصطلاحات عالی و نازل در درس بعد مطرح خواهد شد.

۵۴۵. شهید ثانی، ص ۹۸؛ میرداماد، ص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ صدر، ص ۲۹۶ و ۳۰۳؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۳ - ۳۷۶؛ طحان، ص ۸۲ - ۷۹؛ عتر، ص ۳۸۱ و ۳۸۲؛ صبحی صالح، ص ۱۷۳ - ۱۷۰؛ جملگی این درایه‌نگاران به این دو قسم پرداخته‌اند، اگرچه عموماً مطالبی فزون‌تر هم دارند که در جایگاه خود به آن اشاره خواهد شد.

۱- تدلیس در شیوخ

تدلیس در شیوخ وقتی روی می‌دهد که راوی روایتی را از فردی نقل کند، اما از آن فرد با عنوانی یاد کند که بدان مشهور نیست، تا اینکه کسی او را نشناسد؛ مانند مورد ابوبکر بن مجاهد، یکی از ائمه قرائت که چنین حدیث می‌کند: «حَدَّثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ» و مراد او از این شخص ابوبکر بن ابی‌داود سجستانی، محدث معروف، است که به آن نام شناخته شده نیست.^{۵۴۶}

راوی به دلایل مختلفی ممکن است به تدلیس در شیوخ دست بزند؛ از جمله آنها دلایل زیر است:^{۵۴۷}

(الف) ضعف یک استاد.

(ب) وفات دیر هنگام یک استاد که موجب شده است افراد بسیار دیگری هم مانند او از این فرد روایت شنیده باشند؛ در این صورت، راوی با یاد کردن از فردی غیر از بقیه می‌کوشد امتیازی برای خود کسب کند.

(ج) کثرت روایت از یک استاد؛ بدین معنا که راوی بیشتر روایاتش را از این استاد شنیده باشد، اما دوست نداشته باشد که فقط از او در ذکر حدیث یاد کند. در این صورت راوی برای اینکه نشان دهد اساتید مختلفی را دیده است با عنوانی غیر مشهور از او یاد کند.

(د) کم بودن سن یک استاد؛ بدین معنا که استاد از راوی جوان‌تر باشد و راوی این امر را خوش نداشته باشد.

(ه) عدم خشنودی شاگرد از انتساب به شیخ به دلیل عقیده، مذهب یا موقعیت اجتماعی شیخ، مانند مولی بودن او.^{۵۴۸}

از موارد یاد شده تنها مورد اول موجب ضعف سند روایت می‌گردد و موارد دیگر صرفاً برای بالا بردن

منزلت خود راوی صورت گرفته است.

۲- تدلیس در اسناد

نوع دیگر تدلیس، تدلیس در اسناد است^{۵۴۹} و هنگامی روی می‌دهد که راوی احادیثی را بدون واسطه از کسی که او را ملاقات کرده یا معاصرش بوده^{۵۵۰} ولی از او حدیث شنیده^{۵۵۱} نقل کند و در عین حال تعبیری هم به کار برد که توهم ایجاد کند او خود این احادیث را از وی شنیده است؛ مثلاً بگوید: «قال فلان» یا «عن فلان» که در هر دو صورت احتمال شنیدن بی‌واسطه و باواسطه وجود دارد و شیوه أخذ حدیث دقیقاً مشخص نیست. بنابراین اگرچه به دروغ لفظ «سَمِعْتُ» یعنی «شنیدم» را به کار نبرده اما این توهم را در شنونده ایجاد کرده است. حدیثی که سفیان بن عیینه از زهری نقل می‌کند از این نمونه است؛ او می‌گوید: «عن الزهري» و

۵۴۶. طحان، ص ۸۲.

۵۴۷. طحان، ص ۸۳.

۵۴۸. شهید ثانی، ص ۱۴۴؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵۴۹. برای تدلیس در اسناد انواع مختلفی بر شمرده‌اند: عتر، ص ۳۸۲؛ شهید ثانی، ص ۹۸؛ میرداماد، ص ۳۶۸؛ مامقانی، ج ۱،

ص ۳۷۶؛ برخی این اقسام را مستقلاً آورده‌اند و آن را از انواع تدلیس در اسناد ذکر نکرده‌اند: صبحی صالح، ص ۱۷۳.

۵۵۰. برخی صرف معاصر بودن را کافی نمی‌دانند و روایت را در این صورت مرسل خفی می‌دانند: صبحی صالح، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۵۵۱. به این موارد باید مورد دیگری را هم افزود و آن اینکه راوی از استادی که محضرش را درک کرده و از او حدیث شنیده

است، احادیثی نقل کند که شنیده است؛ طحان، ص ۷۹ و ۸۰؛ عتر، ص ۳۸۲؛ و البته همان‌طور که آمد این نوع تدلیس اقسام

دیگری هم دارد که بدان نمی‌پردازیم.

وقتی از او می‌پرسند که آیا خودش از زُهری شنیده است یا نه، پاسخ می‌دهد که آن را با دو واسطه از او شنیده است.^{۵۵۲}

راوی به دلایل مختلفی ممکن است به تدلیس در اسناد دست بزند که موارد زیر از مهم‌ترین آنها است:^{۵۵۳}

(الف) طولانی شدن سلسله سند.

(ب) ضعف واسطه.

(ج) راوی برخی از روایات استادی را که ادعا می‌کند شاگرد خاص او بوده، در نیافته است.

مدلس

مدلس به راوی‌ای گفته می‌شود که دست به تدلیس می‌زند. تدلیس در بین راویان شیعه رواج نداشته و در منابع رجالی ما به ندرت راوی‌ای به تدلیس متهم شده است. تدلیس در بین راویان اهل سنت، به رغم تقبیح بزرگان ایشان،^{۵۵۴} زیاد به چشم می‌خورد. حتی عالمان برجسته‌ای از ایشان، مانند سفیان بن عیینه، به تدلیس متهم هستند.^{۵۵۵} تدلیس برای راوی عیب شمرده می‌شود، اما همه انواع تدلیس به یک اندازه بد تلقی نمی‌شوند. از این میان، تدلیس در اسناد از بدترین آنها شمرده شده است.^{۵۵۶}

حکم حدیث مدلس

درایه‌نگاران شیعه و اهل سنت حدیث مدلس را در شمار احادیث ضعیف برشمرده‌اند،^{۵۵۷} اما در مقام بحث عالمان اهل سنت در این امر اختلاف کرده‌اند.^{۵۵۸} برخی به طور کلی تدلیس در اسناد را جرح دانسته‌اند و روایت هر مدلسی را رد کرده‌اند و برخی دیگر به نوع تعبیری که برای بیان أخذ حدیث به کار رفته و وثاقت

۵۵۲. طحان، ص ۸۰.

۵۵۳. همان، ص ۸۳؛ صبحی صالح نیز به برخی داعیه‌های تدلیس اشاره کرده است: صبحی صالح، ص ۱۷۲ و ۱۷۳؛ و نیز عتر، ص ۳۸۶.

۵۵۴. برخی آن را همپای کذب دانسته‌اند. برخی آن را از زنا هم بدتر دانسته‌اند: صبحی صالح، ص ۱۷۱؛ طحان، ص ۸۲. ۵۵۵. صبحی صالح، ص ۱۷۴ و ۱۷۶.

۵۵۶. میزان قباحه تدلیس به نوع تدلیسی که راوی مرتکب آن شده و قصدی که از آن داشته باز می‌گردد: طحان، ص ۸۳؛ بر همین اساس هم با وثاقت قابل جمع است.

۵۵۷. شهید ثانی، ص ۹۸؛ میرداماد، ص ۲۷۰؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۷۸؛ صبحی صالح، ص ۱۷۰؛ طحان، ص ۷۹.

۵۵۸. عتر، ص ۳۸۴؛ شهید ثانی، ص ۹۹؛ میرداماد، ص ۲۷۳ - ۲۷۱؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۷۸؛ صدر به طور کلی حدیث مدلس را نپذیرفته است: صدر، ص ۲۹۶؛ طحان این حکم را بدون تفاوت گذاردن بین تدلیس در اسناد و غیر آن و بدون قید برای مدلس آورده است: طحان، ص ۸۳؛ اهل سنت برای وجود احادیث مدلس در صحیحین نیز توجیهاتی آورده‌اند و آنها را برخلاف این قاعده پذیرفته‌اند: صبحی صالح، ص ۱۷۷ و ۱۷۸؛ حکم انواع دیگر تدلیس به نوع تدلیس راوی بستگی دارد و به طور کلی تدلیس در اسناد سبکتر است: عتر، ص ۳۸۵.

راوی توجه کرده‌اند و قائل به تفصیل شده‌اند: در صورتی که مدلس ثقة باشد و تصریح کند که حدیث را شنیده است و از تعبیری مانند «سمعتُ» و مشابه آن استفاده کند روایاتش پذیرفته است؛ چراکه در تدلیس، راوی دروغ نمی‌گوید، بلکه با توسل به ایهام به هدف خود می‌رسد. اما اگر مدلس تصریح کند که حدیث را شنیده است و از تعبیر ایهام‌داری مانند «عن» و مشابه آن استفاده کند، حدیثش پذیرفته نیست. عموم عالمان به تفصیل در حکم پذیرش روایت مدلس قائل هستند.

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی حدیث مدلس

عالمان اهل سنت به جمع یا ذکر احادیث مدلس نپرداخته‌اند، بلکه تعیین مدلس بودن راوی را وجه اهتمام خود قرار داده‌اند. در کتابهای رجالی علاوه بر ذکر ویژگیهای خوب و بد راویان به تدلیس آنها نیز اشاره شده است. با این همه کتابهای متعددی هم در معرفی مدلسین و انواع تدلیس تدوین شده است که کتاب *تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس* از ابن حجر عسقلانی از مهم‌ترین آنهاست.^{۵۵۹}

موضوع

تعریف

یکی دیگر از اقسام حدیث ضعیف که از بدترین انواع آن به شمار می‌رود، حدیث موضوع است که معنای آن در لغت و اصطلاح به شرح زیر است:

در لغت

موضوع در لغت، اسم مفعول از ریشه «و ض ع» و به معنای نهاده شده است.^{۵۶۰}

در اصطلاح

حدیث موضوع در اصطلاح، چنین تعریف شده است:

هو المَكذوبُ الْمُخْتَلَقُ الْمَصْنُوعُ.^{۵۶۱}

روایتی که دروغ، جعلی و ساختگی است.

۵۵۹. طحان، ص ۸۴.

۵۶۰. ابن‌منظور، ج ۸، ص ۳۹۶.

۵۶۱. شهید ثانی، ص ۱۰۲؛ مشابه آن: میرداماد، ص ۲۷۷؛ صدر، ص ۳۰۹؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ عتر، ص ۳۰۱؛ طحان در تعریف خود «المنسوب إلى الرسول (صلى الله عليه و آله)» را هم آورده است که در واقع توضیح آن است: طحان، ص ۸۹ و مشابه آن صبحی صالح، ص ۲۶۳.

شرح تعریف

احادیث به دلایل مختلفی ضعیف تلقی می‌شوند. در مواردی سند آنها اتصال ندارد و در مواردی راوی فرد معتبر و شناخته‌شده‌ای نیست. همه دلایل ضعف در یک مرتبه نیست. حدیث یک راوی دروغگو به مراتب غیر مطمئن‌تر از حدیث یک راوی ناشناخته است. با این همه بر اساس هیچ‌یک از اشکالات مختلفی که موجب ضعف حدیث می‌شوند نمی‌توان به دروغ بودن حدیث حکم داد و کاملاً آن را رد کرد. این معایب صرفاً اعتماد ما به صحت صدور حدیث را کاهش می‌دهند. در این میان حدیث موضوع، تنها نوع حدیث ضعیف است که در آن حکم به ساختگی بودن داده شده است و باید آن را با قاطعیت کنار گذاشت.^{۵۶۲}

راههای شناخت حدیث موضوع

حدیث موضوع را با بررسی سند و متن یک حدیث و جمع‌آوری قرائن مختلف می‌توان شناخت.^{۵۶۳} در بررسی سند یک حدیث، کذاب بودن راوی یا مبلغ بودن او برای یک فکر و باور خاص و همسویی مضمون روایت با این اعتقادات، در حالی که مؤیدی خارجی آن را تأیید نکند، از قرائنی است که می‌تواند در حکم به موضوع بودن حدیث مورد استفاده قرار گیرد.

در بررسی متن یک حدیث، مخالفت آن با دلایل قطعی، اعم از قرآن، حدیث متواتر، عقل، علم و ... شاهی بر دروغ بودن آن است.

قراین دیگری که می‌تواند محقق را در رسیدن به این داوری یاری کند وجود انگیزه برای جعل است. به غیر از دینداران ساده‌لوحی که برای ترویج دین و ترغیب مردم به آن به ساختن احادیثی که در فضیلت و ثواب اعمال دینی و تقبیح اعمالی که به نظرشان منکر است، دست می‌زنند دیگر جاعلان در جهت منافع فردی یا گروهی خود حدیث می‌سازند. این منافع ممکن است جانبداری از یک مذهب کلامی یا فقهی باشد یا همسویی با یک جریان سیاسی؛ خواه این جریان سیاسی جریان حاکم باشد یا جریان ضد قدرت؛ همچنان که ممکن است جعل حدیث منافع اقتصادی یا شهرت را هم به دنبال داشته باشد.^{۵۶۴}

برای موضوع دانستن یک حدیث مخالفت متن آن با دلیل قطعی مهم‌ترین مبنای داوری است. وضعیت راوی و وجود انگیزه قرائنی هستند که در قطعی کردن حکم به جعل حدیثی و اطمینان به صحت آن مؤثرند.

۵۶۲. میرداماد، ص ۲۷۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۹ و ۴۰۰. البته باید به این نکته توجه کرد که حدیث موضوع حقیقتاً حدیث نیست، چون حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم نیست و از باب مسامحه حدیث نامیده می‌شود.

۵۶۳. درایه‌نگاران برای شناخت حدیث موضوع به قرائن مختلفی اشاره کرده‌اند: شهید ثانی، ص ۱۰۲؛ میرداماد، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ صدر، ص ۳۰۹؛ مامقانی، ج ۱، ص ۴۰۶ - ۴۰۰؛ طحان، ص ۹۰؛ عتر این قرائن را در راوی و مروی دو دسته کرده است: عتر، ص ۳۱۷ - ۳۰۹. صبحی صالح آن را تحت پنج قاعده آورده است: صبحی صالح، ص ۲۶۶ - ۲۶۴؛ در عین حال باید توجه داشت که حکم به موضوع بودن حدیث امری دشوار است و به بررسیهای گسترده‌ای نیاز دارد: صبحی صالح، ص ۲۷۳.

۵۶۴. برای آگاهی از این اصناف حدیث‌ساز و نمونه‌های آن، ر.ک: شهید ثانی، ص ۱۰۵ - ۱۰۳؛ میرداماد، ص ۲۸۹ - ۲۷۸؛ صدر، ص ۳۱۹ - ۳۰۹؛ مامقانی، ج ۱، ص ۴۱۶ - ۴۰۶؛ طحان، ص ۹۰ و ۹۲؛ عتر، ص ۳۰۷ - ۳۰۲؛ صبحی صالح، ص ۲۷۰ - ۲۶۶.

نمونه‌های حدیث موضوع

چنانچه آمد جعل و وضع حدیث با انگیزه‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. در کتب حدیثی معمولاً به موارد زیر اشاره می‌کنند:^{۵۶۵}

۱- راوی‌ای به نام غیاث بن ابراهیم نزد مهدی عباسی می‌رود. مهدی که به کبوتربازی علاقه خاصی دارد از وی روایتی از پیامبر را طلب می‌کند. غیاث حدیثی از پیامبر را چنین نقل می‌کند: النبی (صلی الله علیه و آله) قال: «لا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ أَوْ جَنَاحٍ»؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شرط‌بندی جایز نیست مگر در شترسواری، اسب‌سواری، تیراندازی و پرنده‌بازی.»

خلیفه عباسی به راوی، به عنوان پاداش، هزار درهم اهدا می‌کند. اما پس از خارج شدن غیاث از مجلس، خلیفه می‌گوید: گواهی می‌دهم که این راوی پا بر جای پای کسی نهاد که بر رسول خدا دروغ می‌بندد، زیرا پیامبر نفرموده است «جناح» (پرنده‌بازی)، ولی وی می‌خواست با این کار به ما تقرب جوید.

۲- در نقل دیگری، ابی‌عصمه نوح بن ابی‌مریم مروزی درباره فضائل قرآن از ابن‌عباس روایتی نقل می‌کند. به وی می‌گویند: چنین روایتی نزد اصحاب عکرمه وجود ندارد! ابن‌ابی‌مریم می‌گوید: دیدم مردم از قرآن روی گردان شده‌اند و به فقه ابوحنیفه و معازی ابن‌اسحاق روی آورده‌اند؛ از این رو این روایت را به گمان و تشخیص خود جعل کردم.

همان‌طور که مشاهده کردید در روایت اول انگیزه جعل حدیث، تقرب به ملوک و پادشاهان است و در نمونه دوم، دلسوزی بیش از حد برای ترویج و تبلیغ دین سبب وضع حدیث شده است. متأسفانه این گونه روایات در کتب حدیثی پراکنده‌اند و پاکسازی و پیرایش آنها امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

حکم حدیث موضوع

حدیث موضوع از نظر تمام عالمان شیعه و اهل سنت بدترین نوع حدیث ضعیف و غیر قابل قبول است. درایه‌نگاران نیز آن را در اقسام حدیث ضعیف آورده‌اند و بعضاً به این نکته اشاره کرده‌اند.^{۵۶۶}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی احادیث موضوع

کتابهای متعددی از فریقین با هدف جمع‌آوری و معرفی احادیث موضوع نگاشته شده است. در شیعه می‌توان از کتابهای زیر نام برد:

- الموضوعات از هاشم معروف الحسنی.

- الأخبار الدخیله از علامه شوشتری، که بخشی از آن به موضوعات اختصاص دارد.

- الحدیث النبوی بین الدراية و الروایة از جعفر سبحانی.

۵۶۵. این دو نمونه، از درایه شهید ثانی انتخاب شده و معمولاً در دیگر کتب نیز به چشم می‌خورند. شهید ثانی، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۵۶۶. شهید ثانی، ص ۱۰۲؛ میرداماد، ص ۲۷۷.

مشهورترین کتابهای اهل سنت در این موضوع، کتابهای زیر است:^{۵۶۷}

- الموضوعات از ابن جوزی، که البته در موضوع دانستن احادیث تا حدودی زیاده‌روی کرده است.^{۵۶۸}
- اللئالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعه از سیوطی.
- المنار المنیف از ابن قیم.

پس از آشنایی با معلل، مدلس و موضوع به بیان تقسیم دیگری از خبر واحد می‌پردازیم. حدیث را با توجه به خصوصیتی که در آن تکرار می‌شود مسلسل، معنعن و مؤئن می‌نامند.

مسلسل

تعریف

در لغت

مسلسل در لغت، اسم مفعول از ریشه رباعی «س ل س ل» و به معنای پی در پی است.^{۵۶۹}

در اصطلاح

حدیث مسلسل در اصطلاح چنین تعریف شده است:

ما تَتَابَعَ فِيهِ رِجَالٌ إِسْنَادُهُ وَاحِدًا فَوَاحِدًا إِلَى مَتَهَى الْإِسْنَادِ عَلَى صِفَةٍ وَاحِدَةٍ أَوْ حَالَةٍ وَاحِدَةٍ لِلرَّوَاةِ تَارَةً وَ لِلرَّوَايَةِ أُخْرَى.^{۵۷۰}

حدیثی که رجال سندش یک به یک تا آخر سند دارای خصوصیت مشترک یا حالت مشترکی است که ممکن است به راوی یا به روایت کردن مربوط باشد.

۵۶۷. طحان، ص ۹۳؛ عتر، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۵۶۸. عالمان متعددی از شیعه و اهل سنت به این نکته اشاره کرده‌اند: شهید ثانی، ص ۱۰۶؛ میرداماد، ص ۲۸۴؛ طحان، ص ۹۳؛ عتر، ص ۳۱۸؛ صبحی صالح، ص ۲۷۱؛ صدر، ص ۳۰۹؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۹۹؛ طحان، ص ۸۹ و ۹۰؛ عتر، ص ۳۰۱؛ صبحی صالح آن را جدا از اقسام ضعیف و مشترک آورده است: صبحی صالح، ص ۲۶۳.

۵۶۹. ابن منظور، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

۵۷۰. مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ و مشابه آن شهید ثانی، ص ۱۱۷؛ صدر، ص ۲۱۳؛ عتر، ص ۳۵۴؛ طحان، ص ۱۸۵؛ صبحی صالح بری بودن آن از تدلیس را هم در تعریف آورده است: صبحی صالح، ص ۲۴۹؛ ظاهراً افزودن این قید به سبب مواردی است که تسلسل به بیان وضعیت خاص راوی در هنگام نقل روایت مربوط است و این حاکی از آن است که دو راوی یکدیگر را ملاقات کرده‌اند و احتمال تدلیس در اسناد وجود ندارد. اما این تنها صورت مسلسل نمی‌باشد و تدلیس هم به اسناد منحصر نیست؛ از این رو آوردن این قید در تعریف صحیح به نظر نمی‌رسد.

شرح تعریف

- در حدیث مسلسل خصوصیتی در کل^{۵۷۱} سند تکرار می‌شود که به یکی از سه مورد زیر تعلق دارد:
- ۱- منظور از حالت راوی، کاری است که راوی هنگام نقل حدیث انجام می‌دهد و عبارت است از سخن یا اعمال او.
 - ۲- به صفت راوی مربوط است. منظور از صفت راوی خصوصیات راوی است، مانند نام، کنیه، لقب و
 - ۳- به صفت روایت مربوط است؛ یعنی ویژگیهای نقل حدیث.^{۵۷۲}

اقسام حدیث مسلسل و نمونه‌های آن

حدیث مسلسل را با توجه به سه حوزه‌ای که پوشش می‌دهد به سه نوع اصلی تقسیم می‌کنند:^{۵۷۳}

- ۱- نوع اول حدیث مسلسل حدیثی است که راویان هم‌زمان با نقل حدیث کار مشابهی را انجام دهند. این کار ممکن است سخنی باشد که هر کدام تکرار می‌کنند؛ مانند روایت ذیل که در تمام سلسله سند آن نقل روایت با قسم خوردن همراه شده است:^{۵۷۴}

قال الشيخ أبو محمد جعفر بن أحمد القمي الفقيه نزيل الرّی ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد أملاه علينا أبو عبد الله محمد بن وهبان الذبيلي، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد أملاه علينا أبو محمد محمد القاسم بن العلاء الهمداني، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبو محمد الحسن بن علي عليه السلام، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبي، علي بن محمد، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبي، محمد بن علي عليه السلام، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبي علي بن موسى الرضا، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبي موسى بن جعفر عليه السلام، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبي جعفر بن محمد عليه السلام، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبي محمد بن علي عليه السلام، فقال: ...
أشهدُ بالله و أشهدُ الله، لقد حدّثني أبي علي بن الحسين عليه السلام، فقال: ...

۵۷۱. برخی تکرار ویژگی در کل سند را لازم ندانسته‌اند، بلکه تنها تکرار آن در بخشی از سند را هم برای اطلاق این عنوان کافی دانسته‌اند: صدر، ص ۲۱۳؛ مامقانی، ج ۱، ص ۳۶۳؛ عتر فراگیر نبودن آن در کل سند را نقص تلقی کرده است: عتر، ص ۳۷۵.

۵۷۲. توضیح این صورته‌ها در بخش بعدی با ذکر نمونه روشن خواهد شد. البته این سه صورت در برخی اقسام خود به هم شبیه‌اند: ر.ک: طحان، ص ۱۸۷، صفات الرواة القولیه.

۵۷۳. هر یک از این سه قسم اصلی نیز به اقسام فرعی‌تری قابل تقسیم هستند؛ مانند مورد اول که به قولی، فعلی و قولی و فعلی تقسیم می‌شوند؛ همچنان که آن را با توجه به نوع کاری که تکرار شده هم تقسیم می‌کنند و می‌گویند: مسلسل به قَسَم یا به مُصَافَحَه و ... است، که در آن قسم یا مصافحه کردن تکرار شده است. تقسیم سه‌گانه فوق را برخی ذکر کرده‌اند: مامقانی، ج

۱، ص ۲۶۳ - ۲۵۹؛ طحان، ص ۱۸۸ - ۱۸۵؛ برای اقسام مسلسل، ر.ک: شهید ثانی، ص ۱۲۰ - ۱۱۷؛ صدر، ص ۲۱۵ - ۲۱۳؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۳ - ۲۵۹؛ طحان، ص ۱۸۸ - ۱۸۵؛ عتر، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۵۷۴. صدر، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

أشهد بالله و أشهد الله، لقد حدثني أبي الحسين بن علي عليه السلام، فقال:
 أشهد بالله و أشهد الله، لقد حدثني أبي علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال:
 أشهد بالله و أشهد الله، لقد حدثني رسول الله صلى الله عليه و آله، فقال:
 أشهد بالله و أشهد الله، لقد حدثني جبرائيل عليه السلام، فقال:
 أشهد بالله و أشهد الله، لقد حدثني ميكائيل عليه السلام، فقال:
 أشهد بالله، و أشهد الله، لقد سمعت الجليل يقول: «شاربُ الخمرِ كعابدِ الوثن».

همچنین ممکن است راویان عملی را هنگام نقل حدیث انجام دهند یا همراه عمل سخنی هم بگویند؛ مانند روایت زیر که راویان در حالی که موی خود را گرفته بودند حدیث را نقل کرده‌اند:^{۵۷۰}

حدَّثنا أبو عبد الله محمد بن أحمد بن محمد بن الفرّج القاضي و هو أخذ بشعره قال:
 حدَّثني إسماعيل بن علي بن زين و هو أخذ بشعره فقال:
 حدَّثني محمد بن الحسن الخثعمي و هو أخذ بشعره قال:
 قال عبّاد بن يعقوب الأَسدي و هو أخذ بشعره قال:
 حدَّثني الحسين بن زيد و هو أخذ بشعره قال:
 حدَّثني جعفر بن محمد و هو أخذ بشعره قال:
 حدَّثني أبي محمد بن علي عليه السلام و هو أخذ بشعره قال:
 حدَّثني أبي علي بن الحسين عليه السلام و هو أخذ بشعره قال:
 حدَّثني أبي الحسين بن علي عليه السلام و هو أخذ بشعره قال:
 حدَّثني أبي علي بن أبي طالب و هو أخذ بشعره قال:

سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول و هو أخذ بشعره: «من آذى شعري فالجنةُ عليه حرام».

توجه: چنانچه تسلسل تنها در بخشی از سند باشد به آن تسلسل ناقص می‌گویند، مانند: «... عن أحمد بن عمران البغدادي قال: حدَّثنا أبو الحسن قال: حدَّثنا أبو الحسن قال: حدَّثنا الحسن، عن الحسن (عليه السلام): إن أحسن الحسن الخلق الحسن».

۲- نوع دوم حدیث مسلسل، حدیثی است که ویژگی‌ای در تمام راویان آن مشترک است؛ مثلاً همه آنها در اسمی مانند محمد یا شهرتی مانند فقیه و یا در نسبتی مانند مصری یا رازی و یا در موارد دیگر مشترک باشند. از جمله این موارد، سند ذیل است که شیخ محمد بن حسن طوسی از محمد بن محمد بن نعمان از محمد بن علی بن بابویه از محمد بن الحسن الولید از محمد بن الحسن الصفار از محمد بن الحسن بن محمد بن عبد الجبار از محمد بن عمر بن یزید نقل می‌کند و در آن نام تمام راویان محمد است.^{۵۷۶}

۳- نوع سوم حدیث مسلسل، حدیثی است که یک ویژگی مربوط به نقل حدیث (روایت کردن) در تمام سلسله سند آن تکرار شده باشد.

در این قسم از حدیث مسلسل، زمان یا مکان نقل حدیث و یا تعابیری که برای نقل حدیث به کار می‌رود، مشترک است، مثلاً همه راویان از تعبیر آخبرنا یا حدَّثني استفاده کرده‌اند یا همه در یک زمان خاص،

۵۷۵. صدر، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۵۷۶. صدر، ص ۲۱۳.

مانند عید قربان، آن را برای دیگری گزارش کرده‌اند؛ و یا در مکان خاصی، مانند کنار حجر الأسود، آن را نقل کرده‌اند.^{۵۷۷}

حدیث سلسله الذهب از جمله این موارد است که در آن تعبیر حدیثی **أبی** در کل سند تکرار شده است:^{۵۷۸}
«حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْعَامِرِ الطَّائِي بِالْبَصْرَةِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.»

حکم حدیث مسلسل

حدیث مسلسل از اقسام مشترک است که با توجه به وضعیت سند آن به صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌شود.^{۵۷۹}

فایده حدیث مسلسل

تکرار یک ویژگی در سلسله سند حدیث تأثیری در پذیرش یا عدم پذیرش آن ندارد. این ویژگی بر اعتبار حدیث نمی‌افزاید و تنها برخی آن را حاکی از دقت راویان دانسته‌اند و در مواردی اطلاعاتی که در ضمن آن مطرح شده است در شناخت زمان، مکان و فضای صدور حدیث و زمینه‌های آن کمک می‌کند.^{۵۸۰} اما به نظر می‌رسد در چنین روایاتی با توجه به استبعاد تکرار یک حالت یا ویژگی در تمام سند، جعل و دستکاری در اسناد برای جلب توجه بیشتر محتمل باشد تا دقت راویان در نقل.

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی حدیث مسلسل

کتابهای مختلفی در گردآوری احادیث مسلسل تدوین شده است که موارد زیر از جمله آنها است:
- المسلسلات، از شیخ **أبی محمد جعفر بن أحمد القمی** (معاصر صدوق و مفید) که در ضمن کتاب جامع **الأحادیث** آمده است.

۵۷۷. طحان، ص ۲۸۷.

۵۷۸. عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵۷۹. درایه‌نگاران شیعه و اهل سنت آن را در اقسام مشترک آورده‌اند: مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۹؛ شهید ثانی، ص ۸۴؛ میرداماد، ص ۲۳۵؛ صبحی صالح، ص ۱۴۸. برخی که شیوه طبقه‌بندی متفاوتی دارند نیز به این نکته اشاره کرده‌اند: صدر، ص ۲۲۰؛ طحان، ص ۱۸۸. عتر اشاره کرده است که اسناد مسلسل کمتر از ضعف در امان‌اند: عتر، ص ۳۵۷؛ البته ظاهراً مراد او از ضعف معنای اصطلاحی آن نیست.

۵۸۰. شهید ثانی، ص ۱۲۰؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۶۳؛ صدر، ص ۲۲۰؛ طحان، ص ۱۸۸.

- نَفْسُ الرَّحْمَنِ، از محدث نوری که برخی احادیث مسلسل را در آن آورده است.^{۵۸۱}
- المسلسلات الكبرى، از سیوطی که متضمن ۸۵ حدیث است.
- الْمَنَاهِلُ السَّلْسَلَةُ فِي الْأَحَادِيثِ الْمَسْلُكَةِ، از محمد عبدالباقی ایوبی که متضمن ۲۱۲ حدیث است.^{۵۸۲}

معنعن

تعریف

قسم دیگر از احادیثی که مشتمل بر تکرار مطلبی در سلسله سند آن می‌باشد حدیث معنعن است که تعریف آن در لغت و اصطلاح به شرح زیر است:

در لغت

معنعن در لغت، اسم مفعول از ریشه «ع ن ع ن» و به معنای آن است که کسی لفظ «عن» را مکرر به کار برد.^{۵۸۳}

در اصطلاح

معنعن در اصطلاح به حدیثی گفته می‌شود که راوی در بیان چگونگی أخذ حدیث از استاد خود از تعبیر «عن» استفاده کند.^{۵۸۴}

شرح تعریف

راویان ممکن است حدیث را از طرق مختلف و به شیوه‌های گوناگون دریافت کرده باشند؛ آن را شنیده باشند؛ آن را بر استاد خوانده باشند؛ آن را به صورت مکتوب در کتابی یافته باشند؛ اجازه نقل آن را گرفته باشند و ... راویان در گزارش سلسله سند حدیث ضمن بیان نام راوی‌ای که از او حدیث را دریافت کرده‌اند، یعنی استاد خود، با تعبیری که به کار می‌برند چگونگی دریافت آن را هم به اجمال یا تفصیل بیان می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: «سَمِعْتُ فُلَانًا قَالَ: ...» یا «حَدَّثَنَا فُلَانٌ...»، اما شاهد هستید که در برخی اسانید این تعبیر به کار نرفته و سند به صورت مختصر آمده است: «فُلَانٌ عَنْ فُلَانٍ عَنْ فُلَانٍ عَنِ الْمُعْصُومِ...»

۵۸۱. صدر، ص ۲۱۶؛ در خود متن، نام صاحب کتاب، میرزا محمد تقی نوری، آمده است اما در پاورقی میرزا حسین نوری عنوان شده است.

۵۸۲. طحان، ص ۱۸۸؛ عتر، ص ۳۵۸.

۵۸۳. ابن منظور، ج ۱۳، ص ۲۹۵.

۵۸۴. شهید ثانی، ص ۷۸؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ صدر، ص ۲۰۵؛ طحان، ص ۸۷؛ عتر، ص ۳۵۱؛ صبحی صالح، ص ۲۲۲.

در این موارد به تعبیر «عن» اکتفا شده و چگونگی ارتباط بین دو راوی در أخذ حدیث مشخص نشده است و صرفاً آمده است: «فلانی از فلانی از معصوم نقل کرده است که ...»
در حدیث معنعن ممکن است تنها بخشی از سند به صورت عنعنه نقل شده باشد.

نمونه حدیث معنعن

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يْقُطَيْنَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِنَّمَا يَدَّاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا.^{۵۸۵}

همان طور که می بینید در تمام سلسله سند این روایت، برای اتصال راوی ای به راوی دیگر از تعبیر «عن» استفاده شده است.

حکم حدیث معنعن

عالمان اهل سنت در حکم حدیث معنعن اختلاف کرده اند؛ علت این اختلاف نظر ایهام داشتن تعبیر «عن» است. این تعبیر را برای همه اقسام أخذ حدیث، یعنی سماع، وجاده، مناوله، اجازه^{۵۸۶} و ... می توان به کار برد. برخی از این اقسام از نظر برخی عالمان معتبر نیست؛ از این رو حکم حدیث معنعن مبهم خواهد بود؛ همچنان که به کار بردن تعبیر «عن» در جایی که واسطه بین دو راوی هم افتاده است امکان پذیر است؛ مثلاً می توان گفت «صدوق عن الصادق»، در صورتی که بین صدوق و امام صادق دویست سال فاصله است. این احتمال هم مانند احتمال پیشین در متصل دانستن حدیث معنعن تردید ایجاد می کند؛ لذا عموم عالمان اهل سنت معنعن را با دو شرط^{۵۸۷} متصل دانسته اند:

۱- کسی که حدیثی را به صورت معنعن می آورد مدلس نباشد؛ یعنی کسی نباشد که با قصد به غلط انداختن دیگران از تعبیر «عن» استفاده کرده باشد، در حالی که، برخی راویان سند را انداخته است و سند در واقع منقطع می باشد.

۲- امکان ملاقات دو راوی ای که در دو طرف لفظ «عن» قرار دارند وجود داشته باشد.
با تحقق این شروط حدیث معنعن از اقسام مشترک حدیث تلقی می شود که با توجه به وضعیت راویان آن می تواند صحیح، حسن یا ضعیف باشد.^{۵۸۸}

۵۸۵. کلینی، ج ۱، ص ۱۱.

۵۸۶. این اصطلاحات، عناوین شیوه های مختلف أخذ حدیث است.

۵۸۷. صبحی صالح سه شرط را لازم می داند که سومی آن عدالت راوی است: صبحی صالح، ص ۲۲۲.

۵۸۸. صبحی صالح، ص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ طحان، ص ۸۷؛ عتر، ص ۳۵۱. درایه نگاران شیعه نیز به این اختلاف اقوال اشاره کرده اند: شهید ثانی، ص ۷۸؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۱۵ - ۲۱۰؛ صدر، ص ۲۰۵.

از آنجا که تدلیس در روایات شیعه رایج نبوده است عالمان شیعه در حدیث معنعن با توجه به ظاهر لفظ بنا را بر صحت می‌گذارند، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود و مشخص شود دو راوی یکدیگر را ندیده‌اند.^{۵۸۹} بر همین مبنا حدیث معنعن به طور کلی در شمار اقسام مشترک حدیث آمده است.^{۵۹۰}

کتاب‌شناسی احادیث معنعن

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت معنعن بودن کل یا بعض سند بسیار معمول است.

مؤنن

تعریف

قسم دیگری از احادیثی که مشتمل بر تکرار مطلبی در سلسله سند آن می‌باشد مؤنن است که تعریف آن در لغت و اصطلاح به شرح زیر است:

در لغت

مؤنن در لغت، اسم مفعول از ریشه «أَنَّ» و به معنای آن است که کسی لفظ «أَنَّ» را مکرر به کار برد.^{۵۹۱}

در اصطلاح

مؤنن در اصطلاح، به حدیثی گفته می‌شود که راوی در بیان أخذ حدیث، آن را به کار برد و بگوید: «حدَّثنا فلان أنَّ فلاناً قال ...». فلانی ما را حدیث گفت که فلانی گفته است ...^{۵۹۲}

۵۸۹. مامقانی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ میرداماد به دو شرط مذکور برای متصل دانستن معنعن اشاره کرده است، اما تصریح کرده که در عصر ما و در بین شیعه، معنعن اکثراً در متصل به کار می‌رود: میرداماد، ص ۱۹۹. شهید ثانی تحقق دو شرط مذکور برای متصل دانستن معنعن را مورد اجماع محدثان دانسته است: شهید ثانی، ص ۷۸ و مشابه آن: صدر، ص ۲۰۵؛ در عمل حدیث‌پژوهان شیعه همان‌گونه که مامقانی عنوان کرده است حدیث معنعن را متصل می‌دانند، مگر آنکه خلافتش ثابت شود.

۵۹۰. شهید ثانی، ص ۷۸؛ میرداماد، ص ۱۹۹؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۵۹۱. طحان، ص ۸۸.

۵۹۲. همان؛ عتر، ص ۳۵۱؛ صبحی صالح، ص ۲۳۴؛ درایه‌نگاران شیعه به تعریف آن نپرداخته‌اند.

شرح تعریف

در حدیث معنعن تعبیر «عن» جایگزین افعالی می‌شد که بر چگونگی أخذ حدیث دلالت داشت. در حدیث مؤنن هم نوع ارتباط بین دو راوی مشخص نشده و صرفاً گفته او نقل شده است.

حکم حدیث مؤنن

در حدیث مؤنن نیز احتمالاتی که در حدیث معنعن آمده است وجود دارد و قول مشهور درباره آن این است که حدیث مؤنن در صورت برخورداری از دو شرط یادشده در معنعن، متصل تلقی شده و از اقسام حدیث مشترک به حساب می‌آید.^{۵۹۳}

چکیده

- ✓ معلل حدیثی است که در واقع مشتمل بر خصوصیتی پنهان و دشواریاب در متن یا سندش باشد که اعتبار آن را خدشه‌دار سازد؛ اگرچه در ظاهر بی‌عیب و بلکه صحیح به نظر برسد.
- ✓ از نظر درایه‌نگاران اشکالات و عیوب موجود در حدیث دو صورت دارد و ممکن است به دو گونه واقع شود: در سند و در متن.
- ✓ مدلس حدیثی است که عیبش را پنهان کرده باشند.
- ✓ تدلیس را با توجه به نوع کاستی‌ای که پنهان می‌شود، به اقسام متعددی تقسیم کرده‌اند که از مهم‌ترین آن، دو قسم تدلیس در شیوخ و تدلیس در اسناد است.
- ✓ موضوع روایتی است که دروغ، جعلی و ساختگی است.
- ✓ مسلسل حدیثی است که رجال سندش، یک به یک تا آخر سند، دارای خصوصیت یا حالتی مشترک است که ممکن است مربوط به راوی باشد یا روایت کردن.
- ✓ معنعن به حدیثی گفته می‌شود که راوی در بیان چگونگی أخذ حدیث استاد خود از تعبیر «عن» استفاده کند.
- ✓ مؤنن در اصطلاح به حدیثی گفته می‌شود که راوی در بیان أخذ حدیث لفظ «أن» را به کار برد و بگوید: «حدثنا فلان أن فلاناً قال...»؛ فلانی ما را حدیث گفت که فلانی گفته است....
- ✓ معلل، مدلس و ضعیف هر سه از اقسام حدیث ضعیف محسوب می‌شوند.
- ✓ حدیث مسلسل، معنعن و مؤنن با حصول شرایطی از اقسام مشترک حدیث به حساب می‌آیند.

۵۹۳. طحان، ص ۸۸؛ عتر، ۳۵۱ و ۳۵۲؛ صبحی صالح دیدگاه خود را صریحاً بیان نکرده است، اگرچه این قول را گزارش کرده است: صبحی صالح، ص ۲۲۴.

جلسه چهاردهم

آشنایی با اصطلاحات متابع، شاهد، عالی و نازل

هدف درس

✓ آشنایی با اصطلاحات مُتَابِع، شاهد، عالی و نازل.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسات پیشین با تقسیم‌های مختلف خبر واحد آشنا شدید. اکنون دانسته‌های پیشین خود را با پر کردن جاهای خالی بیازمایید.

حدیث در یک تقسیم با توجه به تغییراتی که در سند و متن آن روی می‌دهد به مزید، مدرج، مقلوب، مصحّف و مضطرب تقسیم می‌شود و در تقسیم دیگر با توجه به داشتن مخالف به مختلف، شاذ و محفوظ، مشهور، نادر، منکر و معروف تقسیم می‌شود.

در درس پیشین اقسام حدیث با توجه به داشتن مخالف تقسیم شد. در این درس به دو تقسیم دیگر حدیث (هفتم و هشتم) پرداخته می‌شود.

در ابتدا به انواع مؤیدهای یک حدیث، یعنی به طرق مختلفی که حدیث همراهی و تأیید می‌شود، می‌پردازیم و پس از آن به اقسام حدیث با توجه به بلندی یا کوتاهی زنجیرهٔ راویان آن اشاره می‌کنیم.

تقسیم هفتم

اگر حدیثی مضمون حدیث دیگری را تأیید کند، حدیث مؤید را با توجه به مشابهت یا عدم مشابهت سند آن با سند حدیث اصلی به مُتَابِع و شاهد تقسیم می‌کنند.

مُتَابِع (تَابِع)

تعریف

اولین قسم حدیث مؤید مُتَابِع یا تابع نامیده می‌شود. که تعریف آن در لغت و اصطلاح به شرح زیر است:

در لغت

مُتَابِعٌ در لغت اسم فاعل باب مفاعله از ریشه «ت ب ع» و به معنای پیرو است^{۵۹۴}

در اصطلاح

متابع در اصطلاح عالمان اهل سنت^{۵۹۵} چنین تعریف شده است:

الْحَدِيثُ الَّذِي يُشَارِكُ فِيهِ رُوَاؤُهُ رِوَاةَ الْحَدِيثِ الْفَرْدِ لَفْظًا وَمَعْنَى أَوْ مَعْنَى فَقَطْ، مَعَ الْإِتِّحَادِ فِي الصَّحَابِيِّ.^{۵۹۶}

حدیثی که راویانش [در نقل آن] با راویان حدیث مفردی به یک لفظ و مضمون یا فقط به یک مضمون همراهی می‌کنند، در حالی که هر دو حدیث از یک صحابی روایت شده است.

شرح تعریف

در توضیح این اصطلاح باید گفت که در برخی موارد به نظر می‌رسد حدیثی را یک نفر^{۵۹۷} روایت کرده است، اما بعد از بررسی و تتبع، حدیث دیگری یافت می‌شود که مؤید حدیث اول است و همان معنا را به همان لفظ یا غیر آن باز گفته است. در صورتی که در هر دو طریق، روایت از قول یک صحابی نقل شود، حدیث مؤید مُتَابِعٌ خوانده می‌شود.

انواع مُتَابِعٌ^{۵۹۸}

مشارکت حدیث مُتَابِعٌ با حدیث اصلی در سلسلهٔ راویان آن دو صورت دارد:^{۵۹۹} کامل (تام) و محدود (قاصر).

۱- مُتَابِعٌ کامل

مُتَابِعٌ کامل وقتی است که حدیث مُتَابِعٌ از ابتدای سند^{۶۰۰} با حدیث اصلی در راویان مشترک باشد؛ یعنی اگر حدیثی به نقل زُهْرِي تَفَرَّدٌ داشته باشد، به این صورت که او حدیث را از نافع از ابن عمر از پیامبر اکرم

۵۹۴. ابن منظور، ج ۸، ص ۲۷.

۵۹۵. درایه‌نگاران شیعه به این اصطلاح نپرداخته‌اند.

۵۹۶. طحان، ص ۱۴۱؛ عتر به جای تعریف مُتَابِعٌ، مُتَابِعَةٌ (معنای مصدری مُتَابِعٌ) را در کنار شاهد تعریف کرده و آن را وصف حدیث ندانسته است، ولی در ادامهٔ بحث از لفظ تابع استفاده کرده و آن را با شاهد به کار برده است. به هر صورت معنای مورد نظر او با معنای ارائه‌شده یکی است؛ ر.ک: عتر، ص ۴۲۰ - ۴۱۸؛ تعریف ارائه‌شده تعریف عموم درایه‌نگاران اهل سنت است، اما برای آن تعاریف دیگری هم داده شده که با این تعریف متفاوت است: صبحی صالح، ص ۲۴۱؛ و برای اقوال مختلف: طحان، ص ۱۴۲ و عتر، ص ۴۲۰.

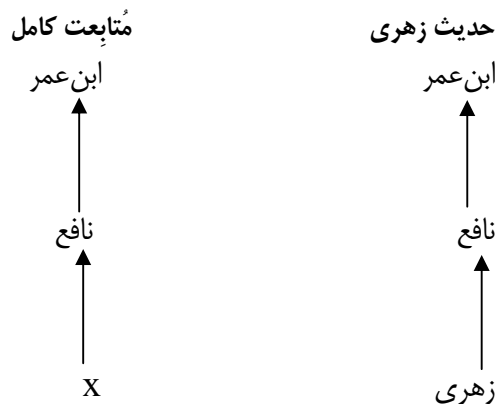
۵۹۷. مراد از حدیث فرد در اینجا فرد مطلق نیست که تفرد در اصل سند، یعنی در نقل صحابی است؛ بلکه تفرد نسبی، مورد نظر است که تک بودن راوی می‌تواند در هر جای سند واقع شود. همان‌گونه که در مثالی که بعداً خواهد آمد تفرد روایت به شافعی است که در طبقهٔ چهارم قرار دارد.

۵۹۸. متابعت، مصدر است و بیانگر نوع تأیید و موافقت بین حدیث متابعت و اصل است. تقسیم یادشده برای بیان چگونگی متابعت است، نه اقسام حدیث متابعت.

۵۹۹. طحان، ص ۱۴۲؛ عتر، ص ۴۱۸؛ صبحی صالح، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

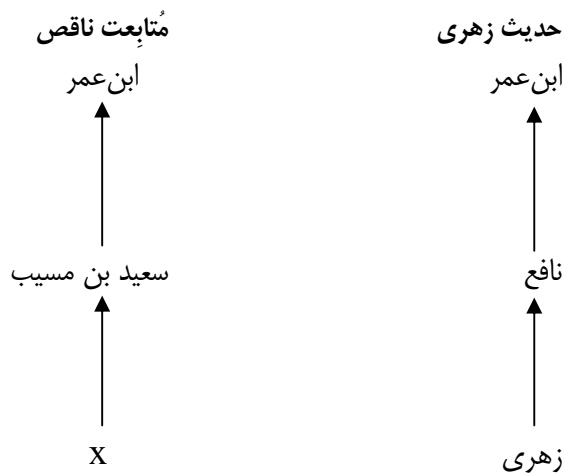
۶۰۰. منظور از ابتدای سند، استادِ راوی مورد نظر تا معصوم (علیه السلام) است.

صلی الله علیه و آله نقل کرده باشد، اگر همین حدیث را فرد دیگری مثل X از همان طریق زهری، یعنی از نافع از ابن عمر، روایت کند. در این صورت این حدیث، مُتَابِع حدیث زهری نامیده می‌شود و مُتَابِعَت آن کامل است.



۲- مُتَابِعَت محدود یا ناقص

مُتَابِعَت ناقص وقتی است که حدیث مُتَابِع از وسط سند با حدیث اصلی در راویان اشتراک داشته باشد؛ برای مثال در نمونه فوق، راوی X آن را از غیر طریق زهری، یعنی از سعید بن مسیب از ابن عمر، روایت کند. در این صورت مُتَابِعَت ناقص است.



شاهد

تعریف

قسم دوم از حدیث مؤید، شاهد نامیده می‌شود که تعرف آن در لغت و اصطلاح به شرح زیر است:

در لغت

شاهد در لغت اسم فاعل از ریشه «ش ه د» و به معنای گواه است^{۶۰۱}

۶۰۱. ابن منظور، ج ۳، ص ۲۳۹.

در اصطلاح

شاهد در اصطلاح عالمان اهل سنت^{۶۰۲} چنین تعریف شده است:

الْحَدِيثُ الَّذِي يُشَارِكُ فِيهِ رَوَاتُهُ رَوَاةَ الْحَدِيثِ الْفَرْدِ لَفْظًا وَ مَعْنَى أَوْ مَعْنَى فَقَطْ، مَعَ الْاِخْتِلَافِ فِي الصَّحَابِيِّ.^{۶۰۳}

یعنی حدیثی که راویان [در نقل آن] راویان حدیث مفرد را از جهت لفظ و معنا یا فقط در معنا همراهی کنند، با آنکه در نقل آن از صحابی اختلاف دارند.

شرح تعریف

پیش از این در حدیث مُتَابِع هر دو حدیث مُتَابِع و اصلی از یک صحابی نقل می‌شد، در صورتی که در حدیث شاهد یک معنا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و از دو صحابی مختلف نقل شده است.^{۶۰۴}

نمونه برای حدیث مُتَابِع و شاهد

برای این نوع از احادیث حدیثی از شافعی را مثال زده‌اند که دارای مُتَابِع - هم مُتَابِعَتی کامل و هم محدود - و نیز شاهد است.^{۶۰۵}

شافعی روایتی را از مالک از عبدالله بن دینار از عبدالله بن عمر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند که فرمودند:

الشَّهْرُ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ، فَلَا تَصُومُوا حَتَّى تَرَوْا الْهَيْلَالَ وَلَا تُفْطِرُوا حَتَّى تَرَوْهُ، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَأَكْمِلُوا الْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ.

این ماه (رمضان) بیست و نه روز است، پس تا هلال ماه را ندیده‌اید، روزه نگیرید و تا آن را ندیده‌اید، روزه را باز نکنید و اگر هوا ابری بود (و ماه را ندیدید)، مدت سی روز را تکمیل کنید.

برخی تصور می‌کردند که شافعی در نقل این روایت از مالک تفرد دارد و کسی جز او این حدیث را با چنین عباراتی از مالک نقل نکرده است، اما پس از تتبع و بررسی،^{۶۰۶} برای نقل شافعی هم مُتَابِع و هم شاهد یافت شده است:

مُتَابِع (کامل): بخاری از عبدالله بن مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيِّ از مالک با همین سند عین همین تعبیر را گزارش کرده است.

۶۰۲. درایه‌نگاران شیعه چنین اصطلاحی را عنوان نکرده‌اند.

۶۰۳. طحان، ص ۱۴۱ و عتر، ص ۴۱۸؛ این تعریف مشهور از شاهد است؛ اقوال دیگری نیز در این باره وجود دارد، ر.ک: پاورقی شماره ۳.

۶۰۴. صبحی صالح شاهد را به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم کرده است؛ صبحی صالح، ص ۲۴۱ و ۲۴۲؛ اختصاص این اقسام به شاهد در نتیجه اختلاف در تعریف او با دیگران است و طبق تعریف طحان و عتر این اقسام لفظی و معنوی برای متابع نیز قابل فرض هستند.

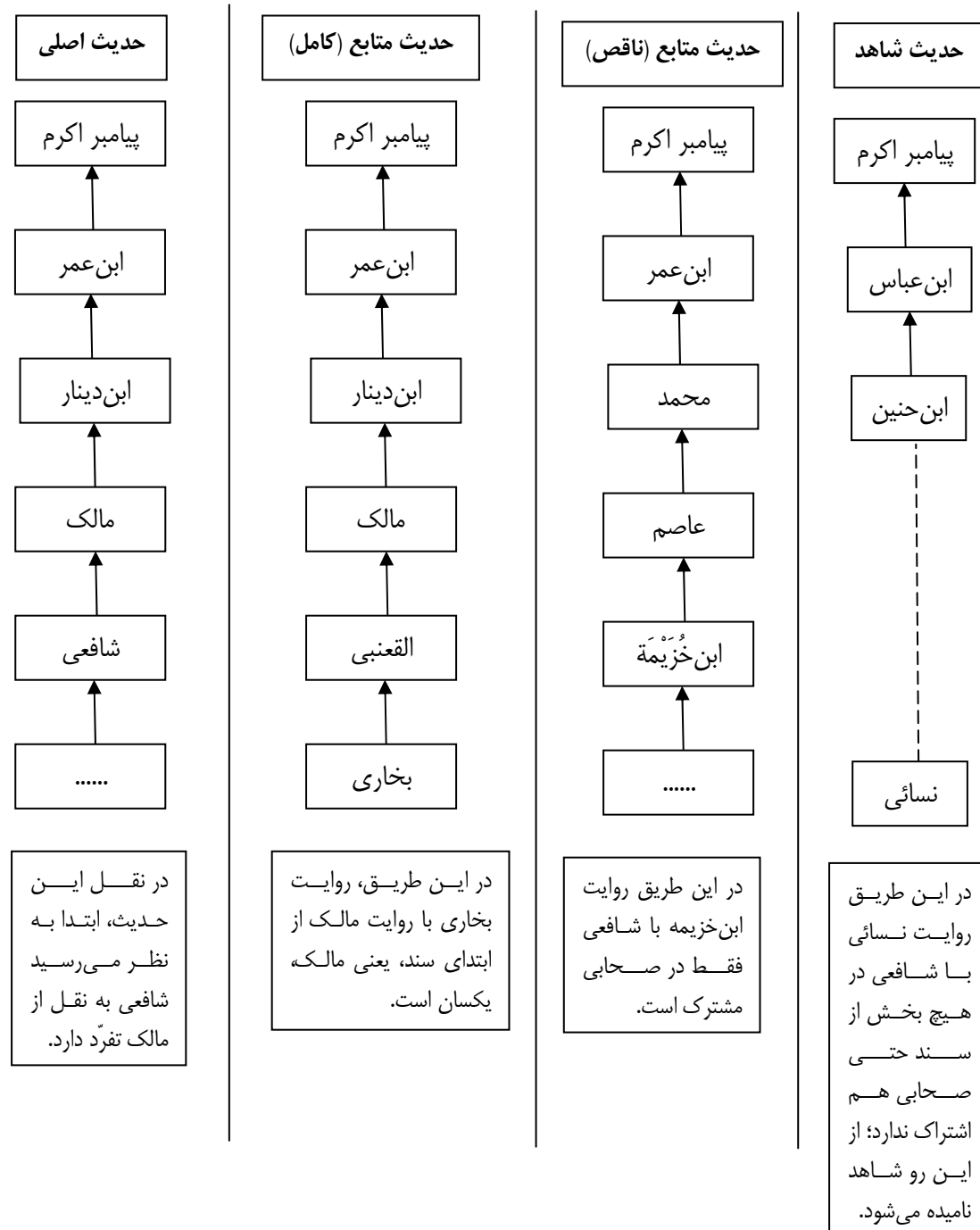
۶۰۵. این مثال را ابن حجر آورده و دیگران به تکرار آن پرداخته‌اند: طحان، ص ۱۴۳؛ عتر، ص ۴۱۸ و ۴۱۹؛ صبحی صالح، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۶۰۶. علمای اهل سنت به این تتبع و بررسی اصطلاحاً اعتبار می‌گویند؛ به این صورت که طرق حدیثی را که به نقل یک راوی متفرد است جستجو می‌کنند تا دریابند که آیا این حدیث به نقلی دیگر مشارک و پشتیبان دارد. طحان، ص ۱۴۱؛ عتر، ص ۳۹۴؛ صبحی صالح، ص ۲۴۳.

مُتَابِع (محدود): ابن خُزَیْمَه از طریق عاصم بن محمد از پدرش محمد بن زید از جدش عبدالله بن عمر همین مطلب را نقل کرده است.

شاهد: نسائی از طریق محمد بن حنین از ابن عباس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایتی را گزارش کرده که همین قسمت نیز در آن آمده است.

نمودار این دسته از احادیث را می‌توان چنین ترسیم کرد:



لازم است توجه داشته باشید که اصطلاح مُتَابِع و شاهد را تنها عالمان اهل سنت به کار برده‌اند و استعمال این دو کلمه به عنوان اصطلاح در بین عالمان شیعه رواج نداشته است.

حکم مُتَابِع و شاهد

عالمان اهل سنت حدیث مُتَابِع و شاهد را در شمار اقسام مشترک آورده‌اند که با توجه به وضعیت راویان و دیگر عوامل می‌تواند صحیح، حسن یا ضعیف باشد.^{۶۰۷} در عین حال چون احادیث مُتَابِع و شاهد در تأیید حدیث دیگری می‌آیند و صرفاً مؤید و قرینه هستند، محدثان در نقل آنها تساهل به خرج داده بعضاً احادیث ضعیف را هم به عنوان مُتَابِع و شاهد پذیرفته‌اند. آن دسته از عالمان اهل سنت که کوشیده‌اند به نوعی وجود احادیث ضعیف در صحیح بخاری و مسلم را توجیه کنند از همین منظر به دفاع از آنها پرداخته‌اند و آورده‌اند که این موارد صرفاً به عنوان مُتَابِع یا شاهد می‌باشند.^{۶۰۸}

تقسیم هشتم

تقسیم دیگری که در این درس بدان پرداخته می‌شود تقسیم حدیث به عالی و نازل و بیان اقسام آن، یعنی مساوات، مصافحه، موافقت و بدل است. ملاک در این تقسیم، بلند یا کوتاه بودن سلسله راویان حدیث است.

عالی و نازل

تعریف

اولین قسم از این تقسیم عالی نامیده می‌شود که تعریف آن در لغت و اصطلاح به شرح زیر است:

در لغت

عالی در لغت اسم فاعل از ریشه «ع ل و» و به معنای بلندمرتبه است.^{۶۰۹}

در اصطلاح

عالی در اصطلاح چنین تعریف شده است:

هُوَ قَلِيلُ الْوَاسِطَةِ مَعَ اتِّصَالِهِ.^{۶۱۰}

۶۰۷. طحان، ص ۱۴۱؛ صبحی صالح، ص ۳۴۱.

۶۰۸. عتر، ص ۴۲۰ و ۴۲۱.

۶۰۹. ابن منظور، ج ۱۵، ص ۸۳.

۶۱۰. شهید ثانی، ص ۸۲؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۳ و مشابه آن میرداماد، ص ۱۹۷؛ صدر، ص ۲۰۷؛ سبحانی این تعریف را با افزودن «مَعَ اتِّصَالِهِ إِلَى الْمَعْصُومِ (عَلَيْهِ السَّلَام)» آورده است، به نظر می‌رسد این قید درست نباشد و علو سند می‌تواند نسبی باشد و فاصله تا فردی غیر از معصوم (علیه السلام) در سلسله سند مد نظر قرار گرفته باشد؛ سبحانی، ص ۷۸؛ عتر تعریفی مشابه ارائه داده است؛ عتر، ص ۳۵۸؛ صبحی صالح بدون ارائه تعریف به توضیح پرداخته است؛ صبحی صالح، ص ۲۳۶؛ اما تعریف طحان مقید به قیدی خاص است: «هُوَ الَّذِي قَلَّ عَدْدُ رَجَالِهِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى سِنْدِ آخِرِ يَرِدُ ذَلِكَ الْحَدِيثَ بَعْدَ أَكْثَرِ»؛ در این تعریف ملاک مقایسه نه فاصله معمول بین راوی تا فرد مورد نظر، بلکه وجود سندی دیگر برای همین حدیث است. به نظر می‌رسد این قید در همه شرایط درست نیست؛ طحان، ص ۱۸۱.

حدیثی که در ضمن آنکه سندش متصل است واسطه‌های نقل آن (راویانش) اندک هستند.

نازل

تعریف

در مقابل حدیث عالی، نازل قرار دارد که تعریف آن در لغت و اصطلاح به شرح زیر است:

در لغت

نازل در لغت اسم فاعل از ریشه «ن ز ل» و به معنای پست است.^{۶۱۱}

در اصطلاح

نازل در اصطلاح متضاد عالی است و به حدیثی گفته می‌شود که واسطه‌های آن زیاد هستند.^{۶۱۲}

شرح تعریف

همان‌گونه که از تعریف برمی‌آید، در حدیث عالی و نازل تعداد راویان، که واسطه نقل حدیث هستند، مورد توجه قرار می‌گیرد و در صورت کم بودن آنها حدیث عالی، و در صورت زیاد بودنشان نازل خوانده می‌شود. البته کم بودن راویان در صورتی ارزشمند است که در اثر افتادگی برخی راویان روی نداده باشد. به همین دلیل در تعریف قید «مَعَ اتِّصَالِهِ» آمده است تا مواردی را که سند در نتیجه افتادگی کوتاه شده است از تعریف خارج کند.

کوتاهی و بلندی سند در مقایسه با چیست؟

کوتاهی و بلندی یک امر نسبی است و یک سند می‌تواند نسبت به سندی کوتاه و نسبت به سند دیگر بلند باشد. آنچه در اینجا ملاک بلندی یا کوتاهی است دو امر زیر است:

الف) مقایسه دو سند برای یک حدیث:

چنانچه حدیثی به دو سند مختلف رسیده باشد، سندی که کوتاه‌تر است عالی و آن که بلندتر است نازل نامیده می‌شود. در بحث از عالی و نازل معمولاً این شکل مورد نظر است.^{۶۱۳}

۶۱۱. ابن‌منظور، ج ۱۱، ص ۶۵۶.

۶۱۲. مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ عالمان معمولاً بعد از تعریف عالی به اینکه در مقابل آن نازل قرار دارد اشاره کرده‌اند یا به اجمال آن را تعریف کرده‌اند؛ عتر، ص ۳۵۸، صدر، ص ۲۰۷؛ برخی نیز اصلاً به تعریف آن نپرداخته‌اند: شهید ثانی، ص ۸۲، میرداماد، ص ۹۷؛ صبحی صالح، ص ۲۳۶؛ تعریف طحان از نازل نیز مانند عالی دارای قیدی اضافه‌تر است: طحان، ص ۱۸۱.

۶۱۳. چنان‌که طحان نیز در تعریف خود به این نکته تصریح کرده است. البته همان‌طور که گفتیم این قید مذکور از سوی طحان عمومیت ندارد؛ یعنی گاه نیازی به وجود دو سند برای تشخیص عالی و نازل نیست: طحان، ص ۱۸۳.

ب) مقایسه یک سند با تعداد معمول روایان واسطه:

بدین معنی که ممکن است یک حدیث دو سند نداشته باشد که بتوان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد، بلکه صرفاً یک سند داشته باشد که تعداد روایان آن با تعداد معمول روایان واسطه بین راوی و معصوم (علیه السلام) مقایسه شود و از آن کمتر یا بیشتر باشد؛^{۶۱۴} به مانند آنکه فرض کنید تعداد روایان معمول بین کلینی و امام صادق (علیه السلام) پنج نفر باشند. در این حالت اگر کلینی روایاتی را با سه واسطه از ایشان (علیه السلام) روایت کند، این تعداد از حد معمول بسیار کمتر است و در واقع این احادیث عالی السند خواهند بود. همچنان که اگر روایاتی را با هشت واسطه از ایشان روایت کند، نازل السند تلقی می‌شود، چراکه تعداد روایانشان از حد معمول بیشتر است.

در همین حال اگرچه تعداد سه واسطه بین کلینی و امام صادق (علیه السلام) اندک تلقی می‌شود، اما این تعداد اندک نیست و ثلاثیات او از امام عسکری (علیه السلام) عالی محسوب نمی‌شوند، چراکه فاصله زمانی بین ایشان بسیار کوتاه‌تر است و کلینی به راحتی می‌تواند با دو واسطه نیز از ایشان روایت کند.

نمونه برای حدیث عالی و نازل

برای حدیث عالی و نازل می‌توان به روایتی که با دو سند زیر از طریق کلینی روایت شده اشاره کرد:

۱- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابيوب عن ابي بصير عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ملعون ملعون ما لا يزكي.^{۶۱۵}

به نفرین الهی گرفتار است، به نفرین الهی گرفتار است، مالی که زکاتش داده نشده است.

همین متن را کلینی با سندی دیگر هم روایت می‌کند:

۲- علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن سعدة بن صدقة عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال: قال^{۶۱۶}
از این دو سند، سند اول با پنج واسطه بین کلینی و امام صادق (علیه السلام) و سند دوم با سه واسطه گزارش شده است که اولی نازل و دومی عالی السند تلقی می‌شود.

اقسام عالی و نازل

درایه‌نگاران برای عالی و در مقابل آن نازل^{۶۱۷} اقسام متعددی برشمرده‌اند^{۶۱۸} که مهم‌ترین آنها دو قسم زیر است:

۶۱۴. این امر را به ویژه در کتابهای ثلاثیات می‌توان دید که تعداد وسائط بین راوی و معصوم (علیه السلام) از حد معمول کمتر است؛ اگرچه لزوماً در هر مورد نسبت به ثلاثیات حدیثی نازل و با سندی بلندتر وجود نداشته باشد.

۶۱۵. کلینی، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۸.

۶۱۶. کلینی، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۱.

۶۱۷. درایه‌نگاران فقط به بیان اقسام علو پرداخته‌اند و صرفاً به این اکتفا کرده‌اند که همین اقسام برای نازل نیز وجود دارد. در این میان عتر آن را جداگانه آورده است: عتر، ص ۳۵۹ و ۳۶۳.

۶۱۸. عالی و نازل را نهایتاً به پنج قسم تقسیم کرده‌اند که یکی مطلق و مابقی نسبی است؛ شهید ثانی و میرداماد فقط به چهار قسم آن اشاره کرده‌اند؛ عتر این پنج قسم را در قالب علو مسافت و علو صفت طبقه‌بندی کرده است: شهید ثانی، ص ۸۳؛ میرداماد، ص ۱۹۳؛ صدر، ص ۲۰۸؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ طحان، ص ۱۸۲؛ عتر، ص ۳۵۹؛ صبحی صالح، ص ۲۳۶.

۱- کوتاهی سند تا معصوم^{۶۱۹} (علیه السلام):

این نوع علو، علو مطلق نامیده می‌شود و ارزشمندترین و مهم‌ترین نوع علو می‌باشد.

۲- کوتاهی سند یک روایت در مقایسه با سند همان روایت در یکی از جوامع حدیثی مورد اعتماد:

بدین معنی که یکی از صاحبان جوامع، حدیثی را با هفت واسطه نقل کند، در حالی که همین حدیث را دیگری با واسطه‌های کمتری گزارش کند. این نوع علو یکی از انواع علو نسبی است.^{۶۲۰}

اهمیت علو

کم بودن تعداد واسطه‌ها در نقل روایت احتمال خطا را پایین می‌آورد؛ از این رو محدثان اهتمام ویژه‌ای به أخذ احادیث با کمترین وسائط نشان داده‌اند و گاه برای یافتن روایات ع الی به شهرهای دیگر سفر می‌کردند تا روایات را مستقیماً از راویان اصلی دریافت کنند با این همه، صرف کم بودن راویان ملاک برتری نیست، بلکه برای ترجیح دادن روایت عالی بر نازل اعتبار راویان و وثاقت ایشان بیش از همه مورد توجه است.^{۶۲۱}

حکم حدیث عالی و نازل

حدیث عالی و نازل از اقسام مشترک حدیث هستند که با توجه به وضعیت راویان در شمار صحیح، حسن، موثق و ضعیف قرار می‌گیرند.^{۶۲۲}

برای مطالعه آزاد

کتاب‌شناسی

در شیعه و اهل سنت کتاب خاصی در جمع‌آوری احادیث نازل تألیف نشده است، اما در جمع‌آوری احادیث عالی السند کتابهای مختلفی نگاشته شده است. در شیعه می‌توان از کتابهای *قرب الإسناد* نام برد^{۶۲۳} که از مصادیق متعدد آن *قرب الإسناد جمیری* باقی مانده است. همچنین *ثلاثیات الكلینی* و *قرب الإسناد* تألیف ثامر هاشم العمیدی کتابی است که در آن روایاتی که کلینی با سه واسطه از امام صادق و دیگر معصومین (علیهم السلام) نقل کرده، جمع‌آوری شده است.

۶۱۹. معصوم (علیه السلام) نزد اهل سنت منحصر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نزد شیعه شامل اهل بیت (علیهم السلام) هم می‌شود.

۶۲۰. درایه‌نگاران در مقایسه سند روایات جوامع حدیثی معتبر با سند همین روایات در غیر این جوامع، انواعی را برشمرده‌اند و برای چهار صورتی که شرح آنها در مباحث تکمیلی پایان درس خواهد آمد اصطلاح وضع کرده‌اند.

۶۲۱. شهید ثانی، ص ۸۲ و ۸۳؛ صدر، ص ۲۰۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶، طحان، ص ۱۸۰، عتر، ص ۳۵۸ و ۳۶۳، صبحی صالح، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۶۲۲. درایه‌نگاران آن دو را از اقسام مشترک آورده‌اند: شهید ثانی، ص ۸۲؛ میرداماد، ص ۱۹۷؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۳؛ صبحی صالح، ص ۲۳۶؛ برخی دیگر آن را در قالب تقسیم معمول مشترک و ضعیف نیاورده‌اند و جداگانه هم به حکم آن اشاره نکرده‌اند: صدر، ص ۲۰۷؛ عتر، ص ۳۵۸؛ طحان، ص ۱۸۰.

۶۲۳. سبحانی، ص ۹۷.

در میان اهل سنت ثلاثیات روایاتی با وسائط سه‌گانه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و از مشهورترین آنها ثلاثیات بخاری، جمع‌آوری ابن‌حجر و ثلاثیات احمد بن حنبل، جمع‌آوری سفارینی است.^{۶۲۴}

چکیده

- ✓ مُتَابِع حدیثی است که روایانش [در نقل آن] با راویان حدیث مفردی به یک لفظ و مضمون یا فقط به یک مضمون همراهی می‌کنند، در حالی که هر دو حدیث از یک صحابی روایت شده است.
- ✓ مشارکت حدیث مُتَابِع با حدیث اصلی در سلسلهٔ راویان آن دو صورت دارد: مُتَابِعَت کامل و مُتَابِعَت محدود.
- ✓ شاهد حدیثی است که راویان آن راویان حدیث مفرد را به جهت لفظ و معنا یا فقط معنا همراهی کنند، با آنکه در نقل از صحابی اختلاف دارند.
- ✓ عالی حدیثی است که در ضمن آنکه سند آن متصل است، واسطه‌های نقل آن (راویان) اندک هستند.
- ✓ نازل حدیثی که در ضمن آنکه سندش متصل است، واسطه‌های نقل آن (راویان) بسیار هستند.
- ✓ درایه‌نگاران برای عالی و در مقابل آن نازل اقسام متعددی برشمرده‌اند که مهم‌ترین آنها دو قسم زیر است:
الف) کوتاهی سند تا معصوم (علیه السلام): این نوع علو، علو مطلق نامیده می‌شود.
ب) کوتاهی سند یک روایت در مقایسه با سند آن در یکی از جوامع حدیثی مورد اعتماد.
- ✓ عالمان اهل سنت حدیث مُتَابِع و شاهد را و عالمان شیعه حدیث عالی و نازل را در شمار اقسام مشترک آورده‌اند.

مباحث تکمیلی

اقسام عالی و نازل و نمونه‌های آن

درایه‌نگاران^{۶۲۵} در مقایسهٔ سند روایات جوامع حدیثی معتبر با سند این روایات در غیر این جوامع انواعی را برشمرده‌اند و برای چهار صورت زیر اصطلاح وضع کرده‌اند:^{۶۲۶}

الف) موافقت

موافقت در موردی به کار می‌رود که فاصلهٔ بین راوی تا استاد یکی از صاحبان کتب معتمد از طریقی غیر طریق صاحب کتاب، از فاصلهٔ بین راوی تا همان استاد از طریق صاحب آن کتاب کوتاه‌تر باشد؛ برای مثال نمونهٔ فرضی زیر را در نظر بگیرید:

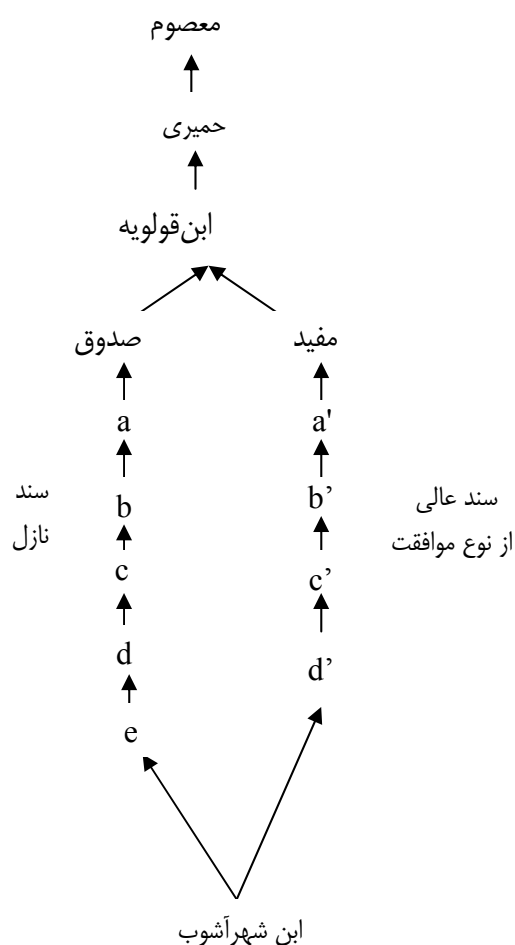
صدوق روایات متعددی را از طریق استادش ابن‌قولویه از محمد بن عبدالله حمیری روایت می‌کند. فرض کنید ابن شهر آشوب از صدوق با پنج واسطه روایت کند؛ در حالی که همو از طریق دیگر اجازهٔ روایت از

۶۲۴. طحان، ص ۱۸۴ و عتر، ص ۳۵۹.

۶۲۵. عالمان شیعه به این اقسام اهتمام چندانی ندارند و بعضاً آنها را گزارش نکرده‌اند. کسانی هم که به گزارش آن پرداخته‌اند راه اختصار پیش گرفته‌اند: صدر، ص ۲۰۸؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ طحان، ص ۱۸۲، صبحی صالح، ص ۲۳۶.

۶۲۶. درایه‌نگاران این چهار قسم را از اقسام علو دانسته‌اند. همان‌طور که گفته شد برای این اقسام نظیری در نازل وجود ندارد.

ابن قولویه از طریق شیخ مفید را داشته باشد که در این صورت فاصله او تا ابن قولویه از طریق مفید با چهار واسطه باشد. در این صورت طریق دوم با طریق صدوق در شمول استادش ابن قولویه مشترک است و موافقت دارد، در حالی که سند آن نیز دارای علو است. نمودار فرضی چنین روایتی را می‌توان این‌گونه رسم کرد:

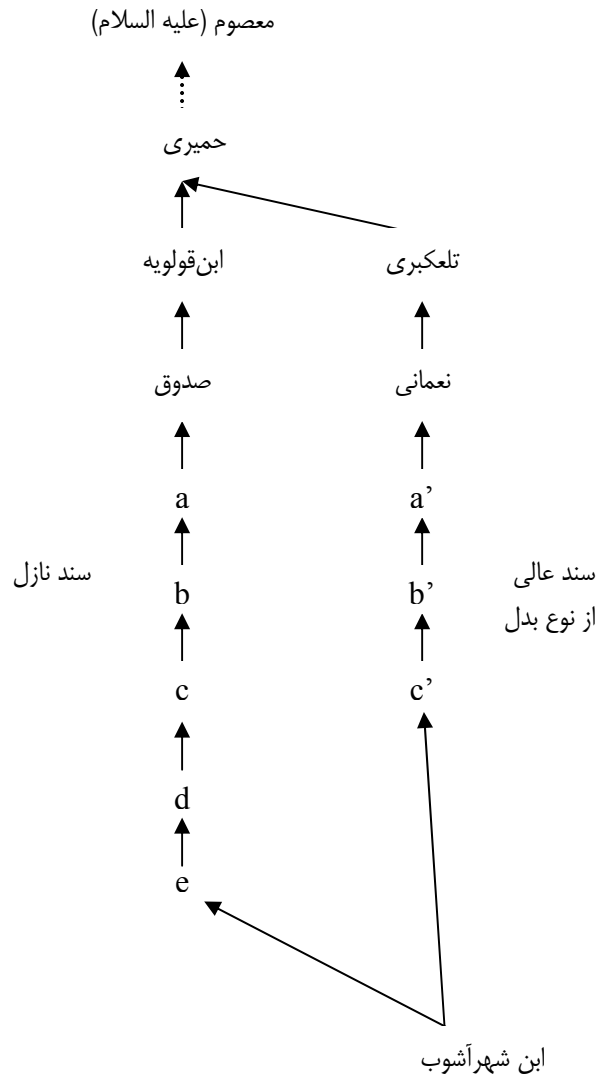


در این صورت فاصله ابن شهر آشوب با ابن قولویه (استاد صدوق)^{۶۲۷} از غیر طریق صدوق، یعنی از طریق مفید، کوتاه‌تر از آن است که از طریق صدوق از ابن قولویه روایت شود.

ب) بدل

صورت دیگری که در مقایسه اسناد روایات جوامع با غیر آن پیش می‌آید آن است که فاصله بین راوی تا استاد استاد یکی از صاحبان کتب معتبر از غیر طریق او، کوتاه‌تر از فاصله بین راوی تا همان استاد از طریق صاحب آن کتاب باشد؛ بدین معنی که در صورت قبل فاصله تا ابن قولویه، که استاد صدوق بود، مد نظر قرار داشت و در این شکل فاصله تا استاد ابن قولویه، یعنی محمد بن عبدالله حمیری، از غیر طریق صدوق، مثلاً از طریق نعمانی از تلعبری، مورد نظر است که کوتاه‌تر خواهد شد و در واقع در این حالت تلعبری بدل از ابن قولویه آمده است. در این صورت نمودار فرضی آن چنین خواهد شد:

۶۲۷. صدوق از صاحبان جوامع معتبر است.



در این نمودار طریق ابن شهر آشوب به حمیری به نقل صدوق دارای هفت واسطه و از طریق نعمانی از تلعبری دارای پنج واسطه خواهد بود.

ج) مساوات

صورت دیگری از این اقسام در جایی است که تعداد راویان سند روایتی در یکی از کتابهای جوامع، با تعداد راویان سند دیگری برای همان روایت و در غیر آن کتاب یکی باشد؛ به مانند آنکه شیخ طوسی روایتی را با شش واسطه از امام جواد (عليه السلام) روایت کند و همین روایت به طریق دیگری از کتابی غیر از جوامع با همان تعداد شش واسطه از امام جواد روایت شود. در این صورت روایت دوم با روایت طوسی به لحاظ عدد مساوی خواهد بود.

(د) مصافحه

آخرین قسم از این اقسام چهارگانه آن است که تعداد راویان روایتی در غیر جوامع معتمد با سند دیگری از همان روایت که شاگرد یکی از صاحبان کتب روایت می‌کند، یکی باشد.^{۶۲۸}

۶۲۸. در اینکه مساوات و مصافحه از اقسام عالی هستند اختلاف وجود دارد زیرا سندها در هر دو به یک اندازه هستند. ابن‌صلاح این دو را دارای علو حقیقی نمی‌داند. اما صبحی صالح این دو را نسبت به نزول مؤلف در اسنادش عالی می‌داند و معتقد است که هرچند امروزه و در قرون معاصر وجود سندی عالی (کوتاه‌تر) از ما تا یک راوی نسبت به سند دیگری از مؤلف یکی از کتب جوامع تا همان راوی، بعید به نظر می‌رسد. صبحی صالح، ص ۲۳۸.

جلسه پانزدهم

آشنایی با اصطلاحات مقبول، معتبر، مردود، مطروح
و مروری بر مباحث جلسات پیشین

اهداف درس

✓ آشنایی با اصطلاحات مقبول، معتبر، مردود و مطروح؛

✓ مروری بر مباحث جلسات پیشین.

در این درس خبر واحد را بر اساس قبول یا عدم قبول آن به مقبول، معتبر، مردود و مطروح تقسیم کرده، هر قسم را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن‌گاه تمام موضوعات مطرح شده در جلسات پیشین را مرور می‌کنیم.

مقبول

تعریف

در لغت

مقبول در لغت اسم مفعول از ریشه «ق ب ل» به معنای پذیرفته‌شده است.^{۶۲۹}

در اصطلاح

مقبول را در اصطلاح چنین تعریف کرده‌اند: الْحَدِيثُ الَّذِي تَلَقَّوهُ بِالْقَبُولِ وَ عَمِلُوا بِمُضْمُونِهِ.^{۶۳۰} یعنی مقبول حدیثی است که آن را قبول کرده و عمل به مضمونش را پذیرفته‌اند.

شرح تعریف

مقبول حدیثی است که تلقی به قبول شده و مورد عمل قرار گرفته است، اما عموم کسانی که این اصطلاح را به کار برده‌اند، هنگام شرح و بسط آن تصریح کرده‌اند که این تلقی به قبول و پذیرش، بدون توجه به صحت یا عدم صحت طریق حدیث است^{۶۳۱}، یعنی اگر حدیثی از نظر سندی ضعیف هم بوده اما مورد عمل قرار

۶۲۹. ابن‌منظور، ج ۱۱، ص ۵۴.

۶۳۰. مامقانی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ مشابه آن شهید ثانی: هُوَ الَّذِي تَلَقَّوهُ بِالْقَبُولِ وَ الْعَمَلِ بِالْمُضْمُونِ، شهید ثانی، ص ۳۴؛ مضمون تعریف میرداماد هم مثل شهید ثانی است: هُوَ الَّذِي تَلَقَّوهُ بِالْقَبُولِ وَ سَارُوا عَلَى الْعَمَلِ بِمُضْمُونِهِ، میرداماد، ص ۲۴۳؛ بقیه درایه نگاران نیز تعاریفی شبیه به میرداماد و شهید ثانی ارائه کرده‌اند: صدر، ص ۱۶۵؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۷۹ سبحانی، ص ۸۹، البته باید گفت که تعریف دیگری نیز از مقبول در کتب درایه ارائه شده است: هُوَ مَا يَحِبُّ الْعَمَلُ بِهِ عِنْدَ الْجُمْهُورِ، شهید ثانی، ص ۶۳؛ صدر، ص ۱۶۵، یا هُوَ مَا تَرَجَّحَ الْمَخْبِرُ بِهِ، طحان، ص ۳۲؛ ولی از آنجا که این تعریف در کتب درایه شیعی استعمال چندانی نداشت و از سوی دیگر نتایج عملی آن با نتایج تعریف مختار ما تفاوت چندانی نمی‌کرد، آن را در متن درس نیاوردیم.

۶۳۱. شهید ثانی، ص ۳۴؛ میرداماد، ص ۲۴۳؛ صدر، ص ۱۶۵؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ سبحانی، ص ۸۹.

گرفته باشد، مقبول نامیده می‌شود. بنابراین درایه‌نگاران شیعه و اهل سنت مصادیق حدیث مقبول را چنین بر شمرده‌اند: شیعه انواع مقبول را صحیح، حسن و خبر ضعیف همراه با قرائن^{۶۳۲} یا مورد عمل شیعه و اهل سنت با توجه به مبنای حدیثی خویش، انواع آن را صحیح‌لذاته، صحیح‌لغیره، حسن‌لذاته و حسن‌لغیره و خبر ضعیف همراه با قرائن^{۶۳۳} برمی‌شمارند. البته باید توجه داشت که مصادیق حدیث مقبول بسته به مبنای فرد در مورد حجیت هر یک از اقسام اصلی خبر واحد، قابل قبض و بسط است. بدین معنا که مثلاً اگر فردی در شیعه قائل به حجیت خبر موثق باشد، بنابراین از دیدگاه وی، حدیث موثق نیز در زمره احادیث مقبول است یا ممکن است حدیث حسن را از احادیث قابل حجیت نداند، که در این صورت حدیث حسن از زمره احادیث مقبول خارج می‌شود.

- توجه: باید دقت داشت که این اصطلاح بیشتر در مورد احادیث ضعیف کاربرد دارد.^{۶۳۴}

نمونه

مقبوله عمر بن حنظله مصداق بارز این نوع حدیث است و عموم درایه‌نگاران شیعه آن را به عنوان نمونه ذکر کرده‌اند: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ أَيُّهُمَا ذَلِكُ^{۶۳۵}

وجود عمر بن حنظله در سند روایت موجب ضعف آن گردیده است، چه بر جرح و تعدیل عمر بن حنظله تصریح نشده است و وی راوی مجهولی است، از این رو حدیث فوق ضعیف است^{۶۳۶} با این وجود این روایت به این دلیل که توسط شیعیان مورد عمل بوده، پذیرفته شده و از دیر باز در کتب فقهی مورد استدلال و استناد قرار گرفته است.

حکم حدیث مقبول

با توجه به توضیحات بالا، حدیث مقبول از دیدگاه شیعه و اهل سنت از اقسام مشترک حدیث است.^{۶۳۷}

۶۳۲. شهید ثانی، ص ۶۳.

۶۳۳. طحان، ص ۵۴؛ عتر، ص ۵۲۰ و ۵۲۱؛ صبحی صالح، صحیح را مساوی با حدیث مقبول قرار داده است.

۶۳۴. مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۰.

۶۳۵. کلینی، ج ۱، ص ۶۷؛ صدوق، ج ۲، ص ۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۰۱.

۶۳۶. شهید ثانی معتقد است که محمد بن عیسی و داود بن حصین نیز از روات ضعیف‌اند و جالب اینکه حکم به توثیق عمر بن حنظله می‌دهد. شهید ثانی، ص ۹۲. اما درایه‌نگارانی چون میرداماد و سبحانی به رد عقیده شهید در مورد ضعف محمد بن عیسی و داود بن حصین پرداخته‌اند. میرداماد، ص ۲۴۳ و ۲۴۴؛ سبحانی، ص ۹۰ و ۹۱.

۶۳۷. شهید ثانی، ص ۹۱؛ مامقانی، ج ۱، ص ۲۸۰؛ شهید ثانی متذکر می‌شود که مقبول را می‌توان از اقسام حدیث ضعیف برشمرد، چه حدیث صحیح به طور مطلق مقبول است، مگر آنکه معارضی داشته باشد، اما این حدیث ضعیف است که می‌تواند مقبول باشد یا نه. آقای سبحانی به استناد همین دلیل، حدیث مقبول را از اقسام حدیث ضعیف می‌داند. سبحانی، ص ۸۹.

معتبر

تعریف

در لغت

معتبر در لغت اسم مفعول باب افتعال از ریشه «ع ب ر» و به معنای مقبول و مورد پذیرش است.^{۶۳۸}

در اصطلاح

معتبر را در اصطلاح چنین تعریف کرده‌اند:

هُوَ مَا عَمَلَ الْجَمِيعُ أَوْ الْأَكْثَرُ بِهِ أَوْ أَقِيمَ الدَّلِيلُ عَلَىٰ اعْتِبَارِهِ لَصِحَّةِ اجْتِهَادِيَّةٍ أَوْ وِثَاقَةٍ أَوْ حُسْنٍ.^{۶۳۹}

یعنی حدیثی که همه یا اکثریت بدان عمل کرده‌اند و یا به سبب صحت اجتهادی، وثاقت یا حسن دلیلی بر اعتبار آن اقامه شده است.

شرح تعریف

معتبر حدیثی است که به دو دلیل مورد پذیرش و قبول قرار گرفته است:

۱- عمل همه یا اکثریت به آن؛

۲- اقامه دلیل بر اعتبار آن، حال این دلیل می‌تواند صحت، وثاقت یا حسن سند حدیث باشد.

با توجه به این تعریف، مقبول اعم از معتبر است، چه در مقبول توجهی به صحت یا ضعف سند حدیث وجود ندارد و صرف تلقی به قبول و عمل به مضمون آن کفایت می‌کند، حال آنکه در معتبر علاوه بر اینها، خصوصیات خود سند و طریق حدیث نیز مد نظر و یکی از فاکتورهای مؤثر در اعتبار و قبول حدیث است؛ بنابراین همه احادیث دارای صحت و حسن یا احادیث مقبول در زمره احادیث معتبرند.

حکم حدیث معتبر

حدیث معتبر از انواع مشترک حدیث است، چه یا این حدیث دارای صحت، حسن یا وثاقت است که در این صورت جزو اقسام صحیح، حسن یا موثق است یا اینکه از احادیث ضعیفی است که به سبب مورد عمل بودن، مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.

۶۳۸. ابن منظور، ج ۴، ص ۵۳.

۶۳۹. مامقانی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ سبحانی، ص ۹۱، صدر نیز این اصطلاح را تعریف کرده است، اما در شرح آن تفصیلات بیشتری آورده است. وی وجود حدیث در یکی از اصول مورد اعتماد را، که در مورد اعتبار آن ادعای اجماع شده است، بر عوامل اعتبار حدیث می‌افزاید و در ادامه انواع اصول معتبر و مورد اعتماد را بر می‌شمارد، صدر، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳.

مردود

تعریف

در لغت

مردود در لغت اسم مفعول از ریشه «ر د د» به معنای رانده شده و ناپذیرفته است.^{۶۴۰}

در اصطلاح

مردود را در اصطلاح چنین تعریف کرده‌اند: هُوَ مَا لَمْ يَتَرَجَّحْ صَدَقُ الْمَخْبَرِ بِهِ.^{۶۴۱} یعنی حدیثی که صدق و راستی محتوای خبر ترجیح داده نشده است.

شرح تعریف

می‌توان گفت که حدیث مردود نقطه مقابل حدیث مقبول و معتبر است و مضمون و محتوای آن به دلایل مختلفی چون ضعف راوی، عدم اتصال سند و... پذیرفته و مقبول نیست. با این تفصیل حدیث مردود تمام انواع حدیث ضعیف را در بر می‌گیرد.

حکم حدیث مردود

حدیث مردود از جمله اقسام حدیث ضعیف است.^{۶۴۲} چه شروطی چون اتصال سند یا ویژگیهای لازم برای راوی را، که در صحت حدیث شرط است، ندارد.

۶۴۰. ابن منظور، ج ۳، ص ۱۷۴.

۶۴۱. طحان، ص ۳۳؛ شهید ثانی آن را چنین تعریف کرده است: هُوَ الَّذِي لَمْ يَتَرَجَّحْ صَدَقُ الْمَخْبَرِ بِهِ لِبَعْضِ الْمَوَانِعِ بخلاف التواتر فكله مقبول لإفادته القطع بصدق المخبر به، شهید ثانی، ص ۶۳؛ صبحی صالح و عتر آن را جداگانه و مستقل تعریف نکرده‌اند بلکه فقط به ذکر مصادیق حدیث مردود پرداخته‌اند، عتر، ص ۵۲۱ و ۵۲۰؛ صبحی صالح، ص ۱۴۱، مامقانی حدیث مردود و منکر را با هم مترادف می‌داند، مامقانی، ج ۱، ص ۲۵۴، که این اعتقاد فی نفسه اشتباه نیست اما بهتر آن است که گفته شود: حدیث منکر یکی از مصادیق حدیث مردود است، نه اینکه دقیقاً با هم مترادف و به یک معنای اصطلاحی باشند.

۶۴۲. طحان اقسام مردود را چنین بر می‌شمارد: ۱- ضعیف ۲- مردود به سبب افتادگی سند، مانند: معلق، مرسل، معضل، منقطع، مدلس، مرسل خفی، معن و مؤئن ۳- مردود به سبب طعن و ضعف راوی، مانند: موضوع، متروک، منکر، معلل، مخالفة الثقات، مدرج، مقلوب و ... طحان، ص ۲۷۳؛ عتر انواع مردود را ضعیف، مضعف، متروک مطروح و موضوع می‌داند، عتر، ص ۵۲۱؛ صبحی صالح هم حدیث ضعیف را به مصادیق حدیث مردود آورده است، صبحی صالح، ص ۱۴۱.

مطروح

تعریف

در لغت

مطروح در لغت اسم مفعول از ریشه «ط ر ح» و به معنای دور انداخته است.^{۶۴۳} عالمان شیعه و اهل سنت این قسم از حدیث را متفاوت از هم تعریف کرده‌اند، از این روی تعاریف فریقین را به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.

در اصطلاح عالمان شیعه

هُوَ مَا كَانَ مُخَالَفًا لِلدَّلِيلِ الْقَطْعِيِّ وَ لَمْ يُقْبَلِ التَّأْوِيلُ؛^{۶۴۴} یعنی حدیثی که مخالف دلیل قطعی باشد و قابل تأویل نباشد.

شرح تعریف

از دیدگاه شیعه مطروح نوعی حدیث است که با یکی از ادله قطعی همچون قرآن، سنت، عقل قطعی، تاریخ قطعی و ... مخالف باشد و به هیچ وجه نتوان آن را توجیه و تأویل کرد و برای آن وجه درستی آورد.

در اصطلاح عالمان اهل سنت

ما نَزَلَ عَنِ الضَّعِيفِ وَ ارْتَفَعَ عَنِ الْمَوْضُوعِ.^{۶۴۵} حدیثی که مرتبه آن از حدیث ضعیف پایین‌تر و از حدیث موضوع بالاتر است.

شرح تعریف

از دیدگاه اهل سنت مطروح حدیثی است که از لحاظ شدت ضعف و عدم اعتبار، نسبت به حدیث ضعیف در درجه پایین‌تری قرار دارد، اما در عین حال ضعف و عدم اعتبار آن نسبت به حدیث موضوع کمتر است.

مقایسه دو تعریف

آشکارا دیده می‌شود که شیعه در مطروح بودن حدیث، خصوصیات متنی و مخالفت متن با دلایل قطعی را در نظر دارد، حال آنکه اهل سنت صرفاً خصوصیات سندی، ویژگیهای راوی و تضعیفات او را مورد توجه قرار می‌دهند.

۶۴۳. فراهیدی؛ ج ۳، ۱۶۹.

۶۴۴. مامقانی، ج ۱، ص ۳۱۴. (به نقل از لب اللباب)

۶۴۵. عتر، ص ۳۰۰. وی تصریح می‌کند که این اصطلاح را تنها ذهبی به کار برده است.

نمونه

حدیثی که در بحث حدیث موضوع گفته شد، مصادیق حدیث مطروح در تعریف شیعه نیز هست.

برای مطروح در تعریف اهل سنت حدیث زیر را به عنوان نمونه آورده‌اند:

... عن جُوَیْبِرٍ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مَرْفُوعاً قَالَ: تَجِبُ الصَّلَاةُ عَلَى الْعُلَامِ إِذَا عَقِلَ وَ الصَّوْمُ إِذَا أَطَاعَ^{۶۴۶}

در مورد جوئبر تعابیر و تضعیفاتی چون لبس بشیء، لایشتغل به و متروک به کار رفته است، از این رو حدیث فوق مطروح است.

حکم حدیث مطروح

با توجه به آنچه گفته شد حدیث مطروح، چه در اصطلاح شیعه و چه در اصطلاح اهل سنت، از انواع حدیث ضعیف است.^{۶۴۷}

مروری بر مباحث جلسات پیشین

اکنون که با اصطلاحات مقبول، مردود، معتبر و مطروح آشنا شدید، مطالب جلسات قبل و تقسیمات مختلف خبر واحد و حکم هر یک را از نظر می‌گذرانیم.

به طور کلی از اخبار دو نوع علم حاصل می‌شود:

۱- یقین: خبری که افاده یقین دهد، متواتر نامیده می‌شود. برای تواتر خبر باید شروطی چون کثرت راویان، عدم تبانی آنها بر کذب و تکرار این دو ویژگی در همه طبقات متحقق شود.

۲- ظن: خبری که از آن ظن حاصل شود، خبر واحد نامیده می‌شود که بر اساس ملاکهای مختلف، تقسیمات متفاوتی پیدا می‌کند که به شرح زیر است:

تقسیم اول

خبر واحد بر اساس اتصال و عدم اتصال سند و ویژگیهای راوی انواع مختلفی دارد:

اگر سند حدیث متصل باشد و به معصوم برسد بر اساس ویژگیهای راوی اقسام زیر به وجود می‌آید:

اگر همه راویان عادل امامی باشند حدیث صحیح، اگر همه یا حداقل یکی از راویان ممدوح امامی باشند،

حدیث حسن و اگر همه یا حداقل یکی از راویان ثقة غیر امامی باشند، حدیث موثق نامیده می‌شود.

۶۴۶. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۲۷.

۶۴۷. مامقانی، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۴؛ عتر، ص ۳۰۰.

اما اگر سند متصل نباشد یا به معصوم نرسد یا راویان فاقد شروط لازم باشند، حدیث ضعیف نامیده می‌شود. پس می‌توان گفت که احادیثی که دارای سند منقطع بوده یا سندشان به معصوم نمی‌رسد یا عیب و ایرادی پنهان یا آشکار در سلسله سندشان وجود دارد یا در ناحیه راویان آن عیبی مانند فقدان عدالت و وثاقت، کذاب بودن و... وجود دارد، از اقسام حدیث ضعیف‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد اگر در ملاک تقسیم انواع دیگر خبر واحد، که در ادامه خواهد آمد، ویژگی اتصال و یا عدم اتصال سند، رسیدن به معصوم و ویژگی های راوی لحاظ شده و به عبارت دیگر ملاک آن با ملاک تقسیم اقسام صحیح، حسن، موثق و ضعیف اشتراک داشته باشد، می‌توان آن را جزء یکی از این اقسام اصلی حدیث دانست و بر صحت یا عدم صحت آن به وضوح حکم کرد اما اگر در ملاک تقسیم اتصال و عدم اتصال سند، رسیدن به معصوم و ویژگی‌های راویان سند لحاظ نشود، نمی‌توان صریحاً بر صحت یا عدم صحت آن حکم کرد و تنها می‌توان گفت که از اقسام مشترک بین صحیح، حسن، موثق و ضعیف است و می‌تواند صحت داشته یا ضعیف باشد.

تقسیم دوم

ملاک در این تقسیم تعداد طرق و راویان است. اگر تعداد راویان در هر طبقه کمتر از حد تواتر و بیش از سه نفر باشد حدیث مستفیض نامیده شود، اگر تعداد راویان در هر طبقه دو نفر یا بیشتر باشد حدیث، عزیز است، اگر تعداد راویان زیاد و غیر مشخص بوده، حدیث شیوع داشته باشد، مشهور نامیده می‌شود، اگر در طبقه قبل از معصوم تنها یک راوی وجود داشته باشد، حدیث، مفرد مطلق است و اگر در یکی از طبقات تنها یک راوی وجود داشته باشد، حدیث، غریب نامیده می‌شود.

حکم احادیث

با توجه به اینکه ملاک در این تقسیم، تعداد طرق و راویان است و به اتصال و عدم اتصال سند و ویژگی‌های روات آن اشاره نشده است، می‌توان گفت که انواع مذکور از اقسام مشترک حدیثند.

تقسیم سوم

ملاک در این تقسیم گوینده اصلی حدیث است. اگر گوینده اصلی خدا باشد (که البته سخن وی از معصوم نقل شده است)، حدیث، قدسی است و اگر گوینده اصلی معصوم باشد، حدیث، مرفوع است و اگر این گوینده از صحابه باشد، حدیث، موقوف و اگر از تابعین باشد، حدیث، مقطوع نامیده می‌شود.

حکم احادیث

در این قسم ملاک گوینده اصلی است و می‌بینیم که در حدیث قدسی، گوینده اصلی خدا و در مرتبه قبل از او